

دنیا



۵

مرداد ۱۳۵۶

در این شماره:

- برخی مسائل درباره اهمیت جهانی آموزش انقلاب کبیر سو سیالیستی اکتبر (۲)
- انقلاب کبیر اکتبر و جنبش رهاشیشخرملی در جهان و ایران (۱۰)
- گزارش رفیق لئونید برژنف درباره طرح قانون اساسی جدید اتحاد شوروی (۱۸)
- هوشنگ تیزابی، قهرمان شهید تودهای (۲۹)
- نابسامانی و آشفتگی در بخش صنایع اقتصاد ایران (۳۱)
- پرزید مصالح صلح و سو سیالیسم در اروپا (۴۱)
- این حقیقت است (۴۹)
- ازبکستان شوروی سو سیالیستی (۵۲)
- پایان یک افسانه (۵۹)

بنیادگذار و گزینشگر ارانی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

سال چهارم (دوره سوم)

برخی مسائل در باره

اهمیت جهانی آموزش انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

(سخنرانی رفیق ایرج اسکندری در بهراول کمیته مرکزی حزب توده ایران در جلسه علمی شهرپراگ که بمناسبت شصتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر از طرف مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" با حضور نمایندگان احزاب برادروا احزاب دموکراتیک تشکیل شد .)

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر رویدادی است که اهمیت آن به مراتب از مرزهای کشوری که در آن این انقلاب روی داد تجاوز میکند . این حقیقتی است که هزاران بار تکرار شده است . در واقع ، انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، یک چرخش بنیادی در تاریخ گیتی است ، بزرگترین جهشی است که جامعه انسانی در جهت رهائی خود از جبر اجتماعی کور و اسارت آورو رود به دوران اختیار و سعادت نوع بشر انجام داده است .

انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکتبر ، این موفقیت سنتزک را بمنظور رهائی انسانیت از استثمار ، ظلم ، بردگی مستعمراتی ، جنگ ، تیره روزی و نادانی ، مرهون اعمال جهان بینی مارکسیستی و مرهون لنینسیم بمثابة تئوری و پراتیک انقلاب کارگری است . بهمین جهت میتوان گفت انقلاب اکتبر در عین حال یک پیروزی دانش انقلابی اجتماعی است ، پیروزی مارکسیسم - لنینسیم به نامهای امید بولویژی و تئوریک این رویداد به سابقه و بی همتای تاریخ پرشور انسانیت است . از همین جا است که خصلت جهانشمول آن ، چه از لحاظ تاثیر عمیقی که در تمام حیات بین المللی معاصر اعمال کرده و میکند و چه از لحاظ غنای آموزشی اشائی که از آن برای عمل انقلابی طبقه کارگر ، و خلقهای متعکس مسرود استفاده واقع میگردد نشأت میگردد .

امروزه دیگر کسی نمیتواند در باره نفوذ عمیقی که اتحاد شوروی ، یعنی دولت کارگری که از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بوجود آمد و سیستم جهانی سوسیالیستی که محصول غیر مستقیم آنست ، بر روی وضع سیاسی و اجتماعی جهان معاصر دارد تردیدی بخورد راه دهد . حوادث ۶۰ سال اخیر ، از جمله پیروزی تاریخی ارتش پرافتخار شوروی بر فاشیسم ، قدرت روز افزون اقتصادی شوروی و کشورهای سوسیالیستی ، گسترش دواوم جنبش کمونیستی بین المللی در پنج قاره جهان ، پیشرفت عظیم جنبش خلقها ، فروپاشی کامل سیستم مستعمراتی امپریالیسم ، گسترش نیرومند جنبش برای صلح دموکراسی و ترقی و بسیاری از مسائل دیگر بین المللی این حقیقت را بنحوی غیر قابل انکار ساخته است که حتی دشمنان ما اینک مجبورند در محاسبات و استراتژی خود آنرا در نظر گیرند .

درست به همین جنبه عینی تاثیر جهان شمول انقلاب اکتبر است که لنین در نخستین فصل

اثر جاوید خود " بیماری کودکی " چپ گرائی " در کمونیسم " اشاره کرد و مینویسد :

" . . . تمام خصائص اساسی و بسیاری از خصائص فرض انقلاب ما از نظر رتاشیر آن در همه کشورها اهمیت بین المللی دارند . . . " (۱) .

تأثیر بین المللی انقلاب اکثریتشابه نفوذ کلی عینی این انقلاب در وضع سیاسی جهان و جریانات حوادث ۶۰ سال اخیر مردود و نمیگردد . از بد و پیروزی خود ، این انقلاب برای زحمتکشان و خلقهای تمام جهان بمثابه نمونه ای شورانگیز در مبارزه آزاد بیخوش تلقی گردید و لنینیسم بمثابه تئوری و تاکتیک انقلاب بطور کلی و انقلاب پرولتری بویژه با تأیید خود در ریپارتیک انقلابی پرولتاریای روس ، افسانانه قدر قدرتی سرمایه داری و امپریالیسم را در آن زمان همه توده های خلق کشورهای مختلف برهم زد ، آگاهی سوسیالیستی پرولتاریای بین المللی را بالا برد ، الهام بخش خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته گردید ، اندیشه های سوسیالیسم و کمونیسم بیشتر از پیش در بین توده های زحمتکش رسوخ کرد و طبقه کارگر بین المللی با تئوری لنینیستی انقلاب پرولتری و اصولی که حاکم بر سازمان و فعالیت حزب طراز نوین طبقه کارگر است اسلحه قطعی پیروزی خود را در شرایط جدید تاریخی بدست آورد .

به این جنبه اهمیت بین المللی اکتبر است که لنین در کتاب پیشگفته خود به نفوذ آن در مقیاس بین المللی در محدوده ترین معنی " کلمه " اشاره میکند و در فصل دوم همین اثر معروف تمام کمونیست ها را به فراگیری این آموزشها فرا میخواند .

بدیهی است انقلاب اکثریتشابه اینگونه بوسیله خلق روس تحقق یافته و در شرایط خاص ملی و بین المللی که روسیه ۱۹۱۷ با آن مواجه بوده انجام گرفته است ، مانند هر انقلاب دیگری دارای مبروشتان خلقی است که آن انقلاب را تحقق بخشیده متاثر از شرایط ویژه ای است که این انقلاب در دوران گسترش یافته و به ثمر رسیده است . اما خطای فاحشی است اگر در این حقیقت بدیهی راه مبالغه بیجا کنیم و به این نتیجه برسیم که گویا این انقلاب فاقد ارزش نمونه وارد مقیاس بین المللی است .

وجود بعضی خصائص اساسی مشترک بین تمام انقلاب های پرولتری ناشی از ماهیت مشترک طبقاتی آنها و مبارزه ایست که علیه همان دشمن طبقاتی انجام میگردد . بنا بر این تفاوت در شرایط ملی و بین المللی نمیتواند در مورد هدفها تکیه باید بقآن رسید و اصول عقلی کلی که بر آنها حاکم است تأثیر داشته باشد . و با توجه به همین تنوع در شرایط زمانی و مکانی پیروزی انقلاب پرولتری و اشتراک در برخی از خصائص اساسی انقلاب اکثریتشابه که لنین ما را از یک سو بر حد رسیدارد و مینویسد :

" خطای عظیمی خواهد بود اگر در این حقیقت تمبالغه شود و دامنه کاربست آن از حد و برخی خصائص اساسی انقلاب ما فراتر رود " (۲) و از سوی دیگر بر این نکته تکیه میکند که : " . . . نمونسه روسی به همه کشورهای پدید آمده ، و آنهم پدید آمده ای با ماهیت بسیار مهم ، آراینده و ناگزیر و نه چندان درویشان ، عرضه میدارد " (۳) .

تجارب ۶۰ ساله گذشته بطور بارز صحت این قضاوت آموزگار کبیر انقلاب را نه تنها در مسوود انقلابهای سوسیالیستی پیروزمند اروپا ، آسیا و آمریکا لا تین بلکه در مورد انقلاب های ملی و موکرا تیک یک سلسله از کشورهای پنج قاره روی زمین نشان میدهد .

۱ - لنین : " بیماری کودکی " ترجمه جدید فارسی از انتشارات حزب توده ایران سال ۱۳۵۳ ، ص ۲۰

۲ - همانجا ، ص ۳

۳ - همانجا ، ص ۴

پیروزی انقلاب پرولتری در چندین کشور اروپا و آسیا و همچنین در کوبا ، نخست تایید نتیجه گیری است که لنین از تحلیف تغییراتی که در اعمال قانون تحول ناموزن کشورهای سرمایه داری در دوران امپریالیستی بعمل آورده و امکان پیروزی انقلاب را بداد و در چند کشور و حتی در یک کشور اثبات نمود . است از سوی دیگر پیروزی انقلاب اکثر در مقیاس ربین المللی در مورد صحت تئری یگر لنینی ، منی بر اینکه - انقلاب سوسیالیستی احتمالاً زم نیست ابتدا در کشورهای سرمایه داری پیشرفته وقوع یابد بلکه ممکن است در هر کشوری که صرفنظاً از درجه تکامل آن ، ضعیفترین حلقه در سیستم امپریالیسم جهان را تشکیل میدهد ، به پیروزی برسد ، - دلائل غیر قابل ردی بدست داده است .

این نتیجه گیری اخیر لنین که در سیراتیک انقلابی بین المللی تایید شده ، هم از لحاظ ارزش بزرگ تئوریک خود و همچنین به ناسبت خصلت بسیج کننده عمومی آن ، دارای اهمیت ویژه ای برای جنبش انقلابی کشورهای در حال رشد است ، زیرا در مقابل آنها درونمای عبور به سوسیالیسم را با طفره رفتن از مرحله تحول سرمایه داری میگذارد .

یکی از خصلت های اساس انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر این است که این انقلاب بوسیله یک حزب کارگری طراز لنینی ، پیشآهنگ واقعی طبقه کارگر که قادر است توده های وسیع زحمتکش را بسوی مبارزه برای سرنگون ساختن سرمایه داری و ساختمان سوسیالیسم بکشاند ، با حوصله و آگاهانه تدارک ورهبری شده است . این درست یکی از مهمترین جنبه های انقلاب اکثر است که آنرا چسبه از لحاظ بنیادی و وجه از لحاظ سازمانی از هر انقلاب بزرگ پیرومندی که انسانیت قبل از آن شناخته است ، متمایز میسازد .

لنین در ۱۹۲۰ در این مورد چنین میگوید :

" . . . بدون یک جنبش تدارک احتیاط آمیز ، دوران پیشانه و دراز مدت مانع میتوانستیم در اکثر سال ۱۹۱۷ به پیروزی دست یابیم و نه این پیروزی را در دست نگاه داریم " (۱) .

این امر که بلافاصله پس از انقلاب اکثر احزاب کمونیستی نوع لنینی در بسیاری از کشورهای پدید گردید و اینک جنبش کمونیستی بین المللی بهتر از ۹۷ حزب را در بر میگیرد و تعدادی از آنها با انقلاب کارگری رابه پیروزی رسانده و ساختمان سوسیالیسم را در کشور خود رهبری میکنند بخودی خود برهان چشمگیری برای اهمیت جهانی این آموزش اکثر است . تاریخ تمام احزاب کمونیستی و کارگری درستی نظار به لنینی حزب پرولتری رابه اثبات رسانده است .

انقلاب سوسیالیستی اکثر ، نمتنباد و ران انقلابیان پرولتری را گشوده است ، بلکه میسازد .

بحران سیستم مستعمراتی امپریالیسم و دوران جدیدی از تاریخ جنبش خلقهای مورد ستم است . لنینیم با پیوند مسئله ملی و مسئله مستعمراتی با گسترش دادن نظریه حق ملتباد ر تعیین سرنوشت خویش تاحد جدائی کامل و تشکیل دولت مستقل ، با متحد ساختن جنبش انقلابی پرولتری ، با جنبش رهایی بخش مستعمرات در کشورهای وابسته علیه امپریالیسم ، با پذیرش پشتیبانی و کمک به خلقهای مورد ستم در مبارزه ضد امپریالیستی شان ، به ناثابه جزء جدائی ناپذیر یکا برای انقلاب پرولتری و سرانجام با اعمال این اصول در جریان انقلاب اکثریه خلقهای مورد ستم روسیه تزاری ، راه درستی را که خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته باید برای آزادی و استقلال ملی خود بیمایند ، نشان داد .

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر با پیروزی طبقه کارگر در چین حال افزاینگاه داری و دفاع و تحکیم آترانیز بوجود آورد . برای اولین بار در تاریخ ، پرولتاریا بعنوان طبقه حاکم ، دیکتاتوری خود را کسه

جمهوری شوراهای شکل دولتی آن بود تشکیل داد. این نمونه حکومت پرولتاریائی، ارگان و مهمترین پشتیبان انقلاب، بمنظور رهم شکستن مقاومت طبقات استثمارکننده سرنگون شده و برای دفاع انقلاب پرولتری علیه نیروهای ضد انقلاب داخلی و خارجی برای سازمان دادن گذار سرمایه داری به سوسیالیسم بوجود آمد.

تجربه اکثریایجاد جمهوری شوراهای نخستین دولت کارگری تاریخ که پیروزمندان ازبند هائی سختی که بوسیله اتحاد وسیع نیروهای ارتجاعی داخلی و بورژوازی بزرگ بین المللی به او تحمیل شده بود، بیرون آمد، صحت و تحرک نظریه مارکسیستی تئوری دیکتاتوری پرولتاریا را که بوسیله لنین گسترش یافته در شرایط مشخص انقلاب اکثریایستاد کرد.

بدینسان دیکتاتوری پرولتاریا جز "لایفنگ و محتوی اساس انقلاب سوسیالیستی را تشکیل میدهد، زیرا همانطور که لنین گفته است: "انقلاب پرولتری بدون درهم شکستن قهری ماشین دولتی بورژوازی و تعویض آن با ماشین جدیدی که به گفته انگلس "دیگر دولت بمعنای اخص کلمه نیست"، محال است" (۱).

در واقع انقلاب پرولتری تنها به گرفتن قدرت بوسیله طبقه کارگر محدود نمیشود. بدست گرفتن قدرت شرط نخستین و مقدمه انقلاب است. دیکتاتوری پرولتاریا یا اگر بخواهیم از اصطلاحی که بوسیله مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست بکار برده شده است استفاده کنیم:

"پرولتاریائی که بصورت طبقه حاکم سازمان یافته است" نه تنها وظیفه سرکوب مقاومت استثمارکنندگان طبقات سرنگون شده را دارد، بلکه در عین حال وظیفه اعبارت از سازمان دادن عمسسل ساختمان جامعه نو رهبری کردن و هدایت تمام خلق بطرف سوسیالیسم، دفاع از ستاورد های انقلاب در برابر امپریالیسم و ارتجاع بین المللی است. بر همین پایه است که استقرار دیکتاتوری بوسیله پرولتاریای پیروزمند، قانون مطلق و عام انقلاب پرولتری، در تمام دوران تاریخی گذار از سرمایه داری به کمونیسم است. در روند این تغییر کیفی جامعه است که دولت پرولتری نظریاتیکه وظائف انقلابی خود را پایان داده، به نیستی میگراید و خود بخود خاموش میگردد.

این قانون انقلاب پرولتری که بوسیله بنیان گذاران سوسیالیسم علمی، مارکس و انگلس کشف شده و استادانه بوسیله لنین و حزب بلشویک در جریان انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر تحقق یافته است، بر پایه تحلیل عمیق تکامل واقعی حوادث انقلابی گذشته و همچنین بر پایه پیدایش، گسترش و کار بست دولت بمثابه ابزار تسلط یک طبقه بر طبقات دیگر قرار گرفته است.

بسیاری از جنبش های انقلابی گذشته و از آن میان جنبش های قرن ۱۹ در اروپا، به همین دلیل که طبقات رهبری کننده آنها برای سرکوب دشمنان انقلاب شجاعت اعمال زور را نداشته اند کامیاب نگردیدند. در این جا این نتیجه منطقی غیر قابل رد بوجود میآید که چون بدست آوردن قدرت مسئله بنیادی هر انقلاب است، هر انقلاب پیروزمند با هراسلویی که قدرت سیاسی را بدست گرفته است ضرورتاً باید قدرت بدست آمده را بوسیله اعمال زور فاعول تحکیم نماید وگرنه در ریزشهای نیروهای ضد انقلابی سرنگون شدن ناگزیر قدرت را از دست میدهد. از سوی دیگر نظریاتیکه دولت محصول تاریخی تناقضات طبقاتی آشتی ناپذیر است، و سیله تسلط یک طبقه بر طبقات دیگر اجتماعی است و در دست طبقه قدرتمند، ماشین اعمال فشار علیه مخالفین طبقاتی و برای سرکوب مقاومت آنها بوسیله زور بوجود آمده است، از اینجا با این نتیجه منطقی بسیار مهم گرفته میشود که دولت پرولتری (یعنی پرولتاریا) که بصورت طبقه حاکم سازمان یافته (بنویس خود نمیتواند جز به دیکتاتوری طبقاتی یعنی دیکتاتوری

بافقه‌کار باشد که علیه دشمنان طبقاتی خود اعمال میگردد . معذک و تفاوت اساسی بین این دو دیکتاتوری وجود دارد :

۱ - دولت پرولتری برخلاف تمام د ولتهائی که در تاریخ بوجود آمده اند دیکتاتوری اکثریت استعمار شده علیه اقلیت استعمارکننده است .

۲ - دولت پرولتری با سایر د ولتهائی که در تاریخ بوجود آمده اند این فرق را دارد که وظیفه اش حذف استعمار انسان از انسان و ساختن جامعه بی طبقه است .

بهمین دلیل است که این دولت با زمین رفتن طبقات مضمحل میشود . انگلس در اثر مشهور خود " منشأ خانواده ، مالکیت خصوصی و دولت " مینویسد :
" جامعه ای که تولید را بر پایه اتحاد آزاد و برابر تولید کنندگان از نوسا زمان میدهد تمام ماشین دولتی را به آن جایی میفرستد که از آن پس جای آنست ، یعنی به موزه اشیا عتیق در کنار جـسـخـخ خرمی و تبر مغزی " .

بنابراین دولت پرولتری ، در واقع قدرتموقت ، یا چنانکه لنین گفته است ، جزیکنیمه دولتی پیش نیست که بایرانداختن دولت پرولتاری و با ساختن جامعه کمونیستی بی طبقه خود به زمین رفتن مقله تاریخی د دولت کمک میکند .

میتوان این سؤال را مطرح کرد که آیا میشود این قانون انقلاب پرولتری را به خارج از میسودان عمل ویژه خود اطلاق کرده گسترش داد و به انقلاب های ضد امپریالیستی د موکراتیک دوران مسا و انقلاب های رهائی بخش ملی خلقها نیز تعمیم داد ؟ این مسئله ایست نیازمند به یک مطالعه عمیق تئوریک که در این مختصر نمیگنجد ، ولی میتوان بر پایه تجربیات ده های اخیر دریافت که این قانون اگر نه در تمام بشر ولی لاقلاً بطور قسمی بر انقلاب های ملی - د موکراتیک نیز قابل انطباق است . بر پایه تغییرات عظیمی که پس از کنبرد رتناسب نیروها ، بسود سوسیالیسم و به زبان امپریالیسم بوجود آمده ، چنین ادعا شده است که گوید دیکتاتوری پرولتاریا بمثابة قانون جهانشمول تمام انقلاب های سوسیالیستی ارزش خود را لاقلاً برای برخی از کشورهای سرمایه داری پیشرفته از دست داده است . نخست باید گفت : این نگرش ساده لوحانه است ، زیرا از میان عوامل عده ای مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا فقط یک جزء آنرا که ضرورت دفاع از دستاوردهای انقلابی به قهر علیه دشمنان خارجی و داخلی انقلاب است مورد توجه قرار میدهند .

ثانیاً این ادعا فقط بر پایه ضعف نسبی امپریالیسم و لذا بر پایه این فرض قرار گرفته است که به هنگام گرفتن قدرت بوسیله طبقه کارگر دیکتاتور سرمایه داری پیشرفته ، نیروهای امپریالیستی اعم از نیروهای داخلی و خارجی امکان حمله و هجوم به انقلاب پیروزمند را از دست داده اند . بدیهی است ، هر قدر بحران عمومی سرمایه داری ژرفتر میشود و قدرت سیستم جهانی سوسیالیستی افزایش مییابد ، امپریالیسم ضعیف تر میگردد . این پدیده بقدری در اوضاع سیاسی بین المللی آشکار است که خود محافل امپریالیستی ناگزیر به اعتراف آندند . ولی بر اساس این واقعیت غیر قابل انکار نمیتوان چنین نتیجه گرفت که امپریالیسم غیرفعال گردیده ، منافع طبقاتی خود را کسار گذارده و جنبه تجاوزکارانه اش را از دست داده است . بعکس رویداد های ۶۰ ساله اخیر نشان میدهد که در هر یک از مراحل بحران عمومی خود ، امپریالیسم بر شدت تجاوزگری اش میافزاید و با تمام نیرو و شکی که هنوز در دست دارد میکوشد تا مواضع از دست رفته را از نو به چنگ آورد . تنها بعد از جنگ جهانی امپریالیسم امریکالاقلاً به چهار جنگ تجاوزکارانه مستقیم علیه جنبش های انقلابی کشورهای مختلف دست زده است ، خواه برای اینکه در کشورهای نظیر کره و ویتنام از نو سرمایه داری را مستقر کند ،

خواه برای جلوگیری از اینکه خلقهای لائوس و کامبوج به هدفهای توده ای خویش برسند . مداخلات غیرمستقیم بوسیله کودتا ، پشتیبانی نظامی از نیروهای مداخله گرانگاری ، فشار و شانتاژ سیاسی تغییر جریان رویداد های دموکراتیک انقلابی به کشورهای مختلف در جهان بقدری شناخته شده است که احتیاجی به برشمردن آنها نیست . انستیتوی آمریکائی بروکنگ (Brookings) خود لا اقل ۲۱۵ مورد از این تکیه مداخلات را در گزارش ماه دسامبر ۱۹۷۶ خویش متذکر گردیده است . ولی بر فرض این هم که ضعف امپریالیسم به چنان درجه ای رسیده باشد که امکان مداخله مستقیم را از خارج از او سلب کرده باشد ، باز ساده لوحانه است اگر تصور شود ، بورژوازی فقط بر مبنای اینکه قدرت را از دست داده است به از دست دادن تمام مزیای خود ، بدون مقاومت تن می دهد و معلوم نیست مطابق کدام * وظیفه شهروندان * به قانون پرولتاریای پیروزمند تسلیم میگرد .

در چنین شرایطی اولین مسئله ای که مطرح میشود ضرورتاً عبارتست از برخوردی که توسط دولت انقلابی در مقابل اقدامات ضد انقلابی طبقه وازگون شده و همه گونه موانعی نشان میدهد که بوسیله طبقه مزبور برای جلوگیری از تحقق این وظایف بمنظور استقرار مجدد قدرت سرمایه در سرراه دولت پرولتری قرار میگیرد .

ازد و حال متخارج نیست ، یا قدرت پرولتری چنانکه لازم است قهر انقلابی را برای سرکوب این مقاومت و برداشتن موانع که بوسیله بورژوازی و همدستان داخلی و خارجی آن در راه انقلاب گذاشته شده است بکسار میبرد ، در این صورت این خود عبارتست از اعمال واقعی دیکتاتوری پرولتاریا تحت هر نامی که خوانده شود و یا زیر هر پوشش طلائی که بخوانند برای آن بسازند ، در صورت عکس ، انقلاب پرولتری علیرغم آنکه قدرت سیاسی را بدست آورده ، بیشک بوسیله قوای متحد سرمایه ، ارتجاع داخلی و خارجی با شکست مواجه خواهد شد ، در آن صورت بدست آوردن قدرت سیاسی یک عمل تاریخی البته قهرمانانه ایست ولی بنیچه .

پرولتاریا ، بمطابق طبقه ، قدرت سیاسی را بدست نمیگیرد مگر برای آنکه آنرا برای تعیین بنیادهای جامعه بکاربرد ، جامعه ای نویساند ، جامعه ایی طبقه که در آن برای همیشه هرگونه بهره کشی انسان از انسان دیگر حذف شده است . بدون این هدف والای انسانی و دموکراتیک ، بدون آنکه بطور قاطع همه چیز در راه تحقق آن بکار رود ، تصرف قدرت سیاسی در بهترین حالات معنی دیگری جز یک تغییر سطحی در کارمندان (پرسنل) دستگاه دولت بورژوازی نخواهد داشت .

معمولاً در مورد مسئله دیکتاتوری پرولتاریا است که روابط آن با دموکراسی چه در گذشته و چه اکنون مطرح شده و مطرح میگردد و غالباً به جنبه ظاهرانه دیکتاتوری پرولتاریا استناد میشود و گاه به خود کلمه " دیکتاتوری " که سعی شده است آنرا در مقابل " دموکراسی " قرار دهند ، تکیه میشود . در این مقطع بنظر رگسانی که بچنین استدلالات متوسل میشوند دموکراسی بمعنی فقدان کامل فشار یا عبارت دیگر بمعنی آزادی کامل و مطابق برای همه تلقی میگردد . شکی نیست که چنین نگرش ایدئالیستی در باره دموکراسی نه تنها برخلاف نظریات علمی مارکسیسم - لنینیسم است بلکه با خود نیز در تضاد قرار میگیرد ، زیرا شناختن آزادی مطلق و بی حد برای هر کس منوطاً به نقی آزادی برای همه کس می انجامد . اگر من ، قادر باشم که هر چه دلخواهم است انجام دهم ، دیگری نیز میتواند آنچه را که خواهان اوست در جهت مقابل انجام دهد .

اگر میخواهند جامعه بچنین هرج و مرجی مبتلا گردد ، تا ابرایستی برخی محدودیتها برای این " آزادی تام " یا " دموکراسی کامل " قائل شوند . در چنین صورتی لزوماً این سؤال مطرح میشود ، که آیا در این جامعه طبقاتی این محدودیت جز بوسیله دولت و یا قدرت تسلط یک طبقه بر طبقات دیگر امکان پذیر است ؟

در واقع "دموکراسی شکل دولت ویکی از گونه‌های آن" (۱) چیز دیگری نیست. ولی چون بنا بر تعریف، دولت، دستگاه اعمال فشار سیستماتیک و سازمان یافته طبقه مسلط بر روی طبقات دیگر است، دموکراسی نمیتواند چیزی جز یک دموکراسی طبقاتی باشد. در این مورد مطلقاً هیچگونه تفرقی بین دولت بورژوازی و دولت پرولتری وجود ندارد، زیرا هر دو آنها ابزار فشار طبقاتی هستند. تفاوت بین این دو شکل از دموکراسی فقط در دامنه اعمال فشار از طرفی و در هدفهای هر یک از آنها از سوی دیگر است. دموکراسی بورژوازی، دیکتاتوری اقلیت را برای اکثریت استثمارشونده است. دموکراسی پرولتری، دستگاه فشار اکثریت علیه یک اقلیت استثمارکننده است. در حالیکه دموکراسی بورژوازی هدف خود را در نگهداری، تحکیم و جاود ساختن امتیازات طبقات استثمارکننده قرار داده است. دموکراسی پرولتری، بر هدف حذف هرگونه استثمار و هرگونه امتیاز طبقاتی، بر پایه از بین بردن خود طبقات در جامعه قرار گرفته است. دموکراسی بورژوازی بمثابة شکل ویژه قدرت دولتی می‌کوشد تا این ماشین فشار را نگاهدارد و آنرا دم بدم کاملتر کند، در صورتیکه گرایش دیکتاتوری پرولتری بسوی از بین بردن دولت، این دستگاه فشار است و لذا بسوی آزادی کامل انسان هاست، به طرف جامعه ای می‌گراید که دیگر نیازی به مفهوم دموکراسی بعنوان شکل ویژه دولت نیست. این همان مطلبی است که انگلس در نامه ای به بیل (Bebel) بتاريخ ۱۸-۲۸ مارس ۱۸۷۰ شرح زبیر بیان کرده است: "تا زمانیکه پرولتاریا به دولت نیازی ندارد، نیازت برای آزادی نیست، بلکه برای سرکوبی دشمنان خویش است و زمانیکه بتوان آزادی سخن گفت، دیگر دولت به مفهوم واقعی آن، وجود نخواهد داشت" (۲).

این است تحلیل مارکسیسم-لنینیسم راجع به مقولات تاریخی و لذا امیرنده دیکتاتوری و دموکراسی و چنین است که دیکتاتوری پرولتاریا نسبت به هر دموکراسی بورژوازی بعراکت دموکراتیک تراست، علیرغم اینکه اسم یکی دموکراسی و نام دیگری دیکتاتوری است.

گمان میرود، این تحلیل برای نشان دادن معایب نظری و عملی نظریاتی که به امکان وجود سیستم چند حزبی (Pluralisme) در دولت پرولتری قائلند، کافی باشد.

در واقع اگر از سیستم چند حزبی مقصود وجود گروه‌های سیاسی دشمن حکومت پرولتریست، این معنای آن خواهد بود که به بورژوازی شکست خورد و اجازه داده شود سازمان یابد و طبقه دولست پرولتری تیار خواهد کرد، چیزی که بدیهی است برخلاف مصالح طبقه کارگر و انقلاب اوست. ولی اگر منظور از "پلورالیسم" آزادی اجتماع برای دیگر قشرهای زحمتکش خلق (دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران و غیره) است که در عین همکاری با پرولتاریا و تحت رهبری آن در ساختمان سوسیالیسم نظریات ویژه فلسفی، اجتماعی و دینی خود را دارند، شکی نیست چنانچه بخش بسیاری از کشورهای سوسیالیستی نشان میدهد دولت پرولتری این آزادی را برسمیت می‌شناسد و تضمین میکند، همچنانکه هر آزادی فرد و اجتماعی را که هدفش اقدام علیه آزادی اکثریت خلقی، یعنی آن اکثریتی که در عین تنوع راه سوسیالیستی را برگزیده و تحت رهبری طبقه کارگر و ولش، سوسیالیسم را با شهادت و از خود گذشتگی میسازد نباشد، مجاز می‌شمارد.

رفقای عزیز!

در آستانه این تظاهرات بزرگ همبستگی بین المللی بعنوان شصتین سال انقلاب اکتبر و طیفه مقدس من است که بمثابة یادگونیست قدیمی و بعنوان یادآبرائی یکبار دیگر احترامات قلبی خود را به

۱ - لنین، "دولت و انقلاب" ترجمه جدید فارسی از انتشارات حزب توده ایران، سال ۱۳۵۵، ص ۱۰،
۲ - همانجا، ص ۷۰.

نخستین دولت کارگری جهان ، دولت بزرگ و نیرومند آفریده ای انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، به اتحاد شوروی ، پیشاهنگ و پایگاه اساسی جنبش انقلابی جهانی تقدیم دارم .
غرض توپ های انقلاب اکتبر بزرگ برای کشور ما ایران ، نغمه های خوش آهنگ استقلال و آزادی را با پیام تاریخی لنین بلافاصله پس از پیروزی انقلاب (۲۵ مهر ۱۹۱۷) خطاب به زحمتکشان مسلمان روسیه و خاور زمین که در آن اعلام داشت کلیه قرارداد های روسیه تزاری و انگلستان در باره تقسیم ایران برای همیشه پاره شده است ، بارمان آورد .

دولت جوان شوروی بالفوق قرارداد های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ در باره تقسیم ایران ، با لغای تمام قرارداد های اسارت آوری که امپریالیسم تزاری به کشور ما تحمیل کرده بود ، با انصراف از تمام امتیازات ، همه پایگاه های اقتصادی ، مالی و سیاسی تسلط تزاری در ایران ، خلق مارا از سردگی مستعمراتی نجات داد و به او اهمیت ستبرگ وجود حکومت شوروی ، همسایگی آن و کمک برادرانه آنرا برای رهائی ایران از یوغ امپریالیسم و برای رشد مستقل در راه ترقی و سعادت نشان داد . با انقلاب اکتبر ، نام لنین ، رهبر پهنیوغ انقلاب پرولتری در درونترین کلبه های زحمتکشان مبین ماسوخ کرد . لنین برای خلق ایران سبیل عدالت و مدافع حقوق ملت های اسیر و مردم زحمتکش گردید . با انقلاب سوسیالیستی اکتبر مارکسیسم - لنینیسم در کشور ما نفوذ یافت . در ۱۹۲۰ حزب کمونیست ایران تشکیل گردید و بلافاصله در پیشاپیش جنبش انقلابی ضد امپریالیستی در ایالات شمالی ایران کوه بوسیله ارتش انگلستان اشغال شده بود قرار گرفت .

با اینکه انقلاب خلقی سالهای ۱۹۱۹-۱۹۲۲ تحت فشار متحد نیروهای امپریالیسم انگلستان و دولت ارتجاعی تهران شکست خورد معذک در نتیجه کمک برادرانه دولت جوان شوروی توفیق یافت که ارتش بریتانیا را مجبور به ترك اشغال ایران کند و قرارداد مستعمراتی ۱۹۱۹ را که امپریالیسم انگلستان به کشور ما تحمیل نموده بود ، ملغی سازد .

خلق ایران آنچه را که برای استقلال و حاکمیت ملی خود به اتحاد شوروی ، به لنین و به حزب پرولتری آن مدیون است هرگز فراموش نکرد و نخواهد کرد .

حزب توده ایران که از ۱۹۲۱ جانشین و ادامه دهنده حزب کمونیست ایران گردید ، وفادار به سنت های انترناسیونالیستی و مبین پرستانه خویش ، وفادار به جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم پایه تئوری و عملی انقلاب پرولتریست و بطور گسست ناپذیری بارشته های برادرانه به حزب بزرگ لنینس به حزب کمونیست اتحاد شوروی سازمان دهنده انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، بناکننده جامعه سوسیالیستی و دولت تمام خلق پیوند دارد .

دولت شوروی آفریده انقلاب اکتبر در روزگار ما بیش از گذشته در دیده جهانیان بمثابه بزرگترین دژ صلح و دموکراسی و ترقی و سوسیالیسم است . اتحاد شوروی در روند شش دهه موجودیت خود بمثابه نیرومندترین عامل دوران کنونی تاریخ جهان ، بزرگترین پشتیبان انسانیت در مبارزه اثر برای رهائی از یوغ سرمایه داری ، برای رهائی از بردگی مستعمراتی امپریالیسم ، برای آزادی از قید تجاوز و بیهوده کشی و جنگ درآمده است .

خلق های شوروی از اینکه چنین نیک بختی نصیب آنان شده که با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر توانسته اند این ماموریت تاریخی را انجام دهند و آنرا با این همه از خود گذشتگی و فداکاری دنبال کنند ، حق دارند بخود ببالند .

افتخار جاوید به این ملت بزرگ ، به حزب مارکسیست - لنینیستی آن و به دولت نیرومند پرولتری آن ! (ترجمه از متن فرانسه سخنرانی بوسیله ف. ن .)

انقلاب کبیر اکتبر و جنبش رهائیبخش ملی

در جهان و ایران

(سخنرانی رفیق کیانوری، دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران در کنفرانس علمی درباره انقلاب اکتبر و جنبش رهائی بخش خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین منعقد شده در ماکو) .

از کمیته شوروی همدردی با خلقهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین و آکادمی علوم آذربایجان شوروی بمناسبت دعوتی که ما برای شرکت در این کنفرانس علمی بعمل آمده است، سپاسگزاریم و این ابتکار را تبریک میگوئیم که برای برگزاری این کنفرانس شهرهای کوپن‌هاگن، استکهلم، آمستردام، برلین، پاریس، لندن، وین، و ژنوا به ابتکار رلنن کبیر در سال ۱۹۲۰ (اولین کنگره ملل مستعده شده شرق با شرکت نمایندگان چهل کشور و از جمله نمایندگان میهن ما ایران تشکیل گردید، کنگره ای که مبدأ تحولات شگرف فکری و اجتماعی در این کشورها بود .

رفقا و دوستان گرامی !

سخن گفتن درباره تاثیر انقلاب کبیر اکتبر در رشد جنبشهای رهائی بخش ملی کاری است بس آسان و در عین حال بسیار دشوار . آسان است از این جهت که هزاران هزار واقعیت چشمگیر تاریخی، که حتی بزرگترین دروغپردازان دنیا سرمایهداری توانائی پوشاندن آنها ندارند، در تایید آن وجود دارد و احتیاجی به کاوش نیست . دشواری بسیار در آنست که چگونه میتوان این حماسه عظیم تاریخی را در یک سخنرانی کوتاه فشرده کرد . از این جهت با تایید کامل گزارش رفیق علی اف عضو مشاور و پوری سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی، ضمن سپاسگزارانه یادآوری کوتاه درباره تاثیر جهانشمول انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ما کوشش میکنیم بحث خود را در چهار جوب تاثیر این انقلاب در رشد جنبش رهائی بخش ملی میهنمان ایران نگهداریم .

انقلاب کبیر اکتبر آغاز آزادی قطعی و نهائی ملل محروم

انقلاب اکتبر عظیمترین نبرد بین کار و سرمایه است که در آن، کار برای اولین بار پیروزی تاریخی بدست آورد و با این پیروزی اولین سنگ بنای تحول نوین، تحول سوسیالیستی جامعه بشری را کار گذاشت .

گرچه انقلاب کبیر اکتبر در کشورهای روسیه انجام گرفت و تنها در این کشور به تفسیر رژیم اجتماعی موفوق گردید ولی دامنه تاثیر آن تنها به این کشور محدود نگردد . فروریختن پایههای حاکمیت سرمایه و شیوههای کهنه تولیدی در کشورهای روسیه مانند روسیه، تمام بنای جهان کهنه را بلرزده در آورد و به ثبات چندین هزار ساله جامعه با بقای پایان بخشید و با آن دوران نوینی در سیر تکامل دنیا مستعمرات

ونیمه‌مستعمرات آغاز گردید .

مدتها پیش از انقلاب اکثر جریبان تسلط غارتگرانه قدرتهای امپریالیستی بر جهان پایان یافته و زنجیر اسارت امپریالیستی بردست و پای ملل کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره افکنده شده بود . هر چند یکبار غارتگران برای تحدید تقسیم این منابع عظیم ثروت و بهره‌کشی بجان هم میافتادند ، ولی سرانجام این برخورد ، تنهایی تغییرگروفتارنگران می‌انجامید و راهی برای رهایی واقعی ملل اسیر باز نمی‌شد . انقلاب کبیرا کبیر تناسب نیروها را در جهان تغییر داد و شرایط نوینی را بوجود آورد که در آن جنبشهای رهایی بخش ملی کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره امکانات وسیعی برای رشد و گسترش یافتند . تأثیر از پیروزی انقلاب کبیرا کبیر ، در مقابل خلقهای محروم کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره هیچ راهی جز راه بردرد و نرنج رشد سرمایه داری وجود نداشت . در چنین شرایطی ، با در نظر گرفتن سطح تکامل نیروهای مولده در این کشورها ، با در نظر گرفتن امکانات مادی بسیار محدودی که این کشورها در اختیار داشتند ، با در نظر گرفتن تسلط غارتگرانه سرمایه‌های امپریالیستی در این کشورها ، کاملاً روشن است که هیچگونه راهی برای رهایی واقعی سیاسی و اقتصادی این خلق‌ها از زنجیرهای اسارت با امپریالیستی وجود نداشت .

با پیروزی انقلاب کبیرا کبیر بر رشد پرشتاب فرزند آن ، اتحاد شوروی ، راه تازه‌ای برای آزادی واقعی خلق‌های محروم ، برای رشد اقتصادی آزادانه و مستقلانه آنان باز گردید . با تجربه تاریخی اولین محصول انقلاب کبیرا کبیر ، یعنی تشکیل خانواده جمهوریهای سوسیالیستی اتحاد شوروی ، دوران ناگزیری طی مرحله سرمایه داری برای تکامل ملل عقبمانده پایان یافت و امکان تکامل سریع غیر سرمایه داری با جهت گیری بسوی سوسیالیسم پیدا شد .

تأثیر از انقلاب اکثر سرمایه داری نتوانسته بود راه حل عادلانه‌ای برای مسئله ملی در کشورهای کم‌رشد و چندملتی پیدا کند . حل‌النینی مسئله ملی در کشورهای عظیم ، که بیش از ۱۰۰ ملت و اقلیت ملی در آن زندگی میکنند ، در خشان‌ترین نمونه عملی حل این مسئله در شورویاد مقابل خلقهای کشورهای کم‌رشد گذشت و ثابت کرد که تنها سوسیالیسم قادر است مسئله ملی را در چهارچوب برابری واقعی ملتها حل نماید وستم ملی را در همه اشکال ریشه‌کن سازد .

تأثیر از انقلاب کبیرا کبیر نیروهای غارتگرا امپریالیستی بر سرانجهان تسلط قاطع و تعیین کننده داشتند ، ولی با پیروزی انقلاب کبیرا کبیر بر رشد نیرومند فرزند آن اتحاد شوروی ، دوران تسلط جهانگیر امپریالیسم پایان یافت ، وزنه تازه‌ای در ترازوی تناسب نیروهای جهانی بسوی خلقهای محروم و اسیر کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره ، بسوی طبقات زحمتکش کشورهای سرمایه داری گذاشته شد ، وزنه‌ای که یاشتابی روزافزون هر روز سنگین‌تر می‌شود و تأثیرش در همه زمینه‌های اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی اقتصادی ، علمی و صنعتی و نظامی گسترش می‌یابد . با پیدا شدن این وزنه امکانات اعمال فشار و قدرت جابرانه امپریالیسم هر روز محدودتر گردید و در برابر آن برای خلقهای محروم امکان تازه‌ای پیدا شد تا در مبارزه خود علیه امپریالیسم و ارتجاع وابسته بدان ، از پشتیبانی معنوی و مادی بیدریغ قدرت روزافزون کشورهای بهره‌گیری نمایند . امروز ما شاهد آن هستیم که این تغییر تناسب نیروها در جهان محدود شدن روزافزون امکان اعمال قدرت از طرف قدرتهای امپریالیستی و گسترش امکانات بهره‌گیری از پشتیبانی معنوی و مادی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ، شرایط مناسبی برای پیروزی خلق‌های محروم در مبارزه برای بدست آوردن آزادی و استقلال سیاسی و اقتصادی و تحول بنیادی جامعه کهنه خود بوجود آورده است .

در چنین شرایطی است که پایه‌های دنیای چند صد ساله مستعمراتی فرو می‌ریزد و خلقهای مستعمره و نیمه‌مستعمره یکی پس از دیگری حاکمیت سیاسی خود را بدست می‌آورند و می‌کوشند تا با پاره کردن زنجیر

های اسارت اقتصادی ناشی از تسلط امپریالیسم ، گام بیگام در اطمینان استقلال اقتصاد ی که ضامن اصلی استقلال واقعی است ، پیش روند ؛

در چنین شرایطی است که کوبا ، در همسایگی بزرگترین قدرت متجاوز امپریالیستی ، یعنی ایالات متحده امریکا در مبارزه برای آزادی پیروز میشود و میتواند در برابر این نیروی عظیم متجاوز یاید از ناعاید و پاپیه های جامعه شکوفان سوسیالیستی را بسازد ؛

در چنین شرایطی است که خلقهای ویتنام ، لائوس و کامبوج میتوانند تجاوز جنایت آمیز ارتشهای امپریالیستیهای امریکائی و هندستان و نوکران داخلی آنرا درهم شکنند و میهن خود را از لاشخورهای امپریالیستی و گفتارهای خودی پاک کنند و جامعه نوین سوسیالیستی را پایه گذاری نمایند ؛

در چنین شرایطی است که در آفریقا بیش از ۱۴ کشور راه رشد مستقلانه غیر سرمایه داری را بر سر گزیده اند و با سمت گیری بسوی سوسیالیسم به پیش میروند ؛

در چنین شرایطی است که خلقهای موزامبیک و آنگولا و کینه بیسائو میتوانند یوغ اسارت استعماری پرتغال را بشکنند و با استفاده از پشتیبانی و کمکهای بیدریغ معنوی و مادی و حتی نظامی کشورهای سوسیالیستی آزاد و مستقل خود دفاع کنند ؛

در چنین شرایطی است که خلقهای زیمبابوه ، نامیبیا و آفریقای جنوبی پرچم مبارزه برای بدست آوردن آزادی را برافراشته و با امید به پشتیبانی روزافزون کشورهای سوسیالیستی و در پیشاپیش آنها اتحاد شوروی و با ایمان به اینکه میتوان قدرتهای سیاه امپریالیستی و ارتجاعی را ، هر اندازه هم کسه هیولا جلوه کنند ، به پس راند و درهم شکست ، به میدان مبارزه گام گذاشته اند ؛

در چنین شرایطی است که خلقهای محروم در همه کشورهای که هنوز زیر کابوس سیاه اختناق امپریالیستی و ارتجاع داخلی وابسته به آن دستنویا میزنند ، مانند خلقهای ایران ، شیلی ، اندونزی ، برزیل و کشورهای نظیر آنان ، صفوف خود را آرایش میدهند و هر روز با امید ی بیشتر در مبارزه شرکت میکنند . آنها اطمینان دارند که در یک آن روز ورنیست که کاروان جشن و شادی آزادی به کوچها آنها نیز برسد .

تأثیر انقلاب اکتبر در رشد جنبش رهاشبخش ایران

خلقهای اسیر میهن ما ایران تأثیر انقلاب اکتبر را در زندگی خود از همان اولین روزهای پیروزی انقلاب با گوشت و پوست خود دریافتند و در ۶۰ سالگی که از این درگرونی عظیم تاریخی میگذرد ، هر روز با شاهدی تازه در می یابند .

ما ایرانی ها حتی میتوانیم ادعا کنیم که از آن کشورهای استثنائی هستیم که تأثیر نیروبخش انقلاب کبیر اکتبر را مدتها قبل از پیروزی انقلاب اکتبر ، یعنی از همان نخستین مراحل تدارک این تحول تاریخی دریافتیم .

جنبش انقلابی روسیه از همان نخستین روزهای تحول پرشتاب خود در آغاز سده بیستم ، بلاواسطه در جنبش رهاشبخش و آزادیخواهان میهن ما تأثیر نیروبخش اعمال کرد . انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه که نلین بدستی آنرا " تعریف عمومی انقلاب اکتبر " نامیده است ، تأثیر عمیقی در تحولات انقلابی در موزکراتیک سالهای ۱۹۰۶-۱۹۱۱ ایران داشت .

برخی از رهبران جنبش انقلابی ایران بطور مستقیم با بلشویکیهای تفقازومیژه با سازمان بلشویکیها در ریاکوررتاس بودند و از مکتب انقلابی لنینی آن سازمان آموزش گرفته بودند . در مبارزات انقلابی

ایران ، عده ای از انقلابیون وابسته به همه ملت‌های ساکن روسیه بطور مستقیم شرکت کرده به مبارزان انقلابی ایران کمک‌های پرارزشی می‌رساندند . در میان این قهرمانان انترناسیونالیسم پرولتاریائی میتوان نام مبارزانماند انقلاب ۱۹۰۵ و انقلاب ۱۹۱۷ ، سرگوزنیکی‌دزه را یاد آورد . لنین کبیر شخصاً با وقت و بیگیری جنبش انقلابی ایران را دنبال میکرد و برای آن ارزش بسیاری قائل بود . در مقاله‌های متعدد در لنین وضع ایران را مورد بررسی قرار میدهد و در حالت اسارت آروا امپریالیسم تزاری روسیه و امپریالیسم پادشاهی انگلستان را افشاء و رسوا میسازد و مردم را انقلابیون روسیه را فرامیخواند که با تشدید مبارزه انقلابی خود علیه تزاریسم در روسیه از فشار ارتجاع روس بر سایر خلع‌های آسیا تزاریسم بگانهند . بعنوان نمونه بخشی از قطعنامه کنفرانس سراسری حزب سوسیال دموکرات‌کارگری روسیه در پیراگ را که به مسئله ایران میپردازد ، میآوریم . طرح این قطعنامه از طرف لنین تهیه شد و به ابتکار او در کنفرانس ژانویه ۱۹۱۲ بتصویب رسید . در این قطعنامه چنین گفته شده است :

" حزب سوسیال دموکرات روسیه علیه سیاست غارتگرانه دارودسته تزار که خود را برای خفه کردن آزادی مردم ایران آماده میکنند و از توسل بوحشیانه ترین و نفرت انگیزترین اعمال باکی ندارند ، اعتراض مینماید . کنفرانس تأیید میکند که اتحاد حکومت روسیه با انگلستان . . . بیشتر از هر چیز علیه جنبش دموکراتیک آسیا متوجه است . این اتحاد حکومت لیبرال انگلستان را به همکاری تزار در اعمال خونین و در منشاء اش تبدیل میکند . کنفرانس علاقه خود را (دوستی کامل خود را) نسبت به نبرد مردم و بیوزنه حزب سوسیال دموکرات ایران در مبارزه علیه جنایت قهرآمیز تزاری که در راه آن آند قدر قربانی داده است ، ابراز میکند "

لنین و بلشوویکها ، یعنی پایه‌گذاران سازمان دهندگان انقلاب کبیرا کتبر ، در تمام دوران بین دو انقلاب روسیه ، همیشه میکوشیدند نقشه‌های اسارت بار روسیه و انگلستان را که طبق قرارداد محرمانه ۱۹۰۷ بین خود ایران را به مناطق نفوذ خود تقسیم کرده بودند ، افشاء کنند و با این افشاکاری پیشرفت آن در قدرت ارتجاعی را در تحکیم زنجیرهای اسارت استعماری به دست ویای خلع‌های میهن مادر سازند :

در آستانه انقلاب اکتبر دموکرات‌پیر ایران عملاً تمام استقلال خود را از دست داده بود . قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس بخشهای شمالی و جنوبی ایران را به مناطق نفوذ انگلیس و روسیه تزاری مبدل ساخته بود . در سال ۱۹۱۵ طبق قرارداد ای پنهانی روسیه و انگلیس توافق کردند که آن بخش میانی ایران هم که ظاهراً استقلال داشت به انگلیسها تعلق یابد و در مقابل آن ، پس از پیروزی بر آلمان و متفقینش ، بغازه‌های واردات و صادرات روسیه واگذار شود . به این ترتیب جریان تقسیم کامل ایران بین امپریالیستهای انگلیس و روسیه تزاری پایان می‌یافت .

پس از پیروزی انقلاب اکتبر ، ایران از اولین کشورهای بود که از تاثیر جنبانگیز این انقلاب بهره‌مند شد . در اولین اعلامیه لنین پس از برگزیده شد نشربه سمت صد رشورای کیمیرهای خلق ، به زحمتکشان مسلمان روسیه و شرق چنین نوشته شده است :

" ما اعلام میداریم که قرارداد تقسیم ایران از هم دریده و نابود شده است . از جانب روسیه و دولت انقلابی اغراض در انتظار شما نیست ، بلکه این اسارتنازج نبد درسندگان امپریالیست یعنی از جانب آنهاست که بیهن شمارا به مستعمره توهین شده و تاراج رفته خویش مبدل ساخته اند "

دولت انقلابی روسیه ، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اکتبر ، به ارتشهای روس که در زمان جنگ

جهانی اول بخش از ایران راه اشغال خود در آورده بودند ، دستور داد که ایران را تخلیه نماید . دولت انقلابی روسیه به رهبری لنین همه قرارداد های اسارت آمیز پنهانی را که دولت تزاری به ایران ناتوان تحمیل کرده بود ، یکطرفه پاره کرد ، همه قروضی را که امپریالیسم تزاری به ایران تحمیل کرده بود به ملت ایران بخشید و از تمام امتیازات اقتصادی و سیاسی ، که دولت تزاری بسزور از ایران گرفته بود ، چشم پوشی نمود .

در ۲۹ ژانویه ۱۹۱۸ شورای کمیسر های خلق روسیه به رهبری لنین اعلام داشت که قرارداد ۱۹۰۷ تقسیم ایران و همه قرارداد های دیگری را که علیه استقلال ایران بین روسیه و سایر قدرت های امپریالیستی بسته شده بی اعتبار میدانند .
در ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ دولت شوروی در خطابه ای به ایران از کلیه حقوق و امتیازاتی که اتباع روسیه در مین مایند است آورده بودند ، صرف نظر کرد و قرارداد کاپیتولاسیون را ملغی نمود . در این خطابه گفته میشود :

" مردم روسیه ایمان دارند که خلق پانزده میلیونی ایران نخواهد مرد . زیرا وی دارای سابقه ای بس افتخار آمیز و سرشار از قهرمانی است و بر برگهای تاریخ و فرهنگش نامهاشسی نوشته شده است که جهان تمدن بحق در برابر آن سرتکریم فرو میآورد ."

دولت امپریالیستی انگلستان که از دیر زمانی آرزوی تبدیل ایران را به مستعمره خود در مسر میپروراند و در همان راه هم با روسیه تزاری قرارداد پنهانی ۱۹۰۷ را بسته بود ، از ناتوانی دولت انقلابی روسیه شوروی در دوران جنگهای داخلی و مداخله امپریالیستهای روسیه بهره برداری کرد و قرارداد ۱۹۱۹ انگلستان و ایران را به ایران تحمیل کرد که طبق آن ایران عملاً به مستعمره ظاهر آراسته امپریالیسم انگلیس در می آمد .

امروز حتی مرتجعین ایران مجبوره اعتراف هستند که تنها تحت تاثیر پیروزی انقلاب اکتبر علی شدن این قرارداد ننگین غیر ممکن گردید .

حکومت شوروی بدون درنگ پس از تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ به ایران ، طی بیانیه ای از برسمیت شناختن آن خود داری کرد و پشتیبانی خود را از مبارزه مردم ایران برای پاره کردن این قرارداد اعلام داشت . در پیام حکومت شوروی به کارگران و دهقانان ایران (۱۸ اوت ۱۹۱۹) گفته شده است :

" در این هنگام که فاتح سرسخت یعنی درنده انگلیسی در صد دست که بند بردگی نهائی را بگردن مردم ایران بیافکند ، حکومت کارگری و دهقانی جمهوری روسیه با رسمیت هر چه تا مাত্র اعلام میدارد که قرارداد انگلیس و ایران را . . . برسمیت نمیشناسد . . . مرد مزحمتکش روسیه دست برداری خود را بسوی شما توده های ستمدیده ایران دراز میکنند . در زیست لحظه ای که ما عملاً موفق شویم وظیفه مبارزه مشترک خود را به همراه شما علیه درندگان بزرگ و کوچک و مستگران ، که سرچشمه زجر و شکنجه های بیشمار بوده اند ، انجام دهیم ."

دولت انقلابی روسیه شوروی پس از پیروزی بردشمنان داخلی و مداخله جویان امپریالیستی قرارداد ۱۹۲۱ را که ضامن استقلال و تمامیت ارضی مین مایند با ایران بست . این قرارداد بیسه مردم ایران که علیه قرارداد اسارت بار ۱۹۱۹ برخاسته بودند نیروی عظیمی بخشید و به آنها کمک کرد تا سرانجام این قرارداد ننگین را پاره کنند .

ت تاثیر مستقیم انقلاب اکتبر در ایران بهیچوجه تنها در چهار چوب این تاثیر سیاسی و در میدان مناسباً دولتی محصور نبود . این تاثیر در در زمینه دیگری نیز مشگرف بود : یکی در زمینه علی کمک معنوی و مادی به رشد جنبش انقلابی و دیگری در زمینه کمک به گسترش مارکسیسم - لنینیسم در ایران . در زمینه اول باید

یاد آوری کنیم که پیروزی انقلاب اکتبر یکی از معدودترین عواملی بود که در کنار تشدید تضاد های د ورنی جامعه ایران ، موجب گسترش جنبش رهاغی بخش سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۶ ، پیر از پایان جنگ جهانی اول و قیامهای قهرمانانه خلق در بخشهای مهمی از ایران گردید . پیروزی انقلاب اکتبر مرد مزحمتکش و اسیر ایران را بیدار کرد و بمانند آنها امید داد که با مبارزه قهرمانانه خود میتوانند زنجیرهای اسارت ارتجاعی و استعمار را از دست و پایی خود پاره کنند .

قیام مردم خر اسان به رهبری گلنل محمد تقی خان پسیان ، قیام مردم آذربایجان به رهبری شیخ محمد خیابانی ، قیام مردم گیلان که در آن حزب کمونیست ایران نقش مهمی را ایفا کرد ، قیام مسجد در آذربایجان به رهبری لاهوتی ، قیام سلیمان در سال ۱۳۲۶ ، قیام باوند در خراسان در سال ۱۳۲۶ ، همه باور مستقیم تحولات ایران انقلاب اکتبر قرار داشتند و از آن توشه معنوی میگرفتند .

این پیوند باور جنبش انقلابی ایران با انقلاب اکتبر و اولین فرزندش کمونیستورها ، در تمام نشریات و موزیک و ملی و در برآمد ها و سخنرانیهای متعدد در هجران انقلابی آن دوران ایران با روشنی بازتاب یافته است . این گفتار رهبر عالیقدر مبین پرست و موزکرات قیام آذربایجان در سال های ۱۹۱۵-۱۹۲۰ ، شیخ محمد خیابانی ، بیشتر از هر سند و تصویر و دیگری گویاست :

" مادر زنگی سیاسی خود تنها یکبار با دیگران متحد شده و میتینگ برگزار کرده ایم ، آن هم زمانی بود که قنبراف ها در تبریز نبودند و سربازان بلشویک راهبری میکردند ، ما ایرانیها بدون هراس با دستجات بلشویک که استقلال و آزادی ایران را بقدرا استقلال و آزادی کشور خویش محترم میدانند و بیمان ۱۹۰۷ را پاره نکردند ، دوستی کرده و به اتفاق آنها بر مزار شهیدانی که در آزادی ایران فدا شده اند ، رفته و آنجا مراسم احترام بجا آوریم . . . "

همه این قیام ها بیدار ستیروهای سیاه ارتجاع ایران و مواردی به کمک مستقیم ارتش مداخله جوی انگلیس سرکوب گردید . د ولتی قدرت را در دست گرفت که پیرویش استقلال سیاسی ظاهری ایران ، اجرا کننده خواسته های سیاسی و اقتصادی امپریالیسم انگلیس در ایران بود و برای پیشبرد سیاست خود اختناق سیاه پلیسی را در کشور مستقر ساخت . ولی با وجود همه اینها و با وجود تبلیغات پراکنده علیه کمونیسم و علیه کمونیستورها ، خاطره انقلاب اکتبر از مغز مردم ایران زنده نشد .

در زمینه کمک انقلاب اکتبر به رشد سریعتر افکار مارکسیسم لنینیسم و آموزش سوسیالیسم علمی در ایران این واقعیت قابل ذکر است که آغاز انتشار افکار مارکسیستی در ایران با آغاز فعالیت انقلابی لنین همزمان است و با آن پیوند ناگسستگی دارد . اولین سند مارکسیستی که در ایران منتشر گردید ، ترجمه فارسی برنامه حزب سوسیال د موزکرات کارگری روسیه است . در سال ۱۹۰۹-۱۹۱۱ هنگامیکه بلشویک نامدار سرگوارژنیکیدزه ، در شمال ایران در شهر رشت فعالیت میکرد ، به ترجمه مانیفست حزب کمونیست به فارسی دست زده شد . ولی این کوششها محدود ماند و وظیفه تاریخی پخش مارکسیسم لنینیسم در ایران به حزب کمونیست ایران رسید . ایران از اولین کشورهای است که در آن بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اکتبر زیر تاثیر مستقیم آن حزب کمونیست پایه گذاری شد . گرچه جامعه ایران از لحاظ اقتصادی در مراحل نخستین پیدایش و رشد سرمایه داری قرار داشت و طبقه کارگران هنوز از لحاظ کمی و کیفی بسیار کم نبود ، ولی بازتاب پیروزی تاریخی انقلاب کمونیسم لنینیستی اکتبر که در عمل درستی تئوری لنینی انقلاب را به بهترین شکل به اثبات رسانید ، تاثیر عمیق کیفی در بیداری طبقه کارگر و آموزش پیشاهنگ انقلابی آن داشت . این تاثیر پیوسته از آن جهت ژرفتر بود که در زمان جنگ بخشهای از کشورها از طرف ارتشهای تزاری روس ، انگلیس و ترک اشغال شده بود و مردم ایران در دوران تدارک و انجام انقلاب اکتبر و بلافاصله پس از آن شاهد عمل واحد هائی از ارتش روس

بود که به طرف نیروهای انقلاب رو آورد ، بودند ورهبران انقلابی آنها را اداره میکردند و بدین ترتیب در فاصله زمانی کوتاهی با چشم خود و با گوشت و پوست خود تفاوت بین يك ارتش استعماری تجاوزگر را با ارتش انقلابی میدیدند و حشر میکردند . همین تجربه پرارزش تاریخی کمک بسیار بزرگی برای پخش و نفوذ مارکسیسم - لنینیسم در ایران بود . حزب کمونیست ایران از همان آغاز تشکیل خود (۱۹۲۰) به انترناسیونال سوم (کمینترن) پیوست .

گرچه در دوران سیاه اختناق پلیسی (۱۹۲۲ - ۱۹۴۱) فعالیت حزب کمونیست ایران با دشواری بسیاری توأم بود ، ولی این آثار انقلابی هرگز خاموش نشد و در زندانها ، در لهجای کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی ادامه یافت تا دوباره با پیدایش نخستین شرایط مساعد ، به شعله سوزان تازه آن بصورت جنبش انقلابی سالهای جنگ دوم جهانی و پس از آن تکامل یابد . پس از استقرار دیکتاتوری در ایران ، کمکهای دولت اتحاد شوروی به مردم ایران در جهت کوشش برای تقویت بنیه اقتصادی و تضعیف بندهای تسلط فاشیسم برای ایران بود . در دوران بحران اقتصادی سالهای ۱۹۲۹ - ۱۹۳۲ ، که تمام جهان سرمایه داری را فراگرفت کشور ما ایران در سایه مبادلات اقتصادی بسیار وسیعی که با اتحاد شوروی داشت (نزدیک به ۴۰٪ از مجموع تجارت خارجی ایران) ، توانست تا حدود زیادی از آثار دردناک این بحران برکنار ماند . ولی در سیاست ارتجاعی ایران به پیروی از خواست امپریالیسم انگلیس و بعد امپریالیسم هارو و تجاوز آلمان از این امکان مساعد برای رشد مستقلانه اقتصاد ایران استفاده نکرد و با تحکیم بنای دیکتاتوری رضاشاه در ایران ، سهم اتحاد شوروی در تجارت خارجی ایران بسرعت پائین رفت ، تا آن حد که دولت ایران در سال ۱۹۳۸ از انعقاد قرارداد بازرگانی با اتحاد شوروی سر باز زد و در راستانه جنگ دوم جهسانسی سهم اتحاد شوروی در تجارت خارجی ایران تا نیمی درصد پائین رفت و بجای آن امپریالیسم آلمان بیش از ۴۰٪ از مجموع تجارت خارجی ایران را قبضه نمود .

در این دوران اختناق ، کمینترن که خود محصول انقلاب اکتبر بود ، کمکهای شایانی به حزب کمونیست ایران نمود . با آغاز جنگ دوم جهانی مقدمات درگونیهای مهم سیاسی فراهم گردید . در آستانه این جنگ ایران عملاً به پایگاه فاشیسم آلمان علیه اتحاد شوروی تبدیل شده بود . بسا تا شیعری که پیروزی انقلاب اکتبر و پس از آن تحکیم حکومت شوراهای در کشورهای پهنای همسایه ایران در تاسمان و نگهداری استقلال ایران کرده بود ، نه تنها از نظر کمونیستها ، بلکه از نظر همه ملیون و میهن پرستان ایران نافع ملی ما ایجاد میکرد که مناسبات دوستانه ای با کشور شوراهاکه با کشور ما بیش از دوهزار کیلومتر مرز مشترک دارد ، داشته باشیم . ولی رضاشاه ، دیکتاتور مرتجع و فاشیست ایران ، که کینه بسی اندازهای نسبت به رژیم انقلابی شوروی داشت ، با وجودیکه خود به کمک انگلیسها روی کار آمده بود و مدتها مانند کارگزار امپریالیسم انگلیس در ایران عمل میکرد ، پس از رشد سریع فاشیسم هیتلری ، به ارباب تازه رو آورد و همه راهها را برای گسترش نفوذ سیاسی - اقتصادی او بدو گلو بزرگ فاشیسم هارو و فاشیسم آلمان باز نمود .

پس از حمله جنایت بار آلمان به اتحاد شوروی ، مقدمات ایجاد یک جبهه تجاوز از ایران به اتحاد شوروی تدارک دیده شد و به همین سبب پس از آنکه تذکرات شوروی به ایران در مورد پایان دادن به این تدارکات تحریک آمیز موشروا وقع نشد ، ارتش شوروی با استفاده از امتن صریح قرارداد (۱۹۲۱) ایران و شوروی وارد ایران گردید . با ورود ارتش شوروی به شمال ایران ، که همزمان با ورود ارتشهای انگلیس و آمریکا به جنوب ایران بود ، مرحله تازه ای از تحول سیاسی در ایران آغاز گردید .

با وضعی که بر اثر حضور ارتش شوروی در ایران بوجود آمده بود و در آن دیگر نه امپریالیسم آلمان و آمریکا و انگلیس و نه ارتجاع حاکم بر ایران نمیتوانستند با روشهای کهنه اختناق به سرکوبی جنبش دموکراتیک

بهره‌آزند، امکانات مساعدی برای گسترش مبارزات دموکراتیک در سراسر ایران بوجود آمد. در فاصله زمانی کوتاهی جنبش دموکراتیک توده‌ای در ایران، که در آغاز بوسیله چند دنفروزدانی سیاسی آزاد شده پایه‌گذاری شد، بصورت یکی از نیرومندترین جنبش‌های دموکراتیک در دنیا مستعمرات و نیمه مستعمرات درآمد. پایه‌های فکری، سیاسی و تشکیلاتی این جنبش را حزب کمونیست ایران که خود مدسهم از انقلاب اکتوبر بود، پی ریزی کرده بود.

این جنبش عظیم خلق که سراسر ایران و حتی مناطق اشغالی بوسیله ارتشهای انگلیس و آمریکا رافرا گرفت، توانست در سال ۱۹۴۵ در وایالت مهم ایران، آذربایجان و کردستان، با استفاده از ویژگیهای ملی در این دو استان قدرت دولتی را در دست گیرد، حکومتهای محلی برپا سازد و انجام یکرشته اصلاحات پرامنه اجتماعی - اقتصادی را، که در برنامه جنبش دموکراتیک توده‌ای ایران بود، آغاز نماید. در این دوران، پرچم اکتبر سرخ همیشه در پیشاپیش جنبش دموکراتیک خلقهای ایران در راهتزاز بود و آموزش انقلاب اکتبر و تجربه چند دهساله ساختمان سوسیالیسم در کشور چند ملی شوروی راهنمای انقلابیون ایران.

پیروزی تاریخی خلقهای شوروی، زیر پرچم اکتبر کبیر هر بارترین بخش سرمایه‌داری انحصاری جهان، شرایط مساعد جدیدی برای رشد جنبش دموکراتیک و ملی در ایران بوجود آورد. با وجودیکه در پایان جنگ امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی در جبهه واحدی با ارتجاع سیاه ایران، جنبش انقلابی ایران را بخون کشیدند، ولی نتوانستند این جنبش را نابود و خفه سازند. پس از توطئه خاخنانه شاه و قوام در سال ۱۹۴۶ که منجر به سرکوب جنبشهای ملی و دموکراتیک در آذربایجان و کردستان و سایر نقاط ایران شد، دیری نپایید که باز هم شعله‌های آتشی که با انقلاب کبیرا کتبر در ایران روشن شد و با پیروزی اتحاد شوروی علیه فاشیسم نیرو گرفته بود، زبانه کشید و جنبش پهناء و ملی برای بیرون کشیدن منابع زرخیز نفت ایران از زیر تسلط امپریالیستهای انگلیسی بوجود آمد.

اتحاد شوروی مانند همیشه از همان آغاز جنبش برای ملی کردن صنایع نفت با تمام نیروی خود از آن پشتیبانی کرد، ولی در آن زمان نیروی متحد امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی و ارتجاع سیاه ایران توانست یکبار دیگر نیروهای دموکراتیک و ملی ایران چیره شود و آنانرا از پای در آورد.

پس از کودتای امپریالیستی ۱۹۵۳، که طی آن حکومت ملی دکتروصدق سرنگون گردید، رژیم اختلاف طلبی از نو در ایران مستقر گردید. اقدامات این رژیم تسلیم منابع ثروت ملی نغشبه بیک کشور سیوم امپریالیستی که در آن امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی تسلط داشتند، شرکت در پیمان‌های تجار و کارانه نظامی علیه اتحاد شوروی و پایه ریزی تبلیغات خصمانه و کین توزانه علیه اتحاد شوروی بود. علیرغم این سیاست دشمنانه، دولت اتحاد شوروی با پیگیری سیاست دوستانه خود را نسبت به خلقهای ایران دنبال کرد و همواره خواستار تسطیحات سیاسی و اقتصادی برپایه احترام متقابل و سود متقابل با ایران بود. دولت اتحاد شوروی آمادگی خود را برای وسیعترین کمئبه رشد بنیة اقتصاد ایران، که پایه اساسی تأمین استقلال واقعی هر کشور است، اعلام داشت و این آمادگی را عملاً نشان داد. نمونه چشمگیر این سیاست مجتمع عظیم ذوب آهن ایران در اصفهان است که کمپاری اقتصادی وقتی اتحاد شوروی برپا شده و هر سال گسترش تازه‌ای می‌یابد و به یکس از بزرگترین واحدهای صنعتی خاور میانه تبدیل خواهد شد. این کارخانه ذوب آهن، که در آن کارشناسان شوروی با از خود گذشتگی قایل تحسینی بهترین نمونه پشتیبانی مردم دولت کشور اکتبر را از خلقی‌های در حال رشدشان میدهند، امروز در سراسر ایران برای همه میهن پرستان ایران بصورت پرچم دوستی ملت شوروی و ایران درآمد است. علیرغم پره‌سیاهی که ارتجاع ایران در مقابل (ادامه در صفحه ۲۸)

گزارش رفیق لئونید برژنف

در باره طرح قانون اساسی جدید اتحاد شوروی

در زیر ترجمه گزارش رفیق لئونید برژنف، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی رئیس کمیسیون تدوین قانون اساسی جدید شوروی را به پیوسته بگفته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (۲۴ مه سال ۱۹۷۷)، از لحاظ اهمیتی که دارد به نظر خوانندگان گرامی می‌رسانیم.

رفقای گرامی!

ما باید درباره طرح قانون اساسی اتحاد شوروی مذاکره کنیم. دفتر سیاسی این سند را بدقت مطالعه و از لحاظ اصولی تصویب نمود، است. چون تمام شما با این طرح آشنا هستید، مسن تشارون برخی از مسائل گرهی و اصولی آن تکیه میکنم.

۱

نخستین مسئله: جرابقانون اساسی نویی نیاز پیدا آمد.

زیرا، رفقا، در کشور ما در تمام جامعه ما طی این چهار دهه در گرونیهای ژرفی روی داده است. در آن هنگام که قانون اساسی سال ۱۹۳۶ (بتصویب می رسید ما هیتا تنها ایجاد پایه های سوسیالیسم در کشور ما پایان یافته بود. نظام تعاونی کشاورزی هنوز یکی تازه بود، مستحکم نشده بود، سطح فنی اقتصاد ما با سطح پیشرفته ترین کشورهای صنعتی هنوز فاصله زیادی داشت. میراث دوران قبل از انقلاب هنوز تاثير خود را در عرصه های مختلف زندگی نشان میداد. اما اکسونی در اتحاد شوروی جامعه پیشرفته، تکامل یافته سوسیالیستی نباشد است. تمام جوانب زندگی اجتماع ما در معرض تحولات عظیم و اصولی قرار گرفته است.

اقتصاد کشوری یکی تغییر یافته است. مالکیت سوسیالیستی در آن سلطه مطلق دارد. یک ارگانیک واحد، نیرومند اقتصاد بی وجود آمده، با موفقیت کار میکند و بر پایه آزمایشی انقلاب علمی و فنی و برتریهای نظام سوسیالیستی تکامل می یابد. چهره اجتماعی جامعه نیز در گون شده است.

طبقه کارگر ما امروز و سوسوم مردم کشور است و دهها میلیون نفر تحصیل کرده، مطالعه از لحاظ فنی و پخته از نظر سیاسی را در بر میگیرد. کارآنان بکارمهندسان و کارکنان فنی پیوسته نزدیکتر میشود. فعالیت اجتماعی کارگران و شرکت آنان در اداره امور دولت بسیار وسیعتر شده است. دهقانان نیز تغییر کرده اند. اعضای کبونی گلخوزها در کلخوزها نیامده و بزرگ شده اند، خصائص روانی آنها بر پایه سوسیالیسم شکل گرفته است. آنان با تکنیک امروزی کار میکنند و سطح آموزش و شیوه زندگی شان اغلب با آنچه در شهرهاست چندان فرقی ندارد.

روشنفکران به روشنفکران واقعاتوده ای، سوسیالیستی تبدیل شده اند. به میزان ترقی سطح فرهنگ خلق و افزایش بیسابقه نقش دانش در سازندگی جامعه کمونیستی مقام و منزلت روشنفکران در زندگی جامعه ما نیز فزونی می یابد.

در کشور ما منتها از نظر حقوقی، بلکه عملاً نیز برابری ملتها بوجود آمده است. تمام جمهوری های ما، از جمله آنهاست که پیش از این از لحاظ اقتصادی و فرهنگی عقبمانده بودند اکنون بسطح بالای پیشرفت رسیده اند. در عین حال اقتصاد هر یک از جمهوری ها جزئی جدائی ناپذیر از سبک مجموعه واحد اقتصادی تبدیل شده است.

حاصل عمومی این تحولات همگونی فزاینده اجتماعی جامعه شوروی است. اتحاد خلیسل ناپذیر طبقه کارگر، دهقانان گلخواری و روشنفکران توده ای با هم استوارتر شده است. فرق بین گروهها و اصلی اجتماعی بتدریج زنده میشود. تمام ملتها و اقوام کشور ما بدنبال جریان زندگی خودشان هر چه بیشتر یکدیگر نزدیک میشوند. همپیوندی تاریخی نوینی از انسانها - خلق شوروی بوجود آمده است.

بایان جامعه تکامل یافته سوسیالیستی و پس از آنکه تمام اقشار مردم مواضع فکری و سیاسی طبیقه کارگران پذیرفتند دولت ما نیز که بمنزله دیکتاتوری پرولتاریا با بر صده وجود گذارده بود، بدولت تمام خلق میدان گشود.

تمام این روند ها در زندگی کشور ما بر رهبری حزب کمونیست، نیروی راهنما، سازماندهنده و پیچنده جامعه ما از دوران انقلاب اکتبر تا روزهای کنونی انجام گرفته و میگردد. وظایفی که حزب باید انجام دهد اکنون پیچیده تر و متنوعتر گشته است. نقش آن بر مسئولیت ترقی و تاسیس تأثیر رهبری آن بر تمام زندگی داخلی کشور و سیاست خارجی آن بزرگتر شده است.

وبالاخره موقع بین المللی اتحاد شوروی، تمام وضع اجتماعی و سیاسی جهان بکلی تغییر کرده است. محاصره اتحاد شوروی در حلقه کشورهای سرمایه داری پایان یافته است. سوسیالیسم بیک سیستم جهانی تبدیل شده است. جامعه نیرومند کشورهای سوسیالیستی بوجود آمده است. مواضع سرمایه داری در جهان بنحوی بنیانی ضعیف شده است. در عهد ولت تنوین یاد در سرزمین های مستعمرات پیشین پدید آمده و مقابله با امپریالیسم بر خاسته اند. نفوذ و اعتبار بین المللی کشور ما بی اندازه فزونیتر شده است. حاصل امر آنکه توازن نیروها در عرصه بین المللی بکلی دگرگون شده است. برای جلوگیری از جنگ جهانی تازه امکان واقعی فراهم گشته است، خطر بروز چنین جنگی هم اکنون بسیار کاهش یافته است، هر چند در این زمینه ما هنوز کار بزرگی، مبارزه سختی در پیش داریم.

خلق شوروی با تکیه بر ستاره های اکتون بر رهبری حزب وظایف نوین خود را که ایجاد پایگاه مادی و فنی جامعه کمونیستی، تحول تدریجی روابط اجتماعی سوسیالیستی ب کمونیستی، پرورش انسان ها با روح آگاه کمونیستی است انجام میدهد.

اینست، بظن مختصر تغییرات عمده ای که در جامعه ما، در زندگی کشور ما پس از سال ۱۹۳۶ روی داده است. اینست علل عمده و موجبات تدوین قانون اساسی تازه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

۲

وفقاً به طرح قانون اساسی تازه حاصل کاری عظیم و عولانی است. بنیان آنرا راهنمودهای روشن و مشخص حزب تشکیل داده اند. در گزارش فعالیت کمیته مرکزی به هیئت و پنجمین کنگره حزب

کمونیست اتحاد شوروی چنین ذکر شده بود : " در طرح تازه قانون اساسی پیروزیهای بسزنی
سوسیالیسم باید آشکارا انعکاس یابد و نه تنها اصول کلی نظام سوسیالیستی که بیانگر ماهیت
طبقاتی دولت است بلکه همچنین مشخصات بنیادی جامعه پیشرفته سوسیالیستی و سازمان سیاسی
آن تصریح گردد " . ضرورت انعکاس اصول رهبری اقتصاد ملی ، نقش دولت در زندگی معنوسوی
جامعه ، گسترش مداوم دموکراسی سوسیالیستی نیز تأکید شده بود .
این رهنمودهای اصولی حزب در طرح انعکاس یافته است .

مادرته وین این طرح پیگیری را جداگانه تأیید کرده ایم . خصوصیات مشخص قانون اساسی
نوع سوسیالیستی که لنین آنرا ذکر کرده بود در این طرح حفظ شده و تکامل یافته است .
لنین ، حزب بلشویک را عقیده داشتند که قانون اساسی ، تنها یک سند حقوقی نیست ، بلکه
همچنین یک سند بسیار مهم سیاسی است . حزب عقیده داشت که قانون اساسی در عین اینکه
در ستاوردهای انقلاب راسخیل میکند باید وظائف و هد فهای اصلی سازندگی جامعه سوسیالیستی
را نیز اعلام دارد .

نخستین قانون اساسی سال ۱۹۱۸ جمهوری شورای فدراتیو سوسیالیستی روسیه که در آن
در ستاوردهای انقلاب اکثریتسجیل و ماهیت طبقاتی دولت شوروی بمنزله دولت دیکتاتوری پرولتاریا
تعیین شده بود ، چنین بود .

قانون اساسی سال ۱۹۲۴ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در آن اصول تشکیل
دولت فدراتیو سوسیالیستی تعیین شده بود ، چنین بود .

قانون اساسی سال ۱۹۳۶ پیروزی روابط اجتماعی سوسیالیستی در اتحاد شوروی را از نظر
حقوقی تسجیل نمود و سیستم ارگانهای حاکمیت و اداره و همچنین ترتیب انتخابات را تعیین کرد .
حدودی که قانون اساسی در آن زمان برای پیشرفت جامعه در نظر گرفته بود از آزمایش زمان پیروز
آمد .

در طرح جدید بسیاری از احکام اصولی قانون اساسی موجود حفظ شده است ، زیرا این
احکام با ماهیت نظام اجتماعی ما ، خصوصیات تکامل جامعه ما همچنان هماهنگی دارند .
بدینسان ، طرح قانون اساسی تازه از یکسو تمام تجربه تاریخ اتحاد شوروی در زمینه قانون
اساسی را جمع میدهد و از سوی دیگر این تجربه را با محتوای تازه ای که پاسخگوی خواستههای دوران
کنونی است ، غنی میسازد .

طرح قانون اساسی همچنین بر پایه نوسازی و تکاملی که در قوانین شوروی هم اکنون صورت گرفته
مبتنی میباشد و گویی عصاره کارهایی است که در این زمینه انجام یافته است .

طی سالهای اخیر نیز در این مورد کارهای بسیار زیادی صورت گرفته است . میانی قانونگذاری
اتحاد شوروی و مجموعه قوانین جمهوریها در اکثر مهمترین رشته های حقوقی بوقع اجرا گذارده
شده اند . ما هم اکنون مقررات مربوط به موسسات صنعتی و گروه های متحد تولیدی و اساس
نامه تازه کالجوزها را در دست داریم . در باره بهداشت ، آموزش همگانی ، بازنشستگی ، حفاظت
محیط زیست ، قوانین تازه ای بصویب رسیده است . حقوق و وظائف شورا های محلی بصراحت
تعیین شده است . اساسنامه مربوط به وظائف و اختیارات نمایندگان تنظیم گشته است . تمام این
اسناد حقوقی در طرح قانون اساسی در نظر گرفته شده و بعبانه مصالحی بوده اند که بنسبای
بسیاری از مواد قانون اساسی تازه با آنها ساخته شده است .
یک جنبه مهم دیگر ، در تروین طرح از تجربه تکامل قانون اساسی در کشورهای بسزنی

سوسیالیستی بهره‌گرفته شده است. در سالهای دهه هفتاد در بلخارستان، جمهوری دموکراتیک آلمان، کوبا و برخی از کشورهای دیگر سوسیالیستی قوانین اساسی تازه ای بتصویب رسید. در این قوانین موادی وجود دارد که برای ماجالیست و ماتپارادرنه گرفته ایم.

رقفا، خلاصه‌آنکه قانون اساسی تازه بر بنیان علمی و تئوریک محکمی ریخته شده است.

بعقیده د فترسیاسی همین موضوع ضامن استحکام و تاثیر فعال آن بر پیشرفت آینده جامعه شوروی است.

۳

اکنون به ذکر خصوصیات عمده محتوای طرح قانون اساسی تازه میپردازیم

قبل از هر چیز باید یاد آور شد که در آن خصوصیات نقش رهبری کننده و هدایت کننده محسوب گونوست بتفصیل شرح داده شده و مقام واقعی حزب مادر جامعه و دولت شوروی صراحتاً انعکاس یافته است. در طرح کنونی این مسئله با مقایسه با قانون اساسی سال ۱۹۳۶ و سیعترود رسامده مخصوصی ذکر شده است.

در طرح قانون اساسی تازه همچنین گفته شده است که در اتحاد شوروی جامعه تکامل یافته سوسیالیستی بوجود آمده و بنای جامعه گونوستی هدف عالی دولت شوروی است. تاکید شده است که دولت و ملت همگانی خلقی و بیانگراانده و منافع بقیه کارگر، دهقانان، روشنفکران و تمام ملت‌ها و اقوام کشور است. به همین دلیل نیز پیشنهاد شده است که شوراهای مشاورای نمایندگان خلقی نامیده شوند.

در طرح، این اصل که پایه سیستم اقتصاد اتحاد شوروی را مالکیت سوسیالیستی بر وسائل تولید تشکیل میدهد بجای مانده است. در عین حال پیشنهاد میشود که در قانون اساسی تساه برخی از نکات که زندگی پیش آورده است دقیقتر تصریح گردد. در طرح تازه علاوه بر مالکیت دولتی و مالکیت جمعی کلخوزی اکنون مالکیت اتحادیه‌ها و سایر سازمانهای اجتماعی نیز ذکر گردیده است.

بطور کلی میتوان گفت که سمت اصلی تمام نوییهای محتوای طرح را گسترش و تعمیق دموکراسی سوسیالیستی تشکیل میدهد.

قبل از هر چیز اصول دموکراتیک تشکیل و فعالیت شوراهای گسترش بیشتری می یابد. در طرح پیش بینی شده است که نقش شوراهای در حل مهمترین مسائل زندگی جامعه تقویت یابد.

شوران عالی اتحاد شوروی، چنانکه در ماده ۱۰۶ گفته میشود، در حل تمام مسائل مربوط با اتحاد شوروی ذیصلاحیت است. شوراهای محلی نه تنها مسائلی را که حائز اهمیت محلی هستند بلکه همچنین فعالیت تمام سازمان‌های هائی را که در اراضی آنها واقعند در حد و اختیارات خود شان بازرسی و هماهنگ میکنند. جنبه منظم نظارت شوراهای برابرگانهای اجرائی و اداری و فعالیت سایر سازمانها و کارمندان دولتی، بخصوص مورد تاکید قرار گرفته است.

دوره انتخابیه شورای عالی به پنج سال و شوراهای محلی بدو سال و نیم افزایش یافته است انتخابات در ارمان نیز در همین مدت انجام خواهد گرفت.

در طرح، ابرق اصلی تحکیم ارتباط شوراهای نمایندگان آنها با توده‌ها تعیین شده است.

شوراهای موظفند مردم را منظم از فعالیت خویش مطلع سازند، با انتخاب کنندگان گزارش دهند، تمام پیشنهادها و زحمتکشان را بدقت بررسی کنند.

رقفا، شما اطلاع دارید که پنج سال پیش در کشور ما قانون مهی راجع بوضع حقوقی نمایندگان شوراهای بتصویب رسید. بنظیر تقویت نقش نمایندگان اختیارات عمده ای که طبق این قانون بانان

تعلق میگیرد اکنون در متن این قانون اساسی گنجانیده شده است .
 در سیستم انتخاباتی نیز عنصر تازه ای وارد شده است . این قانون اساسی کنونی مسن
 انتخاب بنیاندگی شورای عالی اتحاد شوروی ۲۳ سال و بنیاندگی شورای عالی جمهوریها ۲۱ سال
 تعیین شده است . اکنون پیشنهاد میشود که تمام شهروندان شوروی پیر از ۱۸ سالگی از این امکان
 برخوردار شوند . این ، مظهر واقعی دلبستگی جامعه با جوانان و اعتماد بآنان است .
 نقش مهمی که اتحادیه ها ، کسومول ، سازمانهای تعاونی و سایر سازمانهای اجتماعسی
 توده ای در زندگی کشور ایفا میکنند در طرح وسیع انعکاس یافته است . در طرح بآنان حق شرکت در
 حل مسائل سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی ، حق ابتکار در ارائه لوایح قانونی و اگذار گردیده
 است . بدینسان بار دیگر تاکید میشود که دولت تمام منافع تمام اقشار اجتماعی و گروههای اهالی
 را بحساب میآورد .
 در طرح قانون اساسی همچنین ماده ای راجع بنقش گروههای تولیدی زحمتکشان وجود دارد
 این ماده بامشی اصولی حزب ما ۱۵۰ مبنی که برای گسترش مباحثی در موکراتیک اداره تولید قائل است
 مطابقت دارد .

بنای جامعه تکامل یافته سوسیالیستی بامکان میدهد که مواد قانون اساسی راجع بحقوق
شهروندان شوروی را بسیار کاملتر کنیم . سخنان گلنقدر "مانیفست کمونیست" که " رشد آزاد هر فرد
 شرط رشد آزاد همگان است " عملاً بصورت اصل بنیادی دولت ما درآمده است ، این نیز در طرح
 ذکر گردیده است .

در بخش ویژه ای ، اصل کلی برابری شهروندان شوروی اعلام میگردد . علاوه بر این در ستاورد
 های سوسیالیسم در قلمروهای مهمی مانند تامین حقوق برابر زنان و مردان ، برابری شهرسروندان
 صرف نظر از تعلق ملی و نژادی انسان با وضوح تمام تصریح شده است .
 در قانون اساسی کنونی مجموعه وسیعی از حقوق اجتماعی و اقتصادی که با اساس زندگی مردم
 ارتباط دارد پیش بینی شده است ، ولی ما بخواهی میدانیم که محتوی آنها از جهت تضمین مادی تا چه حد
 غنی تر و روزین تر شده است . این موضوع در طرح قانون اساسی تازه منعکس گردیده است . مثلاً اگر
 قبلاً از حق کارسختن گفته میشد ، اکنون این حق با حق انتخاب حرفه ، نوع اشتغال و کار مطابق با ذوق ،
 استعداد ، آمادگی حرفه ای و تحصیل شهروندان و همچنین بارعبت نیازهای اجتماعی - موضوعی
 که اهمیت کمتری ندارد - تکمیل شده است .

سپس ، اگر در قانون اساسی سال ۱۹۳۶ از حق تامین مادی در صورت بیماری و فقدان قدرت
 کارسخن گفته میشد اکنون مسئله وسیعتر مطرح میگردد : حق حفاظت تندرستی مردم شوروی تضمین
 میشود . اگر از حق تحصیل بشکل کلی سخن گفته میشد اکنون از آموزش اجباری همگانی دبیرستانی ،
 از گسترش وسیع آموزش حرفه ای و فنی و عالی سخن بمیان میآید .
 در طرح حق دیگری نیز به شهر وندان شوروی اعطا میگردد که در قانون اساسی کنونی نوشته
 نشده است . مقصودم حق مسکن است که بعیزان تحقق برنامه ساختمان مسکن و همچنین از طریق
 کند دولت بساختن مسکن بوسیله تعاونیها و افراد هموارنگا ملترت امین میگردد . قانون اساسی تازه
 مایکی از نخستین قانونهای اساسی جهان است که این حق را که برای انسان اهمیت حیاتی دارد ،
 اعلام خواهد کرد .

حقوق و آزادیهای سیاسی شهروندان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در این طرح
 به مراتب کاملتر بیان شده است .

در طرح اعلام میشود که هر شهروند شوروی حق دارد در اداره امور دولتی و اجتماعی شرکت کند و اشکال تحقق این شرکت ذکر میگردد. آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات و تظاهرات که در قانون اساسی موجود نوشته شده است بتعمای تأیید میگردد. حق شهروندان در مورد ارائه پیشنهادها به ارگانهای دولتی و سازمانهای اجتماعی، انتقاد از نواقص کار، شکایت از کارمندان دولت بدادگاه و همچنین حق دفاع قضایی شهروندان از زندگی و تند رستی، دارایی و آزادی فردی، حیثیت و شرافت خود تضمینات حقوق فرد مصرح در قانون اساسی را بسیار تکمیل خواهد نمود.

رققا، البته پایه طرح قانون اساسی آنست که حقوق و آزادیهای شهروندان نمیتوانند و نباید برضد نظام اجتماعی ما، بزیان منافع مردم شوروی مورد استفاده قرار گیرند. از این رودر طرح بصراحت گفته میشود که استفاده شهروندان از حقوق و آزادیهای خویش نباید بزیان منافع جامعه و دولت، حقوق سایر شهروندان انجام گیرد و آزادیهای سیاسی طبق منافع زحمتکشان و میند ورتحکیم نظام سوسیالیستی اعطا میگردد.

هر فرد شوروی باید بروشنی درک کند که بر قدرتش و شوکت و قاعی میهن مادر فرجام، ضامن اصلی حقوق اوست و برای این هر فرد باید مسئولیت خود را در جامعه احساس کند و وظایف خویش را در برابر دولت، در برابر خلق از روی وجدان انجام دهد.

از این رودر طرح قانون اساسی تأکید شده است که هر فرد وظایف دارد شرافتمندانه و از روی وجدان کار کند، از میهن دفاع نماید، برای نخستین بار حفظ منافع دولت شوروی، کوشش در راه تحکیم قدرت و احترام آن، کمک همه جانبه بحفظ نظم عمومی، مبارزه با حیف و میل اموال دولتی و اجتماعی، نگاهداری طبیعت و ثروت های آن، توجه بحفاظت آثار فرهنگی، بصورت وظایف مصرح در قانون اساسی درمی آید. طرح قانون اساسی همچنین شهروندان را بمرأیت در پرورش کودکان و تربیت آنان همچون اعضای شایسته جامعه سوسیالیستی ملزم میسازد.

در طرح فصل ویژه ای بنام " پیشرفت اجتماعی و فرهنگ " وجود دارد که در آن گفته میشود دولت در راه ترقی آموزش، علم و هنر، بهبود شرایط کار شهروندان، ارتقا سطح درآمد آنان، افزایش و توزیع عادلانه ذخایر اجتماعی مصرف میگوید. در همین فصل ذکر میگردد که دولت در راه تحقیق مراحل مهم پیشرفت مابوسیو کمونیسم از قبیل زدودن فرقه های اساسی بین شهروند، کار فکری و بدنی، افزایش همگونی اجتماعی جامعه میگوید.

در طرح قانون اساسی تازه همچنین تحکیم بیشتر قانونیت سوسیالیستی و موازین قانونی آشکارا تصریح شده است.

رققا، ما میدانیم که پراز تصویب قانون اساسی کنونی پیگرد های غیر قانونی، نقض اصول دموکراسی سوسیالیستی، موازین لنینی زندگی حزبی و دولتی چند سالی افق را تیره کردند و این، برخلاف آنچه قانون اساسی مقرر کرده بود انجام گرفت. حزب این عمل را بشدت محکوم نمود و هرگز نباید تکرار شود.

اطلاع دارید که کمیته مرکزی ما، شورای عالی اتحاد شوروی و حکومت شوروی برای تکمیل قوانین کشور و ایجاد تضمین های استوار میند ورتجولگیری از هرگونه تعرض به حقوق شهروندان، سوء استفاده از قدرت دولتی، تحریفات بپرورکراشیک چه کار بزرگی انجام داده اند. طرح قانون اساسی گوئی تمام این تضمینات را تعمیم داده، اعلام میدارد که رعایت قانون اساسی و قوانین و وظایف تمام ارگانهای دولتی و کارمندان دولت، سازمانهای اجتماعی و شهروندان است.

رققا! اتحاد شوروی یک دولت کثیرالعله است. خصوصیات اساسی ترکیب فدراتیوی اتحاد

شوروی صحت خود را در تجربه باثبات رسانده است . از این رو نیازی نیست که در شکل فد راسیون سوسیالیستی شوروی تغییرات اصولی وارد گردد .

در طرح ، مانند قانون اساسی سال ۱۹۳۶ ذکر می‌گردد که حقوق حاکمیت جمهوریهای متحد بوسیله اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حفظ میشود . تقسیم این حقوق نیز بجای خود باقیست . علاوه بر این حقوق تازه ای از قبیل حق شرکت جمهوریها در حل مسائلی که رسیدگی بآنها در صلاحیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ارگانهای اتحاد شوروی میباشد بر آنها افزوده شده است . جمهوریهای متحد از طریق ارگان عالی دولتی خویش حق دارند بشورای عالی اتحاد شوروی قانون پیشنهاد کنند .

از سوی دیگر نزدیکی روز افزون ملل و خلقها اتحاد شوروی الزام میکند که مبانی فدراتیو دولتی تقویت شود . این موضوع در تعریف اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (در ماده ۶۹) بمنزله دولت واحد فدراتیو کثیرالمله انعکاس یافته است . تقویت اصول فدراتیو در برخی از سایر ماده های طرح نیز منعکس گردیده است . بطور کلی حل مسائل ساختن ملی و دولتی در طرح بنحوی است که هماهنگی و اتحاد موکراتیک منافع عمومی اتحاد کثیرالمله و منافع هر یک از جمهوریهای عضو آن و نیز شکوفائی همه جانبه و نزدیکی مداوم تمام ملل و خلقها کشورها را تامین میکند .

در طرح مرحله نویسی ترقی اقتصاد ملی ما منعکس گردیده است . در آن ذکر میشود که اقتصاد اتحاد شوروی بیک مجموعه واحد اقتصادی که تمام حلقه های تولید اجتماعی ، توزیع و مبادله را در اراضی کشور در بر میگیرد تبدیل گشته است .

این اصل مهم که اقتصاد سوسیالیستی تلفیقی از اداره متمرکز برنامه ای همراه با استقلال اقتصاد و ابتکار موسسات و گروههای تولیدی میباشد نیز در طرح ذکر شده است .

در طرح قانون اساسی اختیارات ارگانهای مرکزی و محلی و دولتی ، وزارتخانه ها و ادارت بدقت تعیین گردیده است . در آن برخلاف قانون اساسی کنونی فهرست اساسی وزارتخانه ها و ادارات اتحاد شوروی و وزارتخانه های اتحاد شوروی و جمهوری ها ذکر شده است ، زیرا تجربه نشان داده است که این ترکیب گاه بگاه تغییر می‌کند . بهتر بدیه شد که این فهرست در قانون ویژه ای را جامع بشورای وزیران اتحاد شوروی که طبق ماده ۱۳۵ طرح قانون اساسی باید تدوین گردد ، جا داده شود .

رفقا ، تغییرات بنیادی در وضع بین المللی اتحاد شوروی ، افزایش عظیم نفوذ آن در سیاست جهانی ، ارتباط نزدیک بین عوامل داخلی و خارجی پیشرفت ما الزام کرده است که در طرح قانون اساسی فصل ویژه ای را جامع سیاست خارجی اتحاد شوروی گنجانده شود . این فصل بسرای نخستین بار در قانون اساسی شوروی وارد میگردد .

در آن گفته میشود که دولت شوروی سیاست لنینی صلح را پیگیرانه اجرا میکند و خواهان تحکیم امنیت خلقها و همکاری وسیع بین المللی است . هدف سیاست خارجی اتحاد شوروی تامین شرایط مساعد بین المللی برای ساختن جامعه کونیستی در اتحاد شوروی ، تحکیم مواضع سوسیالیسم جهانی ، پشتیبانی از مبارزه خلقها در راه آزادی ملی و ترقی اجتماعی ، جلوگیری از جنگهای تجارکارانه و تحقق پیگیرانه همزیستی مسالمت آمیز دولتهای دارای نظامهای مختلف اجتماعی است . بسرای نخستین بار در قانون اساسی گفته میشود که اتحاد شوروی جزئی جدانشناپذیر از سیستم جهانی سوسیالیسم و جامعه کشورهای سوسیالیستی است و دوستی ، همکاری و کمک متقابل رفیقانه با کشورهای سوسیالیستی را بر پایه انترناسیونالیسم سوسیالیستی توسعه میدهد و تقویت میکند .

برای نخستین بار فصل ویژه ای نیز راجع به دفاع از میهن سوسیالیستی در قانون اساسی وارد شده است. علاوه بر این تشکیل شورای دفاع کشور و تعیین اعضای آن جز اختیارات هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی منظر گردیده است.

این بود، بطور مختصر جوانب اصلی محتوای طرح قانون اساسی تازه اتحاد شوروی.

۵

اکنون، اجازه می‌خواهم، به ذکر وظایفی که در ارتباط با اجرای قانون اساسی تازه در پیوسته داریم، و اهمیت گفتمانی برای پیشرفت کشور ما، برای تحکیم مواضع نیروهای سوسیالیسم، صلح، و ترقی در عرصه بین المللی در بر خواهد داشت بپردازم.

از اهمیت قانون اساسی تازه برای زندگی داخلی کشورمان آغاز می‌کنم.

تحقق مواد آن باید تمام فعالیت دولتی و اقتصادی ما، تمام کارگانهای دولتی و اداری را بسطیح کیفی نوبنی ارتقا دهد. موضوع قیل از هر چیز مربوط با اجرای موثرتر اختیارات توسعه‌ی است که شوراها - ارگانهای منتخب مردم از آن برخوردارند. امکانات عظیمی که در میلیون نماینده تمام اقشار اهالی، تمام حرفه‌ها، تمام ملت‌ها دارند باید تمام و کمال مورد استفاده قرار گیرد. این مفز نیرومند جمعی حاکمیت شوروی پیوسته وظایف پیچیده ترمو متنوعتری را حل میکند و خواهد کرد و میتواند و باید موثرترین نظارت بر کار ارگانهای اجرائی در تمام سطوح را عطفی سازد.

در قلمر و قانونگذاری باید کار زیاد انجام گیرد. باید قوانین انتخابات اتحاد شوروی، اساسنامه شورای عالی، قانونی راجع بشورای وزیران تدوین گردد و حدود صلاحیت شوراها، مناطق، نواحی و شهرستانها، وزارتخانه‌ها و ادارات تعیین شود. لازم است که بدون اتلاف وقت قوانین اساسی تازه جمهوریهای متحد و خود مختار را تدوین نمود و تصویب رسانید.

قانون اساسی تازه اتحاد شوروی بنیان مجموعه قوانین دولت شوروی خواهد بود که تدوین آنها عظیمی تصمیمات گنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز گردید، است.

قانون اساسی تازه در عین حال باید موجب بهبود هر چه بیشتر کار تمام ارگانهای گرد که سه وظایف تامین رعایت دقیق قوانین شوروی با آنها محول شده است. مقصود من در استانی، دادگاه‌ها، حکمیت و سایر ارگانهای دولتی و بازرسی خلق است. حزب از تمام آنها ابتکار، اصولیت و آشتی ناپذیری باز هم بیشتری در مبارزه با هرگونه تخلف از قوانین شوروی انتظار دارد.

نکته بسیار مهم آن است که امکان تکامل مداوم تمام سیستم اقتصاد سوسیالیستی، تمام ارگانهای برنامه ریزی و سایر ارگانهای اداره اقتصاد و فرهنگ در طرح پیش بینی شده است، وظایف اصلی آنها در قانون اساسی تعیین شده است. باید کوشید که این امکان بشعافی و با دقت تحقیق باید و بر مسئولیت هر ارگان، هر کارمند دولت افزوده شود. شوراها در تمام سطوح، و همچنین حکومت و وزارتخانه‌ها و ادارت و کمیته‌ها، اجرائی شوراها، محلی، همه باید کارهای خود را با خواستههای قانون اساسی پیوسته مطابقت دهند. ارگانهای حزبی نیز باید از کمونیست‌هایی که مشغول رهبری سازمانهای دولتی و اقتصادی هستند، درباره اجرای وظایفی که طبق قانون اساسی بمعهد دارند سختگیرانه تر مسئولیت طلب کنند.

اجرای قانون اساسی تا ز میلیون ها مردم شوروی امکان میدهد که با فعالیت بیشتری در اداره اقتصاد و نظارت بر کار دستگاه دولتی شرکت نمایند.

سانترالیسم در اداره اقتصاد شوروی و قانونمند است، اما رعایت دقیق تمام تنوع شرایط رشد

اقتصاد مابین آن اندازه ضروری است. و این نیز بدون توسعه بیشتر ابتکار گروههای تولیدی، بدون شرکت فعال و میخواهم بگویم صاحبکارانه خود زحمتکشان در اداره امور امکان پذیر نیست. در موزکس در شرایط جامعه سوسیالیستی اهرم مهم ترقی اقتصاد، ترقی تمام قلمروهای زندگی اقتصادی و فرهنگی جامعه بوده و هست.

بدینسان، در قانون اساسی امکانات خلاق عظیمی نهفته است و از آن باید بصورت خلاق بهره گرفت. چنین گفته است: "قانون اساسی شوروی همواره بزحمتکشان خدمت میکند و خواهد کرد و در مبارزه بخاطر تحقق سوسیالیسم اهرم نیرومند بشمار میرود" (مجموعه کامل آثار، جلد ۳۶ صفحه ۵۳۰). امروز ولادیمیر ایلیچ پلین گفته خود میافزود: «واهرم سازندگی کمو نیست». رفا، تردیدی نیست که تصویب قانون اساسی تازه، قانون اساسی جامعه تکامل یافته سوسیالیستی، قانون اساسی جامعه سازنده کمونیسم نه تنها برای کشور ما حادثه ای تاریخی خواهد بود، بلکه همچنین از لحاظ بین المللی نیز اهمیت عظیم دربر خواهد داشت. تحقق آن تاثير عمیقی در خارج از مرزهای میهن ما بجای خواهد گذاشت.

قانون اساسی تازه مابینه جهانیان آشکاران نشان خواهد داد که دولت سوسیالیستی بسیار استقرار چه استوارتر و عمیقتر در موزکس سوسیالیستی چگونه تکامل مییابد، آشکاران نشان خواهد داد که این دموکراسی سوسیالیستی چگونه است و ماهیت آن چیست. قانون اساسی ما اشکال متنوع و دامنه گسترده شرکت روزافزون واقعی توده های وسیع مردم را در اداره امور دولت و جامعه نشان خواهد داد، چیزی که در کشورهای بورژوازی، جایی که اداره واقعی امور تنها در دست باقیمانده سرمایه داران است، از آن خبری نیست.

مردمی که قانون اساسی تازه ما را میخوانند آشکارتر خواهند دید که حقوق و آزادیهای شهروندان جامعه سوسیالیستی تا چه اندازه گسترده و گوناگون است. جهان از خلال مواد آن دولت را خواهد دید که هدفش ارتقاء مداوم سطح رفاه و فرهنگ تمام خلق، تمام طبقات و گروهها بدون استثنا است و برای نیل باین هدف فعالانه میکوشد.

و بالاخره، قانون اساسی تازه ما بصراحت کامل نشان خواهد داد که نخستین دولت سوسیالیسم پیروزنده واژه "صلح" را بمنزله بالاترین اصل سیاست خارجی خود، سیاستی گسسته پاسخگوی منافع خلق آن و تمام خلقهای دیگر جهان است بر پرچم خویش نقش نموده است. قانون اساسی تازه ما می تردید گنجینه مشترک تجارب سوسیالیسم جهانی را غنی تر خواهد ساخت و ستاوردهای سوسیالیسم پیروزنده که در آن بصورت متراکم انعکاس یافته است برای خلقهای کشورهایی که بتازگی راه پیشرفت سوسیالیستی را برگزیده اند نمونه الهام دایرگی خواهد بود. این ستاوردها اطمینان توده های زحمتکش کشورهای سرمایه داری را در مبارزه بخاطر تحقق حقوق خویش و رفاههای از دستم استثمار سرمایه داری تقویت میکنند.

مابین تفسیر تحریر شده و مبتذل تبلیغات بورژوازی و روزیونیستی در باره ما فهمیم دموکراسی و حقوق فرد با مجموعه ای از گامترین و واقعی ترین حقوق و وظائف شهروندان جامعه سوسیالیستی پاسخ میدهم. ما ستاوردهای واقعات و اوضاع و احوال را که زحمتکشان به عین حاکمیت طبقه کارگر بردباری حزب کمونیست بدان نائل آمده اند در گفته تراوی تاریخ می نهیم.

۵

رفا! دفتر سیاسی کمیته مرکزی عقیده دارد که طرح قانون اساسی تازه که بتصویب پلنوم رسیده است، باید بدانگونه که در کنگره بیست و پنجم نیز گفته شد مورد بررسی عمومی قرار گیرد. این بدان معنا

است که ماکاری جائز و سعت و اهمیت عظیم در پیش داریم .
 سندی که در آن دستاوردهای بنیانی انقلاب و راهی که مآد رسانندگی جامعه نوین پیموده ایم انعکاس یافته است مورد بررسی خلق شوروی قرار خواهد گرفت . از این روتدارک جشن شصتمین سالروز انقلاب اکتبر و بررسی طرح قانون اساسی تازه اقداماتی هستند که با هم پیوند رونی دارند و مکمل یکدیگرند .

ما وظیفه داریم که بررسی طرح قانون اساسی را در اعلا ترین حد وسعت ، آزادی و کارسازى واقعی انجام دهیم ، تود زحمتکشان ، نمایندگان تمام اقشار اهالی را بنا بر یک اصل بنامیم و از اشکال فعالیت اجتماعی که در کشور ما وجود دارد باین منظور استفاده نکنیم .
 همچنین باید مکانیسم دقیقی برای ر نظر گرفتن تذکرات و پیشنها دهائیکه بوسیله زحمتکشان از تمام مجاری فرستاده میشود ، ایجاد نمود .

باید متوجه بود که در جریان بررسی عمومی طرح قانون اساسی فعالیت عقلی تمام حلقه های دستگاه حزبی ، دولتی و اقتصادی در میدان دید زحمتکشان قرار خواهد گرفت و از مسایل مرصی که موجب نگرانی مردم است ، از وظائف انجا هنگرفته ، از نواقص گوناگون در کار سخن بچیان خواهد آمد . باید برای اینکار آماده بود . باید به پیشنهادها و انتقادها بصورت مشور و مشخس برخورد نمود و سررای بهبود وضع امور ، آنجا که لازمت ، تصمیمات مقتضی اتخاذ کرد .

ما بررسی قانون اساسی تازه را هنگامی آغاز میکنیم که خلق شوروی برهبری حزب برای اجرای تصمیمات گذرگه بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی بکوشی پیشرو سرگرم است . این بررسی بفعالیت بیشتر تمام زندگی اجتماعی کشور کمک میکند و باید نیروهای خلاق تازه ای در مردم برانگیزد ، بمسابقه سوسیالیستی وسعت تازه بدهد ، مسؤلیت هر فرد را در قبال کاری که باو محول گردید ، است بالا تر ببرد .

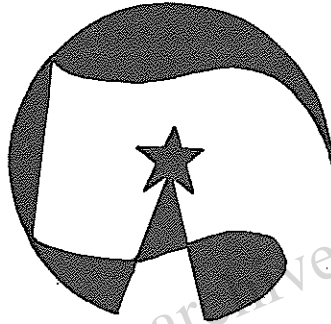
سازمانهای حزبی و ارگانهای حزبی موظفند بگسترش بررسی قانون اساسی کمک کنند و بنآن سمت سیاسی دقیق و روشنی بدهند . اگر آنان از عهد و اینکار بد رستی برآیندی تردید در سال کنونی سال تصویب قانون اساسی تازه اتحاد شوروی و شصتمین سالروز انقلاب اکتبر ، نتایج سیاسی و اقتصاد بهترین بدست خواهد آمد .

ببررسی طرح قانون اساسی اتحاد شوروی مستقیما بکارشوراها مربوط است . آنان باید در سازماندهی این کار علا سکنه بزرگسال کشور را احاطه نمایند . اکنون در تمام جمهوریهها برای انتخابات شورای محلی تدارک دیده میشود . مهم است که از این انتخابات بتوان بخوبی استفاده نمود . شاید مفید باشد که در اجلاسهای شوراهای محلی که تازه انتخاب میگرددند طرح قانون اساسی مورد بررسی قرار گیرد .

ما سازمانهای اجتماعی تود در اول و در حله اول از اتحادیه ها و کسبومول ، جمعیت ها و سازمانهای هنری و موسسات علمی انتظار داریم که در بررسی قانون اساسی تازه فعالانه شرکت کنند . رسانه های گروهی باید نقش خاصی ایفا نمایند . از مطبوعات ، راد یوها و تلویزیون ها خواسته میشود که جریان بررسی را با استاد ی و ینحوی جالب منتشر سازند و بگفته های زحمتکشان بدیده احترام بنگرند .

خلاصه آنکه ، رفقا ، برای تمام سازمانهای ما و تمام کارهای ما بررسی قانون اساسی تازه باید در حکم وظیفه ای جائز اهمیت طراز اول باشد .
 رفقا ، من در پایان سخنان خود میخواهم بار دیگر یادآور گردم که تصویب قانون اساسی

تازه اتحاد شوروی مرحله مهمی در تاریخ سیاسی کشور ما خواهد بود و خدمت تاریخی دیگری از حزب لنینی ما ، تمام مردم شوروی با مبرزگ سازندگی جامعه کمونیستی و در عین حال به مبارزه بین المللی زحمتکشان سراسر جهان در راه آزادی ، ترقی جامعه بشری و صلح استوار بر روی زمین خواهد بود .

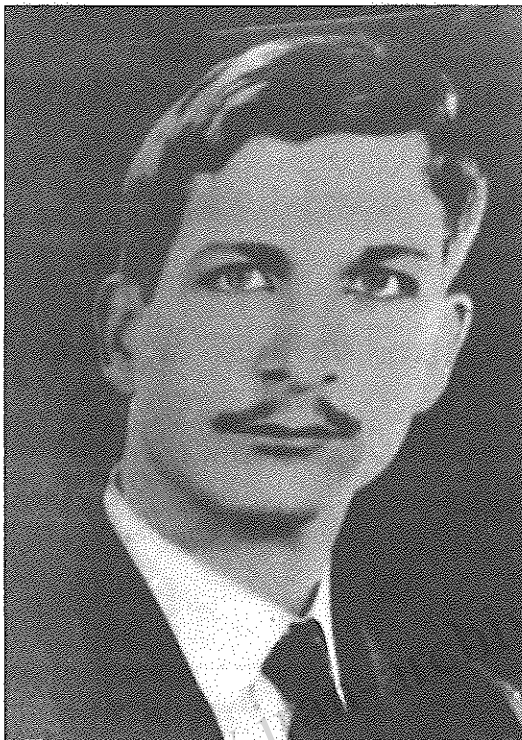


ادامه " انقلاب کبیرا کتبر و جنبش رها ئیخشی ملی در جهان و ایران "

پرتو خورشید درخشان اکتبر کشیده است ، زحمتکشان ایران در عمل درستی پیام ۱۸ اوت ۱۹۱۹
لنین را با گوشه پوست خود احساس میکنند که گفت :

" مردم زحمتکش روسیه دست بر آردی خود را بسوی شحاتوده های ستمدیده ایران
در آرم میکنند "

زحمتکشان و میهن پرستان ایران این دست بر آردی را از ته دل گرمی میدارند و بگری میفشارند
و امید وارند که با دست خود و با پشتیبانی جنبش عظیم همدردی انترناسیونالیستی ، که زائیده
انقلاب کبیرا کتبر است ، سرانجام میهن عزیز خود را از جنگال خونین امپریالیسم و ارتجاع داخلی
خارج سازند .



هوشنگ تیزابی

قهرمان شهید توده‌ای

چهار سال پیش هوشنگ تیزابی بنیادگزار و رهبر جنبش «بمبوی حزب» در شنگه گاهای سازمان امنیت بقتل رسید . روزنامه‌های تهران بدستور ساواک بدروغ نوشتند که : « یکی از خرابکاران هنگامیکه در مخفی گاه خویش در محاصره ماموران انتظامی قرار گرفت بعملتقاومت مسلحانه وزد خورد متقابل کشته شد » . آنهاکه « نشریه بمبوی حزب » را خوانده بودند وستان و آشنایان تیزابی که با افکار و آشنائی داشتند ، در پس این دروغ رسوادست خون آلود شکنجه گران ساواک رابروشنی دیدند . هوشنگ تیزابی نه « خرابکار » بود و نه چریک . دردورانی که برخی از روشنفکران « مجذوب » اقدامات بیحاصل چریکیا بودند ، تیزابی با جسارت کم نظیر بمیدان آمد و در مقاله ای زیر عنوان « علل اساسی شکست سپاهک » نوشت :

« در حال حاضر هرگونه عمل مسلحانه ، هرگونه عمل قهرزائد که بمنظور راه انداختن

انقلاب صورتگیرد ، خواه در شهر و خواه در روستا ، خواه توسط زده تر بسن جنگاوران و خواه توسط عادیترین مبارزان ، از حمایت توده‌ها محروم مانده و محکوم به شکست حتمی و سرکوب قطعی خواهد بود . . . شکست جریان سیا هگل شکست استراتژیکی ، حتمی و الزامی و نتیجه جبری و ضروری و جمیع شرایط عینی و ذهنی جامعه‌ماست . پس هوشنگ تیزابی با چنین موضع روشن و قاطعی نمیتوانست چربک باشد . هوشنگ تیزابی مبارزی پیگیر و جستجوگر بود که بعلمت فعالیتها ی سیاسی خود سمنار یزندان افتاد ، در زندان و خارج از زندان بمطالعات مارکسیستی پرداخت ، بتدریج با مواضع حزب ما آشنا شد و پس از آشنائی با ماسی سیاسی و سازمانی حزب ما دست با انتشار نشریه مخفی " بسوی حزب " زد و مقالات این نشریه را بر اساس تحلیل‌های رادیکالی و پیکی ایران مینوشت . او رهنمود های سازمانی و تبلیغاتی حزب ما را بکار می‌بست و خود را عضو حزب توده ایران میدانست ، آنچه‌کینه دشمن را علیه او برانگیخت این حقیقت بود که او در اوج تکامل فکری خود به حزب توده ایران پیوست .

هوشنگ تیزابی نمونه آن گروه از جوانان صادق ، شریف و انقلابی میهن‌ماست که سرانجام راه اصولی و صحیح مبارزه را می‌یابند و پرچم مبارزه اصیل انقلابی ، پرچم حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران را افراشته نگاه میدارند .
درود به هوشنگ تیزابی ، شهید قهرمان توده ای !

- رفیق پدر مبلغ ۲۰۰ مارک غربی کمک شما رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .
رفیق کاهاکار مبلغ ۱۴۰ مارک غربی کمک شما رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .
دوست گرامی م . امیری مبلغ ۱۵۰ مارک غربی کمک شما رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .
رفیق غضنفری مبلغ ۲۲۰۰ مارک غربی کمک شما رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .
رفیق ۲۰۶۲۱ آبرای کمک شما به مبلغ ۴۲۰۰ مارک آلمان دموکراتیک از شما صمیمانه سپاسگزاریم .
دوست گرامی آزاده مبلغ ۴۰ لیره کمک شما رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .
دوست گرامی شماره ۴۹ مبلغ ۵۰ مارک غربی کمک شما رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .
دوست گرامی کردستانی مبلغ ۴۵۰ مارک غربی کمک شما رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .
رفیق م . ف . مبلغ ۶۰۰۰ مارک آلمان دموکراتیک کمک شما رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .

Werte Genossen 171107
Wir bedanken uns für
Eure Spende vom 650,-DM.

Werte Genossen 171107
Wir bedanken uns herzlich
für Eure Spende vom 5000,-M.

نابسامانی و آشفتگی

در بخش صنایع اقتصاد ایران

امپریالیسم و نواستعمار، تا اواسط همین دهه گذشته، مانع از گام گذاشتن کشور ما در جاده صنعتی شدن بود. این سد امپریالیستی و نواستعماری سرانجام هم تنها با ابراز کمکهای اقتصادی و فنی بی شائبه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای برادر سوسیالیستی در هم شکسته شد. احداث اولین کارخانه ذوب آهن، کارخانه‌های ماشین سازی، ساختمان لوله سرتاسری گاز، سد ارس و واحدهای صنعتی دیگر که از اواسط دهه گذشته به ایجاد آنها اقدام شد، زمینه مناسبی برای آغاز صنعتی شدن ایران فراهم آورد.

افزایش جبهشی درآمد نفت در اواخر دهه کنونی، فرصت مساعدی برای دنبال کردن صنعتی شدن ایران در مقیاس وسیعتر و در حجهی به مراتب بیشتر از گذشته پیش آورد. هم طبیعت صنعتی شدن و هم ضرورت تسریع در رشد اقتصادی - اجتماعی ایجاب میکرد از افزایش درآمد نفت به منظور ایجاد دستاویزهای ماشین سازی و مجتمع‌های صنایع سنگین استفاده بعمل آید. بحال به ضرورت داشت تولید برق بطور جبهشی افزایش یابد و برنامه ایجاد نیروگاههای حرارتی گازی در صد برنامه انرژی قرار گیرد. چه گذشته از آنکه ایران از لحاظ منابع گاز بسیار غنی است، و مقادیر عمده‌ای از گازهای متصاعد از چاههای نفت هم اکنون سوزانده میشود، ایجاد نیروگاه حرارتی گاز در مقایسه با نیروگاههای آبی، هم پسرمايه کمتر احتیاج دارد و هم در مدت به مراتب کوتاهتری ساخته میشود.

توسعه صنایع ماشین سازی و سنگین و دریافت برق از گاز مزایای فراوانی برای رشد اقتصاد ایران داشت. این امر حرکت استوار در جاده صنعتی شدن را تامین میکرد و با اجازه میداد هر چه سریعتر به تولید وسائل تولید در داخل کشور نائل آئیم و با دستگیری به انرژی ایزان و فراوان امر صنعتی شدن را با سرمایه‌های کمتر، سرفهای بیشتر و برکنار رتزاز نوسانات بازار جهانی سرمایه داری تحقق بخشیم. تجربه ناموفق کشور ما در زمینه صنعتی شدن با استفاده از تکنولوژی غرب نشان میدهد که تا اواسط دهه قبل، از ایجاد صنایع سنگین محروم مانده بودیم. متقابلا تجربه موفقی که از دریافت کمکهای فنی و اقتصادی دول سوسیالیستی کسب کردیم حاکیست که تنها این کمکها بود که در حداقل مدت و با کمترین هزینه به آرزوهای ملی ما در ایجاد اولین کارخانه‌های ذوب آهن و ماشین سازی تحقق بخشید. هسردوی این تجارب يك نتیجه را ارائه میدهد و آن اینکه صنعتی شدن واقعی ایران با تکیه به توسعه همکاریهای بین کشورها و کشورهای برادر سوسیالیستی میتواند از قوه بغفل در آید. دول سوسیالیستی در شرایط ناچیز بودن درآمد نفت و هنگامیکه ما جز کشورهای فقیر جهان سوم بودیم و حتی قدرت پرداخت اذیت کارخانه ذوب آهن را نداشتیم بگمک ماشتافتند و اولین واحدهای صنایع سنگین ما در کارخانه ایجاد کردند. بهره مندی از کمک کشورهای سوسیالیستی در شرایط افزایش درآمد نفت قطعاً در مقیاس وسیعتر میتواند انجام گیرد و به صنعتی شدن ایران یاری رساند. فوایدی که از این راه نصیب کشور ما و هسه اقتصاد ملی میشود نقد ر فراوان و واضح است که ما احتیاجی بشرح بیشتر آن نمی بینیم.

آنچه به احتضار در زمینه ضرورتهای صنعتی شدن واقعی کشور در اواخر دهه جاری بیان کردیم تنها نظر حزب مانیووده و نیست. اشخاص پناهی از خود دستگاه دولت و سرمایه دارانی از بخش خصوصی، کسه در مسقطولید داخلی و بازار ایران ذینفع هستند نیز؛ همین نظر را داشته و بموقع خود آن را بیان و بدفعات

هم بتکرار آن پرداخته اند. لیکن حرف پر سرآست که در بار و عوامل وابسته به سرمایه انحصاری امپریالیستی در دولت آنچنان نمی اندیشند که مردم ایران و نیروهای خواستار استقلال و پیشرفت در جامعه ما فکر می کنند. مقامات مسلط هیئت حاکمه فرصت افزایش جهشی درآمد نفت را نه برای پیشبرد صنعتی شدن، بلکه برای طفره رفتن از آن مناسب تشخیص دادند. بجای آنکه با افزایش درآمد نفت تاکید بیشتری در کار صنعتی کردن ایران و بهره گیری از همکاریهای فنی و اقتصادی با دول سوسیالیستی بعمل آید، مشی رژیم بر روش تشدید در آمیزی اقتصاد ضعیف ایران با اقتصاد قوی امپریالیستی مبتنی شد. اگر در ابتدای کار معلوم نبود که این تغییر مشی به چه قیمتی برای ایران تمام میشود، اکنون میتوان نتایج آن را از زبان واقعیات و آمار و ارقام بیان داشت.

ما هم اکنون سال آخر برنامه عمرانی پنجساله پنجم را بپایان میرسانیم. با اینکه طی این برنامه درآمد ایران از نفت بیش از ده برابر برنامه چهارم بوده (جمع درآمد ایران طی برنامه چهارم ۵۶۵/۶ میلیارد ریال و طی برنامه پنجم بیش از ۵۸۱۵ میلیارد ریال خواهد بود) اما تا همین امروز به ساختمان حتی یک واحد مستقل صنعتی نظیر ذوب آهن اصفهان و یا کارخانه های ماشین سازی اراک و تبریز، که در دوره برنامه چهارم ساخته شده، نائل نیامده ایم. همین امروز نیز، بنا بر اعتراف شخص شاه در سفر به اراک، بزرگترین و تنها واحد های ماشین سازی ایران را کارخانه های اراک و تبریز تشکیل میدهند، که بکلیک اتحاد شوروی و چکسلواکی ساخته شده و گسترش یافته است. صنایع ماشین سازی ایران هنگامی دچار این وضع است، که احتیاج کشور ما به این صنایع نسبت بگذشته در قیاس عظیمی بیشتر شده است. وضع تولید آهن و فولاد نیز به از وضع ماشین سازی نیست. در پایان برنامه پنجم و اکنون که مصرف آهن و فولاد سالیانه، که احتیاج بیش از بیست میلیون تن بالغ شده، ما علاوه بر کارخانه های ذوب آهن اصفهان را داریم و برای دریافت محصول بیشتر از تولید داخلی جز توسعه همان کارخانه ها، که با کلیک اتحاد شوروی در جریان است، انتظار دیگری نمیتوانیم داشته باشیم. از طرحهای ذوب غریب در این زمینه، علیرغم تبلیغات وسیع و پرسروصدا، جز ایجاد واحد سیمند هزارتنی ذوب مستقیم آهن که اواخر اسامال یکارافتاد نتیجه دیگری بدست نیامده است. قرائن حاکی از آنست که وعده تولید ۱۰ تا ۱۲ میلیون تن آهن و فولاد در پایان موعد مقرر نیز وعده روی کاغذ باقی خواهد ماند. چون رژیم در تحقق آن باردیگر بکمک دول امپریالیستی دوخته است، که از یک قرن ونیم با اینطرف با صنعتی شدن ایران مخالفت میکنند.

صنایع مونتاژ قبل از ده گذشته بکشور ما راه یافت. مشوق ورود این صنایع در بار سرمایه داران وابسته به امپریالیسم بودند. کابینه اقبال در سال ۱۳۲۶ با تجدید نظر در ریشتهای اسکانس و تغییر موازنه ریال و دلار بسود امریکا مبلغ مهمی را به ایجاد صنایع مونتاژ اختصاص داد و زمینه را برای تحول پررؤزی کپراد را به پررؤزی وابسته فراهمتر ساخت. حاملان صنایع مونتاژ به ایران بطور وعده بازرگانان کپراد (نظیر ثابت ها و القانیان ها) بودند که با اشتغال به تولید صنعتی مونتاژ بسود سرمایه داران وابسته درآمد و خود را با شرایط جدید روابط اقتصادی ایران و جهان سرمایه داری در مرحله نواستعماری وفق داده و میدهند. شرایط مساعدی که بسود چنین تحولی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران ایجاد شد، هم چنین باعث گردید که بخشی از سرمایه داران شاغل در تولید صنعتی در داخل (مانند ارج ها و خرم ها) نیز به صنایع مونتاژ رو آورند و در ردیف سرمایه داران وابسته بکامروز مواضع مهمی در اقتصاد ایران دارند، در آید.

رشد صنایع مونتاژ در ایران، رشد صنعتی کاذبی است که نیروی محرکه آن در درآمد نفت است. این صنایع از اوایل دهه ۴۰-۱۳۳۰ در اقتصاد ایران راه باز کرد و موازی با افزایش درآمد نفت در آن موقع به توسعه کم و بیش نائل شد. لیکن از آنجا که در دهه ۵۰-۱۳۴۰ نیز بر اثر سطح نازل قیمت های نفت، درآمد آن نیز محدود باقی ماند، صنایع مونتاژ نتوانست به توسعه زیادی دست یابد. رشد صنایع ۱-مراجعة شود "بانک مرکزی ایران، گزارش سالانه ۱۳۵۰"، صفحه ۲۴. سالنامه های کشور، ۱۳۵۰ ص ۵۲۹

مونتاز در آن سالها بحدودی، که درآمد نفت اجازه توسعه مصرف لوکس را میداد، محدود مانده بود. افزایش جهشی درآمد نفت از اوایل دهه جاری این محدودیت را از سر راه توسعه صنایع مونتاز برداشت. نواستعمار و رژیم با جلوگیری از صرف درآمد نفت در ایجاد صنایع سنگین مادر و سوق این درآمد بطرف توسعه مصرف لوکس، شرایط استثنائی برای هجوم صنایع مونتاز به اقتصاد ایران فراهم کردند.

در سالهای اخیر ما بجای آنکه شاهد ایجاد واحدهای صنعتی مستقل و قائم بالذات باشیم، هر روز تماشاگر ایجاد کارخانه جدید مونتاز، آنهم در زمینه مونتاز کالاهای لوکس از کولر گرفته تا اتومبیل آخرین مدل هستیم. مونتاز کالاهای لوکس تا پایان دهه گذشته رقمهای چند دهه هزاری بالغ میشد. اکنون مونتاز این کالاها به ارقام چند صد هزاری و بیشتر رسیده است. مونتاز اتومبیل سواری در سال ۱۳۵۰ تعداد ۳۹۹۱۲ دستگاه بود. در سال ۱۳۵۵ این رقم به ۱۹۰ هزار دستگاه رسیده و در سال جاری نیز ۴۰ هزار به آن افزوده خواهد شد. سران رژیم توسعه سریع و بیقاعده صنایع مونتاز را صنعتی شدن نام داده و ارقام پیشرفتهای بقول خودشان "حیرت آور" سالهای اخیر را برفیائی تولید این بخش بنا و بجهانیان عرضه میدارند.

آیا واقعا میتوان توسعه صنایع مونتاز را صنعتی کردن نامید؟ آیا این یکی از حلقهات معدمهای نیست که از طریق آن واردات مصنوعات غربی به ایران صدها برابر افزایش یافته و قسمت عمده درآمد نفت از آن راه غارت میشود؟ در این باره دو عقیده نمیتواند وجود داشته باشد. توسعه صنایع مونتاز ضمن آنکه صنعتی کردن نیست، بخودی خود در طول مدت نیز نمیتواند ما را بدان برساند. محرومیت از کسب تکنولوژی صنایعی که محصولات آن در ایران مونتاز میشود یکی از دلائل قاطع این نظریه است. صنایع مونتاز وسیله مهمی است در دست دول امپریالیستی و وابستگان آن برای توسعه مصرف کاذب و لوسوسه مصرفی که به اقتضای مرفه طبقاتی تعلق دارد و عوارض اجتماعی مختلفی از آن عاید جامعه ایران میشود.

ما با مونتاز اتومبیل، که اکنون دوده از عمران در ایران میگذرد، صاحب صنایع اتومبیل سازی نشده ایم. لیکن ضمن آنکه میلیاردها دلار درآمد نفت خود را به صاحبان صنایع اتومبیل سازی غرب تحویل دادیم، کشور خود را بگورستان اتومبیلهای مونتاز بدل نموده، اختلال در ترافیک و آلودگی هوا را در شهرها بقیمت تهیدید سلامت مردم خریدار شدیم. انحصارات امپریالیستی با فروش صنایع مونتاز ما را صاحب صنایع مستقل اتومبیل و حتی یخچال و کولر هم نکردند. در عرض طی سالهای گذشته کارخانههای را، که به منظور تولید تراکتور یا کمک جمهوری سوسیالیستی رومانی ایجاد شده بود، بتصرف درآورده آنرا نیز مونتازی کرده اند. مهندس فولادین، مدیر عامل کارخانه تراکتورسازی تبریز، پهنسگام بازید رئیس مجلس اطلاع داد، که "از سال ۱۳۵۱ بنا بدستور شاه برای مونتاز تراکتور (مسی فرگوسن) انگلیسی اقدام شده و در سال جاری این تراکتورها به بازار عرضه خواهد شد."

محافل امپریالیستی و سرمایه داران وابسته در تبلیغ اینکه ایران از راه صنایع مونتاز صنعتی خواهد شد، لالائی بسیار رکوش مردم میخوانند. این لالائیها چه نتایجی ببار آورده از وضع صنایع تولید مسرغ و تخم مرغ پیدا است. ادعای محافل ضد ملی اینست که صنایع اخیر ایران را از واردات خارجی بی نیاز کرد و حتی به آن اجازه میدهد به صادرات مرغ و تخم مرغ بخارج بپردازد. لیکن دست در کاران این رشته چیز دیگری میگویند. اخیراً از ۲ تا ۳ خرداد سمینار مسائل صنعت مرقداری در تهران تشکیل شد. در این سمینار تأیید گردید، که این صنعت گذشته از آنکه از نظریات ماشین الات محتاج خارج است، همچنین از جهت تا همین "دان" در داخل پایهای ندارد.

مدیر عامل "شرکت کشت و صنعت بهارش"، که بنوشته روزنامه ها در سمینار صنعت مرقداری از طرف "اکثریت دست اندرکاران" این صنعت سخن میگفت، چنین یاد آور شد "برای رسانیدن تولید گوشت

۱- "بانک مرکزی ایران، گزارش سالانه و ترازنامه، ۱۳۵۰،" صفحه ۱۴۶

۲- روزنامه "اطلاعات" ۲۴ خرداد ۱۳۵۶ - ۳- روزنامه "کیهان" ۲۴ تیر ۱۳۵۶

مرغ بحدی که نیاز کشورمان برآورده شود محتاج ۶ میلیون تن "دان" هستیم. آیا این مقدار "دان" در کشور تولید میشود و یا اینکه جمع تولید فلا تا ایران تا ۵/۵ میلیون تن است؟ آیا امکان پذیر است این مقدار "دان" را از خارج وارد کنیم؟ آیا به فرشتندگان دائمی در بازارهای بین‌المللی دسترسی داریم؟ اگر انتخاب فروشنده آسان باشد فکری برای مشکلات حل و نقل کردیم؟ اما مکانها تخلیه، بنادر مورد لزوم و جاده و بطور کلی ترانسپورت محاسبه شده است؟ اگر خوش بین باشیم و بسا حسن نیت به این مسائل نگاه کنیم و یک تصور فرضی از وجود همه امکانات و مقدرات بسازیم اگر بپردازیم نتوانستیم این مقدار را وارد کنیم تکلیف چیست؟^۱

خواننده خود متوجه است که چگونه با طرح این سوالات، که همه ای از سوالات لازم است، صنعت مرغداری ایران پاد رها می ماند. طبیعی است که در سالهای اخیر در ایجاد واحدهای صنعتی غیر منتظره در زمینه صنایع فلزی، شیمیایی و نظایر آن سرمایه گذارهای زیادی صورت گرفته است. این صنایع محتاج حمایت جدی هستند. لیکن رژیم حاکم در آمد نفت را تکیه گاه صنایع منتظره قرار داده. حد کمال صنایع منتظره، آنچنانکه اکنون تشویق و ترغیب میشود، وابستگی کامل اقتصاد ایران به اقتصاد امپریالیستی خواهد بود. تا روزیکه در آمد نفت جاریست چرخ این صنایع خواهد چرخید. اما همینکه این در آمد متوقف و یا با اتمام ذخایر نفت پایان یابد، صنایع منتظره نیز خواهد خوابید. بدینسان پایه اساس ناپسا مانیا و آشفتگی های بمراتب بدتر و فاجعه آمیز تر از دیروز و امروز با اجرای سیاستی گذاشته میشود که هم اکنون بصورت سیاست منتظره سازی ساختن همه اقتصاد ایران بسود امپریالیسم سرمایه داران وابسته در حال اجراست. مچری این سیاست، استبداد سلطنتی است که با تکیه به تروریسمی نه فقط صدای مخالف مردم، بلکه صدای مخالف آن اقشار سرمایه داران ایرانی را، که در برابر این سیاست علامت سوال میگذارند، خفه ساخته است.

در زمینه صنایع تولید کالا های مصرفی در داخل نیز، در سالهای که از افزایش جهشی در آمد نفت میگذرد، ما بسپهولت تمام میتوانستیم مرحله رشد را با تمام برسانیم و لاقلاً از واردات کالاهای نظیر پارچه و قند بی نیاز شویم. این امر بویژه از آنجهت امکان پذیر و ضرورت داشت که ما در مورد این صنایع هم از نظر تولید مواد خام در داخل، هم از نظر نیروی انسانی و سابقه کار تمام شرایط را برای رسیدن به خود کفائی دارا بودیم و چنانکه امروز وارد زبان سران رژیم است "تنگنایی" نداشتیم. اما حتی درین رشته ها نیز، نه فقط در چند سال گذشته بخود کفائی نرسیده ایم، بدتر از آن، به میزان بمراتب بیشتری نسبت بگذشته بخارج وابستگی پیدا کرده ایم.

واردات پارچه نخی سال گذشته به ۲۵۰ میلیون متر رسیده، حال آنکه جمع واردات این کالا در ۱۳۵۱ کمتر از ۲۰ میلیون متر بوده است. در عرض تولید داخلی پارچه نخی که در سال ۱۳۵۱ مقداری ۴۸۲ میلیون متر بوده طی چهار سال گذشته فقط ۱۸ میلیون متر اضافه شده. ^۲ واردات پارچه طی سالها افزایش جهشی در آمد نفت ۱۲ برابر شده، حال آنکه تولید داخلی عملاً ثابت مانده، که بمعنی بحران جدی در این صنایع است.

چنانکه دیده میشود، بجای خود کفائی در تولید پارچه: (بهمین شکل است وضع دیگر صنایع تولید کالاهای مورد مصرف عموم) در چند سال گذشته حتی بحقیق گام برداشته ایم و احتیاجمان بواردات از خارج دهها بار افزوده شده. برای پی بردن به علت این وضع لازم نیست جای دوری برویم. نقل شکایت اهالی خمین از نیچه تمام ماندن کار ساختن "کارخانه ریسندگی نخ طلا" از یکی از آخرین شماره های روزنامه "اطلاعات" (۲۸ خرداد ۱۳۵۶) مطلب را روشن میسازد. در این شکایت که بصورت اعلان در روزنامه چاپ شده، چنین میخوانیم: "در کمال تاسف بیش از ۱۹ ماه است که ساختن

۱- مراجعه شود، روزنامه "کیهان" ۷، خرداد ۱۳۵۶

۲- مراجعه شود، "برنامه پنجم عمرانی کشور" ۵۶-۱۳۵۲، صفحه ۹۳۹ و "اطلاعات" ۵، تیر ۱۳۵۶

۷۵ هزار متری پرابهت کارخانه نخ طلا با پنج میلیارد ریال سرمایه گذاری ۰۰۰ متوقف و معاماتی برای عموم شده که با وجود یک کلیه هزینه های سرمایه گذاری آن پرداخت شده و ماشین آلات مربوطه بسه ایران وارد و حاضر برای نصب و راه اندازی میباشد کارنیمه تمام مانده و زیان فاحشی به اقتصاد کشور و هم چنین عمران منطقه وارد میاید .

درتا شیبید شکایت اهالی خمین باید گفت که تعطیل ساختمان کارخانه تنها مربوط به کارخانه ریسندگی شهر آنتهانیست . دهها صد ها طرح نظیر در صنایع نساجی و دیگر رشته های تولید داخلی همین وضع را دارند . در شرایطی که درآمد نفت وشبهه وابسته ساختن بیشتر ایران به انحصار تاپه رالیستی قرار گرفته ، صنایع ملی ایران سرنوشته دیگری نمی تواند داشته باشد .

طی سالهای اخیر دهها میلیارد ریال از ثروت ملی در ایجاد کارخانه های تولید نخ و پارچه وحتى لباس دوزی ماشینی سرمایه گذاری شده . صاحبان این صنایع با صدای بلند اعلام میدارند ، که نه فقط قادرند مصرف داخلی را تامین کنند ، بلکه ایران میتواند در مقیاس وسیع به صد و پاره و خسته بخارج بپردازد . با اینحال اجازه پشت اجازه است که وزارت بازرگانی بپرداز کنندگان پارچه ولیسباس دخته میدهد . هفتم خرداد " اطلاعات " خبرداد ، که وزارت بازرگانی اجازه ورود ۸۰ هزار دست لباس خارجی را به خیامی مدیرعامل فروشگاههای زنجیره ای داد هاست . جالب آنکه این اجازه بهلافاصله پس از بازدید شاه از این فروشگاهها صادر شد . خواننده خود میتواند فعل وانفعالات مربوط به ایسن معامله و معاملات نظیر را حدس بزند .

درسالیهای که از افزایش جهشی درآمد نفت میگردد ، ما نه فقط در زمینه صنایع سنگین و ماشین ساز چنانکه شرح آن قبلا رفت ، قدم اساسی بجلو برداشته ایم ، بلکه در زمینه صنایع سبک و تولید کالاهای مصرفی ضروری ، که در آخر برنامه چهارم تاحدی بمرحله خودکفائی رسیده بودیم ، بقیهقرارفته ایم و در زمینه این نوع کالاهای نیز وارد اتحان بمقادیر عظیمی افزایش یافته است . ما یک چنین تنگناهایی که فقط و فقط باید بحساب ارز نفت آنها بمالع هنگفت برطرف شود نداشتیم . اکنون با چنان ناپسامانسی مواجه شده ایم ، که از یکطرف کارخانه های نساجی مان در داخل یکی پس از دیگری تعطیل میشود ، و از طرف دیگر سال بسال یوآر دات پارچه بکشورمان افزوده میشود . این ناپسامانی ها حاصل " تنگنا ؟ چنانکه سران رژیم میگویند ، نیست . این آشفتگی و هرج و مرج نتیجه تحمیل سیاست ضد ملی اقتصادی است که مسئولیت آن در درجه اول با استبداد سلطنتی است .

اختلال بیسابقه ناشی از وضع صنایع ساختمانی ومسکن از جمله آشفتگی های دیگریست که پخش صنایع ایران دچارانست . پیرشانی وضع مسکن ، بویژه مسکن توده های زحمتکش مطلب پنهانی نیست . همگان میدانند که علت عمده پیرشانی در این زمینه مالکیت خصوصی بر زمین و استفاده از مسکن به منظور دریافت اجاره بهای سنگین است . دربار ، که خود در راس هرم سرمایه داران مستغلات شهری قرار دارد ، در گذشته عامل عمده حفظ مالکیت خصوصی و حتی مانع از وضع قوانینی بوده که رابطه موجر و مستاجر را تعدیل نماید . عقیم گذاشتن برنامه های دولتی ساختمان مسکن و چشم پوشی از اجرای تعهدی که سرمایه داران در ترمین کارگران و کارمندان با مسکن مناسب دارند ، پدیده هایی است که سرنخ آن به دربار برمیگردد .

در نتیجه مجموع علل فوق وضع سکونت میلیونها کارگران و صد ها هزار کارمندان جز " و متوسط نه فقط تا همین امروز ناگوار مانده ، بلکه بویژه در سالهای اخیر بوخامت فزونتری گرائیده است . اکنون حتی خود شاه علنا تصدیق میکند ، که بیش از نیمی از درآمد کارگران و کارمندان بابت اجاره بها گرفته میشود و صدها هزار نفر عائله زحمتکشان در شهرها از داشتن مسکن محرومند . ما دیگر در باره وضع دهات ، که چیزی بنام مسکن در آن وجود ندارد و کلیه های خشتی و گلی عهد عتیق سرپوش میلیونها دهقان زحمتکش است ، مطلبی نمی گوئیم .

افزایش جهشی در آمد نفت فرصت مساعدی بود برای پرداختن به مسئله مسکن . اجرای يك بسرنامه حساب شده منطقی و مرتبط با وضع اقتصادی و با تأمین نظارت جدی دولت قادر بود به میزان وسیعی بحل مسئله مسکن کمک نماید . با چنین برنامه ای ، از ساختمان مسکن برای استفاده شخصی جلوگیری نمیشد . لیکن از نقل و انتقالات زیان آور سرمایه به بخش مسکن ، که عواقب بسیار ناسالمی در پی داشت ، جلوگیری بعمل میامد . نظارت و سرمایه گذاری دولت در مسکن اجاره ای مانع از ایجاد بورس زمین و تقویت عوامل طفیلی میگردد ، که بحساب خرید و فروش و دلالی زمین و مسکن میلیارد ها ریال ثروت عمومی را غصب میکنند . این وضع به تعدیل اجاره بها می انجامد و رفته رفته در زمینه مسکن وضع سالمی بوجود میامد .

لیکن ما امروز در زمینه مسکن نیز در نتیجه فعال مایشائی در بار و سرمایه داران بخش خصوصی خارجی و داخلی با چنان اختلالی مواجه گشته ایم که هیچگاه نظیرند اشتهاست . حالا دیگر شوری کار به آنجا رسیده ، که بقول معروف ، خان هم آن را فهمید هاست . شاه در مراسم درباری قبول " آند یشمندان " علنا به آشفتگی وضع مسکن اعتراف کرد و فرمان اخیر او در ۹ تیر تأییدی است بر این اعتراف . لیکن بجاست سوال شود ، که مسئولیت این وضع آشفته با کیست ؟ جواب اینست که این وضع آشفته را فعال مایشائی خود شاه بوجود آورد هاست .

بزعم شاه مسئله مسکن باید از طریق فعالیت بخش خصوصی و واگذاری امکانات مالی وقتی دولت به آن حل شود . اما این تازه يك جانب سیاست ضد مردمی در بار در مسئله مسکن است . بُعد کامل ایسن سیاست وقتی آشکار شد ، که دستور در بار در مورد انعقاد قرارداد ایجاد مسکن با انحصارات امپریالیستی " شرفصدور " یافت . در این مورد برنامه واقعا " شاهانه ای " به اجرا گذاشته شد . انصاری وزیر اقتصاد یکی پس از دیگری به انعقاد قرارداد هائی پرداخت ، که در برابر دادن ارز نفت از دول و انحصارات امپریالیستی " تحبید " خانه سازی در ایران گرفته میشود . از انعقاد این قرارداد ها هفت دول امپریالیستی و حتی وابستگان آنها نیز سهم برد هاند . اگر بخوایم نام ببریم از امریکا و ژاپن گرفته تا دولت دست نشانده کره جنوبی را باید ردیف کنیم .

حل مسئله مسکن از نظر در بار و مصیبت مسئله مسکن برای مردم ایران از هجوم دهها شرکتها ی غربی به صنایع ساختمانی و خانه سازی ایران شروع شد . این شرکتها با همکاری تر دستان ایرانی شاید هائی را که زمانی " حاجی ریبه " و " دریائی " انجام داد هاند بصورت آسانه کودکان در آورد هاند . پنهان نیست که در این ماجرا افراد خاندان سلطنتی پیشاپیش دلالان حرقه ای " بساز و فروش " دست در دست انحصارات غارتگر گذاشته " رونق " مسکن بوجود آورد هاند . " رونقی " که همزمان به بدر دادن میلیارد ها دلار از درآمد نفت ، زمینه اختلال بیسابقه در وضع اقتصادی و توزیع غیر عادلانه تر درآمد ملی بسود اشراف طفیلی بوجود آورده .

جای شبهه نبود که سرازیر کردن عده ها میلیارد ریال سرمایه به صنایع ساختمان و مسکن و بازگذاستن میدان برای فعالیت تر دستان بین المللی و داخلی در این رشته امر مسکن را با هرج و مرج مواجه میسازد . این وضع نمی توانست افزایش خارق العاده قیمت زمین و مصالح ساختمانی را بوجود نیآورد و به فعل و انفعالات مخربی بر میان بخشهای دیگر اقتصاد ملی نیانجامد . طبق آماری که خود مراجع دولتی انتشار داد هاند در چهار سال اول برنامه پنجم ۶۰ درصد از کل سرمایه گذا ریها به ساختمان و مسکن اختصاص یافته است . در سال ۱۳۵۵ سرمایه گذاری بخش خصوصی در مسکن در شهرها ۲۵۰ میلیارد ریالی بوده که در مقایسه با پنج سال پیش ۵۰۰ درصد افزایش نشان میدهد .

اگر در نتیجه وضع اخیر ، قشر عظیمی از کار تولیدی در کشاورزی و صنعت جدا نمی شد و به ساختمان رو نمی آورد جای تعجب داشت . اینکه خود مقامات دولتی شکوه میکنند ، که میلیونها دهقان و کارگر مزرعه و کارخانه را رها ساخته و به ساختمان رو آورد هاند ، تقصیرش با کارگری نیست که بعلمت نازل و ثابت نگاه

داشتن سطح دستمزد ها با تکیه بر تورپلیسی در کارخانه ها برای نمودن از گرسنگی کارماشین را رها کرده و به سنگ کشی پناه برد ماست . تقصیر این وضع با آن دهقان زحمتکش نیست که بر اثر ورشکستگی حاصل از سیاست ضد ملی ضد دهقانی دولت در کشاورزی ده راترک گفته و به کار ساختن رو آورد ماست . تقصیر این وضع با رژیم است ، که بیگانه ترین سیاستهای ضد ملی اقتصادی و مالی را بجامعه ایران تحمیل و اختلال معیشت عمومی را فراهم آورده .

میلیونها دهقان ایرانی تا همین امروز در خانه های گلی با الاغ و سگ خود در یکجا بیتوته میکنند . درین شرایط شاه بفکر ایجاد " شهستان پهلوی " میافتد و با خراب کردن خانه های قابل سکونت در پایتخت کشور ۳۶۰ میلیارد ریال درآمد نفت و وجه را به بوالهوسیهای خود اختصاص میدهد . میلیونها کارگر و کارمند زحمتکش در آرزوی چهارده یواری برای پناه بردن از گرما و سرما هستند . شاه در این شرایط انحصارات امپریالیستی را به ایجاد خانه های لوکس دعوت میکند و میلیارد ها دلار درآمد نفت را تسلیم آنان مینماید .

این امر که معاملات غارتگرانه و خانمان برانداز خانه سازی انحصارات غربی در ایران به چه نحو و با چه دستوری صورت گرفته و بیگیرد از انحصارات و ولایام لویت " پاسورفرش " امریکائی پیداست . روزنامه " اطلاعات " در ۲۶ خرداد متن مصاحبه " آسوشیتد پرس " را با این کلاه بردار امریکائی منتشر کرده . درین مصاحبه لویت در پاسخ این سوال ، که چگونه معامله ۵۰۰ میلیون دلاری خانه سازی را بدست آورده ، کسه بقل او " بزرگترین قرارداد ساختمانی در نروژ خودش درد نیاست که در چند سال اخیر به امضا رسیده ، اینطور پاسخ میدهد . " تکمیل چنین معامله ای تا حدود زیادی مربوط به تعایل و علاقه شاهنشاه ایران بود که چنین علاقه ای به مردم ایران نشان داد ماست . "

همه معاملاتی که با انحصارات امپریالیستی در زمینه ساختمان منعقد شده و میسوداز نوع قرارداد و ولایام لویت است و او تنها سرمایه دار امریکائی نیست که بدستور شاه به " خوان نعمت گسترده ای " دست یافته . ولایام سالیوان سفیر جدید امریکا در ایران ، هنگام اولین سخنرانی خود در اطاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران ، اعلام داشت که از ۶۰۰ شرکت امریکائی که در ایران فعالیت دارد ۴۰ شرکت منحصرأ در زمینه ساختمان و مسکن فعالیت میکنند . البته سفیر امریکا نگفت که چه مبلغ هنگفتی از درآمد نفت ایران بوسیله این شرکتهای غارتگر تصاحب میشود و به بانکهای امریکا انتقال می یابد .

در گزارش سالیوانه بانک مرکزی در مورد فعالیتهای اقتصادی سال گذشته چنین میخوانیم: پیش مسکن کارگران صنایع و کشاورزی را بخود جلب کرده و این امر سیب شده ماست " خلا " بزرگی در این دو بخش بوجود آید . " اینکه تصمیمات خلق الساعه شاه وضع مسکن را دشوارتر ساخته ، بورس زمین را بعرض رسانده و اجاره بهار را به میزان سرسام آور افزایش داده و واقعییتی است که حالا از زبان خود شاه شنیده میشود . آنچه گزارش سالانه بانک مرکزی خاطر نشان میسازد بیانگر آنست که زبان این تصمیمات تنها دامنگیر مسکن نبوده ، بلکه شامل همه اقتصاد کورماست . برنامه خانه سازی شاه برای مردم ایجاد مسکن ننموده . لیکن همانگونه که انتظار محافل امپریالیستی است این برنامه تولید داخلی را هم در کشاورزی و هم در صنعت دچار اختلال ساخته و به معنی واقعی کلمه مسئله بوجود آورده .

وقتی زمام کشور به یک فرد سپرده میشود ، و مثلاً وظیفه بانک مرکزی که باید از پیش وقایع و نتایج سیاستهای اقتصادی - اجتماعی را یاد آور شود تنها به ثبت و ضبط وقایع آنها هم صلاح حدید سازمانهای امنیتی محدود گردد ، وضع دیگری البته نمیتواند بوجود آید . ایجاد تنگنا پشت تنگنا ، آشفتنکی و هرج و مرج نتیجه منطقی و ضروری استبداد و تحطیل دمکراسی و تحمیل راه رشد سرمایه داری وابسته ماست .

تا همین اثری از زبان و فراوان از جمله آن اندامات اساسی بشما میرفت ، که مانند صنایع ماشین سازی

۱- روزنامه " کیهان " ۲۳ خرداد ۱۳۵۶

۲- روزنامه " اطلاعات " ۳۰ خرداد ۱۳۵۶

وسنگین دسترسی به آن برای صنعتی شدن کشور در مرحله کنونی ضروری و حیاتی بود. لیکن همانطور که در زمینه صنایع اخیر در سالهای گذشته اقدام اساسی بعمل نیامده، همانطور هم در زمینه تأمین انرژی به خواستها و مقتضیات رشد اقتصادی پاسخ داده نشده. در تأمین انرژی نیز بجای آنکه لااقل همان رهنمود های برنامه پنجم به اجرا در آید پس از افزایش درآمد نفت سیاستی کاملاً مغایر منافع ملی به اجرا در آمده است.

برنامه عمرانی پنجم کشور (۱۳۵۶-۱۳۵۲) در مورد "خط مشی ها و سیاستهای اجرائی صنایع انرژی" مقرریداشت، اولاً "گاز طبیعی یکی از منابع اصلی انرژی در اقتصاد ایران" بشمار آید، و ثانیاً "امکان استفاده از انرژی هسته ای برای تولید نیروی برق" طی برنامه عمرانی پنجم مسرد بررسی اساسی قرار گیرد. / تکیه بر کله بررسی از ماست م-ک- / در قانون برنامه عمرانی پنجم بخصوص در توجیه ضرورت تکیه بر استفاده از منابع گاز بعنوان منبع اصلی تولید انرژی خاطر نشان میشود که "با توجه به حیاتی بودن مسئله آلودگی هوا و تأمین بهداشت و سلامت جامعه و بمنظور تعدیل نسبت مصرف فرآورده های نفت، و کاهش سرمایه گذاری در ایجاد تأسیسات تولید و عرضه انرژی و حفظ منابع ملی کشور، کوشش پیگیری برای استفاده از گاز طبیعی جهت مصارف صنعتی و خانگی و تجاری نهایت اهمیت را دارد".

بطوریکه میبینیم برنامه عمرانی پنجم در زمینه تکیه بر استفاده از منابع گاز کشور در تولید انرژی رهنمود کاملاً مشخص و روشنی را ارائه میداد. این رهنمود گرچه پاسخگوی کامل نیاز کشور نبود، معذک اجرای آن میتوانست از ایجاد اشکال و نابسامانی جلوگیری نماید. اما مسئله اینست که با افزایش جهشی درآمد نفت و تحت همین عنوان در رهنمود های برنامه پنجم تجدید نظر بعمل آمد. جالب آنکه این تجدید نظر نه در جهت تکیه و تأکید بیشتر بر تولید انرژی با استفاده از منابع گاز و احیاناً نفت، ذغال سنگ و نیروی آب، بلکه بر اساس چشم پوشی بر امکانات ایران در این زمینه ها و تحمیل برنامه تولید برق با استفاده از انرژی هسته ای صورت گرفت. درست آن چیزی که قانون برنامه عمرانی پنجم مقرریداشت در آن با ره تنها "بررسی اساسی بعمل آید".

شاه بجای آنکه تسلیم برنامه و قانون شود، قانون و برنامه را تابع دستور خود ساخت و اجرای برنامه فرمایشی سنگینی را در زمینه ایجاد نیروگاههای اتمی بکشور ما تحمیل نمود. این برنامه اگر از یکطرف حد اقل ۳۰۰۰ میلیارد ریال یا بیش از ۴۲ میلیارد دلار درآمد نفت ایران را بگا و بپند بقی انحصارات اتمی، که نام اعضا کارتل نفت نیز در میان آنها دیده میشود، باز میگرداند، از طرف دیگر باعث میشود ایران تا اواسط دهه آینده از دسترسی بمقادیر لازم انرژی محروم بماند. وعده داده شده که اولین نیروگاه اتمی بقدرت ۱۲۰۰ مگاوات در سال ۱۹۸۲ بکار انداخته شود. طبق برنامه پیش بینی شده قرار است ۲۳ نیروگاه اتمی در ایران ساخته شود.

برنامه فرمایشی شاه دایره به تولید بصرق با استفاده از انرژی هسته ای در زمانی بکشور ما تحمیل شده که اولاً، ایجاد نیروگاههای اتمی، آنهم به این تعداد با مقدرات علمی، فنی و صنعتی اقتصاد ایران هیچ تناسبی ندارد. ثانیاً، ایجاد این نیروگاهها هنوز بسیار گران و برای تولید برق، خاصه در کشوری چون کشور ما که از نظر منابع سوخت فنی است، مقرون بصرفه تعبیه شد. ثالثاً، خلرات ناشی از تشعشعات اتمی و آلودگی محیط زیست بوسیله نیروگاههای اتمی هنوز بر طرف نشده است. گذشته از همه اینها تحمیل این برنامه ایران را از دسترسی به مقادیر لازم و بموقع برق، که بتواند پاسخگوی حواش رشد اقتصادی باشد، محروم نگاه داشته است. خسارت ناشی از وضع اخیر، که هم اکنون به فلج کامل صنایع کشور انجامیده، محققاً بیش از یک میلیارد دلار خواهد بود که از درآمد نفت دریافت میشود.

ما با تکیه به ایجاد نیروگاههای حرارتی گازی، که نسبتاً در مدت کوتاه و با سرمایه کم ساخته میشود،

در چند ساله گذشته فرصت آن را داشتیم که برای رشد اقتصاد خود میزان کافی برق تولید نمائیم . تولید انرژی ارزان و فراوان با استفاده از منابع گاز محققا محرك پیشرفت سریع در همه زمینه های اقتصادی و مصرف میگردد . بازداشتن ایران از انجام این برنامه و سوق منابع مالی و عوامل انسانی به ایجاد نیروگاه های اتمی سبب شده که برنامه تولید انرژی از میزان تقاضا (حتی در سطحی که خود مسئولین دولتی آن را پیش بینی کرده بودند) عقب بماند . هنگام بازدید نمایندگان مجلس از کارخانه ترانکتور سازی تبریز مدیر عامل کارخانه اعلام داشت ، که در شرایط حاضر " بزرگترین مشکل ما کمبود برق است . زیرا ما برای برق واحد تولیدی نداریم و طبق قراردادی که با وزارت نیرو داریم قرار بود از اهل سال جاری ۱۰ مگاوات برق برای کارخانه بدهند ، ولی در حال حاضر از ۵ مگاوات برق استفاده میکنیم " .

وضوح کارخانه ترانکتور سازی تبریز از لحاظ عدم دسترسی به نیروی برق استثنای نیست . صد ها واحد بزرگ صنعتی در چهارمین وضع و بدتر از آنند . در جلسات مجلسین رسماً اعتراف میشود که کمبود برق صنایع و اقتصاد کشور را فلج ساخته . اختلافی که بر اثر بازماندن عرضه برق از تقاضا بوجود آمده ، گذشته از خاموشی در شهرها و صنایع کوچک و خدمات ، سبب متوقف شدن پالایشگاهها ، کارخانه های آلومینیوم و ماشین سازی اراک و صد ها واحد صنعتی گردیده و بنا به اعتراف وزیر نیرو " بحران و گرفتاری ملی در سطح کشور بوجود آورده ، دولت با باصلطاح برنامه های ضروری درمقدار چاره جویی برآمده ، لیکن وقتی برقی تولید نمیشود چه چاره جویی میتوان کرد . برنامه های ضروری باید چند سال پیش با تکیه بر اجرای قانون و جلوگیری از اخلاص در برنامه تامین انرژی صورت میگرفت .

اختلال بیسابقه و عظیم در امر تولید برق و تامین اقتصاد کشور با میزان کافی انرژی در دست و امری نتواند تصادفی و اشتباه در برنامه ریزی تلقی شود . اگر تازه چنین هم باشد خود این واقعیت قلم بطلان بر دستگاه دولت و سازمانهای مسئول میکشد . اما باید در نظر داشت که این اختلال اولاً ، مواری با زمانی صورت گرفته که صد ها میلیارد ریال در صنایع ماشینی سرمایه گذاری شده و میلیارد ها دلار به واردات کارخانه و ماشین اختصاص یافته ، که همه آنها محتاج استفاده از برق است . ثانیاً ، و درست در همین دوران دولت تحت عنوان تمرکز تولید انرژی در دست خود از ایجاد مولد های برق در کارخانه ها جلوگیری نموده و تامین برق کشور را نیز به ایجاد نیروگاه های اتمی موکل ساخته است . با این وضع نمیتوانیم نپذیریم که با کارکنی عدی و آگاهانه در رشد اقتصاد ایران سروکار داریم . مسئولیت و مسخ مختل و منهدم کننده ای که بوجود آمده با سیاست ضد ملی رژیم است ، که در سایه آن انحصارات غسارنگر بخود اجازه میدهند ، از یکطرف مانند کمپانی آلستوم در برنامه های صد ها میلیون دلاری تولید برق در نیروگاه های آبی اخلاص نمایند ، و از جانب دیگر با تحمیل برنامه فرمایشی تولید برق از نیروی اتم ضمن ریودن در آمد نفت ، تولید عادی انرژی در کشور را نیز مختل سازند .

استفاده صلح آمیز اتم و هماهنگ شدن با ترقیات ناشی از کاربرد تکنولوژی اتمی امریست که حزب توده ایران و کلیه نیروهای ملی بدان توجه دارند . برنامه ملی مقرون بصلاح و صرفه اقتصادی و هماهنگ با نیازهای علمی ، فنی و صنعتی ایران در حال و آینده در زمینه استفاده صلح آمیز اتم برنامه ایست که اجرای آن مورد توجه این نیروهاست . از نظر آنها سرمایه گذاری در اجرای چنین برنامه ای ، مشروط به آنکه در مرحله کنونی بعنوان اقدام جنبی در رشد اقتصاد ایران به آن نگاه شود و هدف تدارک همه جانبه مقدمات کار ، بخصوص پرورش کاد رهای لازم و آشنائی آنان با تکنولوژی اتمی باشد ، برنامه ای محقول بشمار میآید . احتیاج به اثبات ندارد ، که چنین برنامه ای مانند هر برنامه اسیل اقتصادی برای ایران ، بویژه در امری مانند استفاده صلح آمیز اتم که کشورهای سوسیالیستی ، بویژه اتحاد شوروی در آن تجارب غنی دارد ، نمیتواند برکنار از همکاری با این کشورها و کمک فنی آنان از قوه بیفعل درآید .

برنامه فرمایشی اتمی که شاه بصلا حدید محافل امپریالیستی بکشور ما تحمیل نموده مغایر مصالح ملی کشور ما و نیازهای رشد اقتصادی - اجتماعی آن در مرحله کنونی است . هنگامیکه ما نیازمند آن هستیم تا

عمده توجه خود را به پیشرفت سریع اقتصادی و خروج از عقب ماندگی محطوف داریم ، وقتیکه باید وسائل موجود مادی و انسانی خود را بشکلی بکار اندازیم ، که در کوتاه مدت بتوانیم موثرترین نتیجه را در جهت تأمین استقلال اقتصادی کسب نمائیم شاه برنامه اتنی بکشور ما تحمیل نموده ، که دسترسی به تحقق آن در شرایط کنونی اگر بحال نباشد دشوار و خارج از قدرت ماست و کمترین عمده ناشی از آن تشدید اختلاف اقتصادی - اجتماعی است . اولین آثار این اختلاف بصورت عقب ماندن عرضه انرژی از تقاضای آن هم اکنون ظاهراً هر شده و انتظام امور را چنان از هم گسسته که حدی بر آن متصور نیست .

بشهادت مطبوعات وابسته بخود رژیم و در نتیجه سیاستهای ضد ملی و خائنانه ما تا همین امروز حتی به تکنولوژی صنایع سبک دست نیافته ایم . همین ۲۳ خرداد ۱۳۵۶ روزنامه " کیهان " در نوشته‌ای تحت عنوان " تکنولوژی ملی تکخال برنده‌های که در دست نداریم " اعتراف کرد ، که برای تولید کالا های بسیار ساده مانند بخاری و کولر " محتاج تکنولوژی خارجی هستیم " . در این شرایط شاه دستور میدهد تولید انرژی در ایران بر استفاده از نیروگاه‌های اتمی مبتنی شود و معاملات خرید ۲۳ نیروگاه اتمی هریک بقیمت ۱۵۰ میلیون ریال به مالیه و اقتصاد ایران تحمیل کرد .

کارشناسان غربی برنامه شاه را در کاربرد تکنولوژی اتمی در اقتصاد ایران برنامه ای " تجملی " نام داده‌اند . لیکن مردم ایران که بوضع کشور خود و نیازمندیهای آن واقف هستند بخوبی میدانند که این برنامه " برنامه ایست تحمیلی و فرمایشی " هدف این برنامه رسیدن در آمد نفت بوسیله انحصارات غارتگر ، منجمله انحصارات نفتی عضو کارتل و بازداشتن ایران از استفاده از فرصت مساعد افزایش این در آمد ها به منظور دسترسی به استقلال اقتصادی و پیشرفت است . جالب اینکه با وجود آشکار شدن عواقب وخیم برنامه ای که محافل امپریالیستی بکشور ما تحمیل کرده‌اند ، شاه نه فقط از ادامه اجرای آن انصراف حاصل ننموده ، بلکه همانطور که در آخرین مباحثه خود با ادوارد سابلیه مفسر فرانسوی گفته است ، بزودی قرارداد های جدیدی را برای خرید نیروگاه‌های اتمی با امریکا امضا خواهد کرد .

در اشاره به برنامه فرمایشی اتمی شاه بجاست به سیاست کشورهای نفت خیز نظیر ایران ما ننسند جمهوریهایی الجزایر ، عراق و ونزوئلا نظر اندازیم . همه این کشورها از جهت افزایش چشمی در آمد نفت وضعی مشابه ایران دارند . معذک در هیچیک از آنها تا کنون ، نه فقط برنامه موکول ساختن تولید انرژی به استفاده از نیروی اتم پذیرفته نشده ، بلکه گرد چنین برنامه هائی هم نگشته‌اند . شاه ریاکارانه خود را دلسوزتر از سران کشورهائی مانند الجزایر و عراق بمنافع ملی قلمداد میکند . اما واقعیت اینست که سران آن دول بد رستی تشخیص میدهند ، که قبل از پرداختن به اتم در مقیاس وسیع باید برفسح عقب ماندگی پرداخت و از راه صنعتی شدن واقعی ، پیشرفت حقیقی کشاورزی و رشد سالم به کسب استقلال اقتصادی نائل آمد .

اختلال و آشفتگی در ریخ صنایع اقتصاد ایران بمراتب عمیقتر و دامنه دارتر از آنست که ما در این نوشته به برخی جهات کلی و عمده آن اشاره کردیم . اگر نخواهیم بیش از این به بسط مطلب بپردازیم و بخواهیم در یک جمله عمق و دامنه این اختلال و آشفتگی را بیان داریم باید بصراحت بگوئیم : مسأله در ریخ صنایع اقتصاد ملی کشور خود با پیدایش بحران مخربی سرور کار داریم که روز بروز بوسعت آن افزوده میشود و مجموعه اقتصاد ایران را به پرتگاه سوق میدهد . حزب توده ایران بنا بوظیفه ای که در حفظ منافع ملی دارد برخورد فرض میداند نسبت به این وضع و نتایج ناگوار آن در آینده از هم اکنون اعلام خطر نماید . ما وظیفه خود میدانیم افکار عمومی مردم ایران را از فکالتی کسه . در نتیجه ادامه سیاستهای ضد ملی اقتصادی رژیم در انتظار کشور ماست آگاه سازیم و آنرا به تشدید مبارزه علیه رژیم و پایان آن فرا خوانیم .

خوانندگان ارجمند در زیر با ترجمه و مقاله منتشره در مجله "عصر جدید" چاپ اتحاد شوروی که درباره اصطلاح کمونیسم اروپایی (اوروکومنیسم) و کتاب اخیر سانتیاگو کارلیوسنام "کمونیسم اروپایی ودولت" نوشته شده است آشنا میشوند. در این مقالات مواضع ایده‌های سیاسی نادرست سانتیاگو کارلیوس بر پایه اصول مارکسیسم-لنینیسم بروشنی افشاء شده است. "دنیا"

بر ضد مصالح صلح و سوسیالیسم در اروپا

(مقاله اول منتشره در شماره ۲۶ ژوئن ۱۹۷۷ "عصر جدید")

۱

عصر ما عصر تحولات بزرگ اجتماعی است. روند دلپذیر تطورات جامعه انسانی روز بروز سه پیشرفت‌های بزرگتری ناآمل میگردد. زبرد رقت سوسیالیسم، دموکراسی و آزادی ملی، پیوسته کشورها، خلقها و گروههای اجتماعی تازه‌ای گرد می‌آیند.

همه میدانند که در جهان امروز، نیروی محرکه و نماینده این تغییرات عمده، کیمت، نیروی محرکه کشورهای سوسیالیستی، ذبقة کارگر بین‌المللی، مبارزان راه آزادی ملی واجتماعی، از جمله جنبش کشورهای غیرمتحد در آسیا، آفریقا و امریکا لاتین هستند. اتحاد این سه نیروی انقلابی عمده، که تجسم و هسته اساسی آن جنبش بین‌المللی کمونیستی است، برای مبارزه پیروزمند بخاطر صلح، دموکراسی و سوسیالیسم، دارای بزرگترین اهمیت است.

بدیهی است که هر قدر اتحاد و همبستگی آن استوارتر باشد، بهتر میتواند به گرد هم آوری نیروهای ضد امپریالیستی و انقلابی گفتگند. لئونید برژنف میگوید: "کمونیست‌های کشورهای گوناگون از تجارب مبارزه انقلابی نتیجه‌گیری میکنند که بهترین شرط مقدماتی برای حل مسائل دشوار و متنوعی که در برابر آنها قرار دارند آنست که همکاری بیکارجویانه، بهم‌فشاردی و تعاون فعال تمام احزاب برادر جهان را تحکیم کنند. کمونیسم جهانی، فقط بعنوان یک جنبش واحد بین‌المللی میتواند به هدف‌های عظیم خویش ناآمل شود."

در اینجا مقصود وحدت آن احزاب کمونیستی است که به حیات مناسبات سرمایه‌داری پایان داده اند و به ساختمان جامعه‌نویین مشغولند و همچنین مقصود آن احزاب برادری است که در منطقه غیرسوسیالیستی جهان فعالند. در شصت‌سالگی که از عمر انقلاب اکثر میگذرد صد هابار، اهمیت اتحاد استوار و تعاون این احزاب، بعنوان نیروی عظیم‌بامدار منافع زحمتکشان، امر صلح و ترقی، اثبات شده است.

فی‌المثل تحولات اروپا شاهد این مدعا است. مهمترین تغییراتی که در قاره ماروری داده، نتیجه مستقیم عمل جمعی کمونیست‌های خاور و باختر اروپا است.

بیاد آوریم اتحاد پیکارجویانه ضد فاشیستی کمونیست‌های اروپا در جنگ دوم جهانی، بیاد

آوریم کمک متقابل فعال و موثر احزاب کمونیست و کارگری را در جریان جنگ سرد ، بیاد آوریم فعالیت های مشترکی را که برای پشتیبانی ازویت نام صورت گرفت ، بیاد آوریم مبارزه مشترک و پیگیر کمونیست های خاور و خا و اروپا را در راه تشنج زدائی و همکاری و مسعترمان تمام دولت های اروپا ، بیاد آوریم کارزار همبستگی را که بمعنای واقعی کلمه در مقیاس جهانی بخاطر قربانیان امپریالیسم و ارتجاع صورت میگیرد .

این امر را هم نباید از نظر دور داشت . هر قدر که مواضع سیاسی سرمایه انحصاری متزلزل تر شود ، هر قدر که احزاب کمونیستی و کارگری بانفوذ تر شوند ، بهمان اندازه دشمنان کمونیسم برای نفاق افکندن میان نیروهای ضد امپریالیستی ، و برای منسحب و متلاشی کردن جنبش کمونیستی به اقدامات ظریف تر و نیرنگ بازانه تری دست میزنند .

بدیهی است که احزاب برادریه استراتژی انشعاب افکن امپریالیستی ، پاسخ شایسته میدهند . در این مورد کنفرانس برلین احزاب کمونیستی و کارگری اروپا ، نظرها و استنتاجات آنها در مورد وفاداری کمونیست ها به اصول همبستگی انترناسیونالیستی دارای اهمیت است .

متأسفانه اخیراً در صفوف کمونیست ها هم افرادی پیدا میشوند که در برابر این مواضع ، مواضع کاملاً مفایری اتخاذ میکنند . مثال بارز ، روتن و بیرکل حزب کمونیست اسپانیا ، سانثیاگو کاریلیو و قبل از همه کتاب اوست که بنام " اورو کمونیسم و دولت " در آوروپا اعلان منتشر شده است .

مسائل مطرح در کتاب را میتوان بخورگی بد و بختر تقسیم کرد . در بخش اول مسائل مربوط به استراتژی و تاکتیک مبارزه احزاب کمونیست اروپا مطرح است . در این جا ، در واقع مسائل جالب و جدی مورد مباحثه است که بررسی آنها و یافته مستقیم کمونیست ها است . از آنجا که این مسائل بغرنج و متنوع و دارای جنبه تئوریک و پراتیک هستند ، بسیاری مفید خواهد بود که نمایندگان احزاب مختلف کمونیست بنویسند ، نظریات خود را در باره آنها بیان کنند . ولی در مورد این مسائل که خود مبحث مستقلی را تشکیل میدهند ، قصد ما آنست که آنها را از بحث فعلی کنار گذاریم .

بخش دوم مسائل ناظر به وضع بین العلی کنونی ، خصوصیات کشورهای سوسیالیستی و سیاست آنها ، اتحاد و همبستگی جنبش کمونیستی است . در اینجا گفتگو در باره مسائلی است که عملاً با منافع تمام احزاب برادریه ، از جمله با عبا با منافع حزب کمونیست اتحاد شوروی تماس بیواسطه دارند . از این جهت ، خود را از حیث و موظف میدانیم که در این زمینه اتخاذ موضع کنیم . در درجه اول در باره " اورو کمونیسم " .

مقدّمات باید تصریح کرد که کاریلیو در این مورد ، و بسیاری موارد دیگر ، تغییرات بسیار غریبی را از سرگردانده است . او همین یکسال پیش در کنفرانس برلین اظهار داشت که " اورو کمونیسم " وجود ندارد . وی امروز خود را نه تنها یک اورو کمونیست ، بلکه از آنهم بالاتر یک نوع امام میخواند ، که رسالت جهانی تدوین اصول شریعت اعلام شده جدید را بعهده دارد . باید اعتراف کرده که کاریلیو استنباط خود را از " اورو کمونیسم " با وضوح کافی بیان میکند .

از تحلیل عینی نظریات او در کتابش میتوان باین نتیجه رسید که کاربرد اصلاح (یا مفهوم) " اورو کمونیسم " از طرف مولف با هدف ، باین زیر انجام میگیرد :

اولاً باین قصد که احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری اروپای غربی و کشورهای سوسیالیستی را در برابر هم قرار دهد ؛

ثانیاً برای آنکه سوسیالیسم واقعی ، یعنی کشورهای که جامعه نوین را ساخته اند و در درجه اول اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را ، تخطئه کند ؛

ثالثا برای آنکه تعام نتایج مشترك مستخرجه بوسیله کمونیست‌ها اروپائی و هدهد فهای پراکده برای مبارزه بخاطر منافع طبقه کارگرو تعام زحمتکشان ، بخاطر صلح ، دموکراسی و ترقی اجتماعی در برابر خود نهاد ه اند ، انکار کند . این نتایج و هدهد فهای یک برناه کاملا مغایرین مقابله داد میشود که در واقع به تسجیل تقسیم اروپا در ریلوکهای نظامی متقابل و به مفهوم دیگری تقویت بلوک ناتو منجر میشود .

نیازی به اثبات نیست که این روش نه بسود صلح است و نه سوسیالیسم .

I

ولی قبل از آنکه به بحث درباره استنتاجات کاریلینو پیردازیم ، سود مند ست که مختصری درباره " اوروکمونیسم " و تعبیرات آن بیان کنیم .

این اصطلاح بالنسبه تازه است . از شیوه تفکر بورژوازی سیاسی ناشی و در جهان متداول است و برحسب اینکه چه کسی آنرا بکار میربرد ، وجهه کسی آنرا تعبیر میکند ، گاه باین شکل و گاه بآن شکل متغیّر میشود .

نماینده گان نیروها و چپ ، من جمله احزاب کمونیست ، معمولاً تاکید میکنند که این اصطلاح از طرف کمونیست‌ها بکار نرفته است ولی گروهی از مولفین ، آنرا بعنوان یک مفهوم کلی برای توضیح پاره ای از ویژگیهای مشترك ، که در استراتژی کنونی احزاب کمونیست کشورهای صنعتی سرمایه داری وجود دارد - استراتژی مبارزه آنها بخاطر دموکراسی و سوسیالیسم - بکار میربند .

بیشک ، هدهد گیریهای استراتژیک برخی از احزاب اروپای باختری و مفهوم دیگر احزاب کشورهای سرمایه داری دارای سطح تکامل اجتماعی - اقتصادی بالا ، دارای مبانی مشترك است . این امریست که از مدت‌های پیش شناخته و پذیرفته شده است . از زمانی که لنین در قید حیات بود ، حزب کمونیست اتحاد شوروی پیوسته اهمیت توجه به مناسبات ویژه ای را که کمونیست‌ها بر زمینه آن عمل میکنند ، در تدوین استراتژی مبارزه انقلابی متذکر شده است . منطقا احزاب کمونیست کشورهای صنعتی سرمایه داری ، وسایر احزاب در جستجوی آنند که این اصل را بکار بندند .

ولی اگر این اصطلاح ، حتی باین شکل تعبیر شود ، ایرادات زیر بر آن وارد ست :

اولا کشورهای صنعتی سرمایه داری فقط در اروپا وجود ندارند ، در نژاد آمریکا و ایالات متحده آمریکا ، ژاپن ، کانادا و استرالیا را . نتیجتاً " اوروکمونیسم " یک مفهوم بسیار تنگ است .

ثانیا کوشش برای بند کاسه کردن تمام احزاب کمونیست ، حتی احزاب کمونیست اروپای غربی مفهومی جز ساد کردن مفرد واقعیات ندارد . کشورهای اروپای باختری نه از نژاد رطیمی ، و نه از نژاد سطح اقتصادی - اجتماعی بهیچوجه یکسان نیستند . بریتانیا ، کبیرا با اسپانیا و یونان را بسا نروزمیشوان مقایسه کرد . از نظر سنت‌ها ، تاریخی ، عادات و رسوم و غیره ، شباهت آنها از اینهم کمتر ست . از این روی ، استراتژی احزاب مختلف اروپای باختری در مبارزه بخاطر سوسیالیسم ، با اینکه متضمن پاره ای وجوه مشترك است - وجوه از نژاد اصولی مهم - در عین حال بین بند سلسله اختلافات اساسی است .

ثالثا (آخرین ولی نه کمترین) پذیرش مفهوم " اوروکمونیسم " کار را باین فری میکشاند که سخن بر سر ویژگیهای کاملاً قانونمند استراتژی احزاب در برخی از کشورهای ، که در اسناد احزاب کمونیست از آنها یاد میشود ، نیست ، بلکه سخن بر سر کمونیسم ویژه ایست . بنظر میرسد که این مفهوم از اینجهت هم غلط ست .

باید گفت که وقتی سخن از کمونیسم اصیل و علمی در میان است ، فقط یک کمونیسم مؤر دست :

آن کمونیسم که از طرف مارکس، انگلس و ولین بیان شده و امروز آن اکنون مقیم جنبش کمونیستی است. درباره "اورو کمونیسم" نظریه بسیار متعارف دیگری یعنی نظریه نمایندگان جهان بورژوازی هم وجود دارد. مجله ایتالیایی "اورویو" در ۲ آوریل ۱۹۷۶ مینویسد که "اورو کمونیسم" در درجه اول حربه ایست برای "پولاریزاسیون" کمونیسم، یا عبارت دیگر تجزیه آن به سازمانهای متقابل، ثانیا "اورو کمونیسم" یک گرایش سیاسی است که با منافع "ثبات سیاسی بین المللی"، یا عبارت دیگر حفظ وضع سیاسی موجود، و بنحوی که به هدفهای امپریالیسم، به هدفهای ایالات متحده امریکا خدمت کند، منطبق است (درست بهمین جهت).

ایدئولوژیهای بورژوازی کشورهای مختلف نیز مدتهاست به توضیح استنباط خود از "اورو کمونیسم" مشغولند. توضیحات آنها مالا به نکتہ بسیار ساده ای پایان مینماید. آرزوی آنها اینست که احزاب کمونیست و کارگری اروپا، دست از کمونیست بودن بردارند، بر ضد کمونیسم علمی، و بنحوی که از طرف مارکس، انگلس و ولین توضیح شده است برخیزند و معتزله هم، رشته هرگونه پیوندی را با احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی اروپا بگسلند و راه مقابله با آنها را در پیش گیرند.

نمایندگان برخی از احزاب سوسیال دموکرات هم موضع مشابهی اتخاذ کرده اند. صدر حزب سوسیالیست اتریش برنوت کرایسکی سال گذشته در برابر فعالین حزب خود در آلپ باخ بیان کرد که از "احزاب اورو کمونیستی" چه میفهمد. توصیه های او عبارت بود: این احزاب باید از اندیشه های انقلاب سوسیالیستی، قدرت طبقه کارکن و همچنین از انترناسیونالیسم پرولتری، و در درجه اول از همبستگی با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و سایر کشورهای سوسیالیستی دست بردارند.

فرنج وارنای اخباری در روزنامه مجاری "تپ ساپاد چاک" نوشت: "وارد کردن مفهوم "اورو کمونیسم" در مبارزه سیاسی یک مانور آشکار است. هدف آن اینست که توجه را از مبارزه با انحصارات منصرف کند، برخی از احزاب کمونیست اروپای غربی را که با آنها برچسب "اورو کمونیسم" میزنند، بعنوان ضد شوروی معرفی کنند و میان آنها با اختلاف بپاشند، بویژه میان آن احزاب که در راه قدرتند و آن احزاب که در راه کسب قدرت مبارزه میکنند".

وقتی انسان کتاب کارلیو را میخواند، در یاد او میرسد که سخن بر سر اختلافات مربوط به استراتژی و تاکتیک در احزاب کمونیست کشورهای مختلف است. مولف عقاید متعارف مربوط به برخی ویژگیهای استراتژی احزاب کمونیست در کشورهای رشد یافته و غیره را توضیح میدهد. "اورو کمونیسم" بلکه استنباط استراتژیک مستقل است و اینک در درجه اول بر تجارب اروپا مبنی است، "برهسر کشور رشد یافته" قابل انطباق است.

ولی بر از این مقدمه، موخره ای می آید که کاملاً جنبه دیگری دارد. کارلیو "اورو کمونیسم" را در سرتاسر کتاب خود بهمان نحو تفسیر میکند که مخالفین امپریالیستی کمونیسم می فهمند.

در واقع، کارلیو در اینجا بکشفی نائل میشود: "اورو کمونیسم" میتواند در جریان ساختن یک "اروپای متحد" نفوذ قطعی داشته باشد، امری که اروپا را به اتخاذ "نقشی مستقل، در سطح جهان هماهنگ، که اکنون به گروه بندی بهای منطقه ای تقسیم شده است"، قادر میسازد. بطوریکه بعداً معلوم میشود، در واقع سخن بر سر اروپا نیست، بلکه فقط اروپای غربی مطرح است.

اگر اظہارات کارلیو در کتابش ملاک داور باشد، "اورو کمونیسم"، برای او نظریه ایست که با تکیه آن میتوان کشورهای اروپای غربی را به "قدرتی" در درجه اول در برابر کشورهای سوسیالیستی مبدل کرد.

مولف کتاب ممکنست مدعی شود که در همین جای چنین مطلبی را نوشته است. قضیه از همین

قرارت . کارلیوپران اینکه هوادار علی آتلانتیس و مخالف سوسیالیسم بشمار نیاید ، از سوسیالیسم سخن میگوید و گهگاه هوادار ساختمان سوسیالیسم در کشورهای اروپای غربی میشود . ولی ایسن را چگونه میتوان با سایر اظهارات او وفق داد ، فی المثل با سخنان او درباره یلتر مرحله مشخص در سازمان دادن امر دفاع در سطح اروپائی " چیست . ظاهر باید معروف عام باشد که مقصود از " سازمان دادن امر دفاع در سطح اروپائی " چیست . مقصود اجرای سیاست امپریالیستی مسلح کردن اروپای غربی بر ضد سوسیالیسم جهانی ، سیاست اتحاد ارتجاع اروپا با ارتجاع ایالات متحده است . آیا عیسان نیست که این نحوه تفکر با اندیشه ساختمان سوسیالیسم ، وجه تشابهی ندارد ؟

در اینجا باید متذکر شد که کارلیو اخیراً از ورود اسپانیا به ناتو پشتیبانی کرده است . بلی ، همان گروه بندی و تجاوزکار ، که هدف عده آن تدارک جنگ بر ضد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستس و سایر کشورهای سوسیالیستی است .

در کتاب این نظریه عجیب بیان نمیشود . ولی همان چیزی هم که بیان میشود ، کاملاً وافق بسه مقصود است . زیرا از مطالب اظهار شده بخوبی مستفاد میشود ، که هدف عده مولف " اتحاد " اروپای غربی بر یک زمینه ضد شوروی است . شگفت آور نیست که اینگونه نقشه های کارلیو نوزد مبلغین و ایدئولوگ های بورژواژینین غراشی پیدا کرده است .

نظریه يك " اروپای واحد " ، اروپائی که " مستقل از اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا باشد " ، دارای وجه دیگری هم هست . در حقیقت منظور تجزیه نیروهای دموکراتیک و جنبش کمونیستی قاره بدو بخش است . مقصود تجزیه ایست که پیر از حصول آن جنبش دموکراتیک و کمونیستی اروپای غربی باید در راهی مشکوک بنام راه " سوم " یا " وسطی " ، که میان سرمایه داری و سوسیالیسم قرار دارد ، قدم گذارد . باید گفت که این نظریه شباهت تکان دهنده ای دارد با نظریاتی که رهبران انترناسیونال سوسیالیستی در نوامبر سال گذشته در ژنو بیان کرده اند .

چنین بنا میسر شده اند یسه دو بخش کردن ، تجزیه جنبش کمونیستی اروپا ، بسپار مطالب خاطر کارلیو باشد . بهر حال کارلیو چونان شوروی در تبلیغ این اندیشه بکار میرود که بهترین آنرا با خاطر مقصد بهترین بکار میرود . در ۳۰ مارس ۱۹۷۰ ، در یک مصاحبه ای که روزنامه ارتجاعی ایتالیائی " استامپا " با او بعمل آورد گفت : " ... میان احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری و احزاب کشورهای اروپای خاوری یک خط مشی مشترک نمیتواند وجود داشته باشد . . . ما (چه کسی ؟ رادکسیون) معتقدیم که اصول انترناسیونالیسم باید بنحوی مورد بررسی قرار گیرد که برای هماهنگ کردن اقدامات ما با اقدامات سایر نیروهای جنبش کارگری اروپای باختری مفید باشد . تماس ها و روابط همکاری با احزاب اروپای خاوری باقی خواهد ماند ، ولی غرب حق تقدم خواهد داشت " .

در واقع ، حق و وظایف احزاب کمونیست اروپای باختری ، برای هماهنگ کردن اقدامات خود ، مستقیماً ناشی از آنست که سرمایه اروپای باختری در حقیقت مدت است که در یک جنبه متحده بر ضد جنبش کارگری در حال اقدام است . ولی نامعلوم آنست که چقدر جریان ایجاد چنین هماهنگی باید از همکاری با احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی چشم پوشید و چرا باید " اصول انترناسیونالیسم مورد بررسی " قرار گیرند . در حالیکه سالهای متعدد همکاری میان احزاب کمونیست اروپای باختری با همکاری کمونیست ها در مقیاس تمام اروپا ، بنحوی مطلوب قایل اجرا بوده است .

جای تردید نیست تعبیری که کارلیو از " اورو کمونیسم " میکند ، منحصر در جهت منافع امپریالیسم و نیروهای تجاوزکار ارتجاعی است . تحقق این نظریات بی آمد های منفی سختی خواهد داشت و این سختی را در رجه اول احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری و از جمله حزب کمونیست اسپانیا ، بر سر

پیکر خود احساس خواهند کرد . تحقق این نظریات مالا منجز به تجزیه جنبش کمونیستی خواهد شد ،
 بعبارت دیگر منجز به امری خواهد شد که در هماهنگی نیروهای ارتجاعی امپریالیستی در جستجوی
 آنند .

۳

در تزه‌های کارلیو، "اورو کمونیسم" یا "آنتی سوسیالیسم" روزافزون او پیوند نزدیکی دارد . کارلیو
 در دوره اخیر، هنگام بحث درباره سیاست اتحاد شوروی با فعالیت حزب کمونیست اتحاد شوروی
 اصطلاحاتی بکار میبرد که حتی ارتجاعی ترین روزنامه نگاران از استعمال مکرر آن احتراز دارند .
 در این زمینه هم کارلیو در رساله‌های اخیر تحول شگفت‌آوری را از سرگذرانده است .
 زمانی بود که او هنوز با حزب لنین و بناخستین دولت سوسیالیستی جهان دوست بود و اظهاراتش
 روح بلکی دیگری داشت . در گزارش به ششمین کنگره حزب کمونیست اسپانیا ، در ژانویه ۱۹۶۰ ،
 چنین اظهار داشت : " ما اصولی را بکار می‌بریم که مارکس ، انگلس و لینن تدوین کرده اند ، و ما
 از تجارب مبارزه و از حزب بزرگ کمونیست اتحاد شوروی کسب کرده ایم " .
 در هفتمین کنگره حزب در اوت ۱۹۶۵ اظهار داشت : " قابل اعتمادترین سنگر خلقها در
 پیکارشان و بخاطر آزادی ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است که از انقلاب کبیر سوسیالیستی
 اکثر زائیده شده است " .

باید در اینجا نکته ای را متذکر شد . در اکتبر ۱۹۶۴ ، یک هیئت نمایندگی از طرف حزب
 کمونیست اسپانیا به ریاست کارلیو یک هیئت نمایندگی از طرف حزب کمونیست اتحاد شوروی به
 مذاکراتی پرداختند . در اطلاعیه ای که در ختم مذاکرات صادر شد گفته میشود : " هیئت نمایندگی
 حزب کمونیست اسپانیا ، خشنودی عمیق خود را درباره کامیابیهای اتحاد شوروی ابراز داشت و گسترش
 اقتدار اتحاد شوروی را ستود . حزب کمونیست اسپانیا ، سیاست اتحاد شوروی را در زمینه صلح و
 همزیستی مسالمت آمیز میان دولت ها ، و همچنین سیاست کشف خلیج فارس ، امپریالیسم و بخاطر
 استقلال ملی مبارزه میکنند ، تأیید میکند . حزب کمونیست اسپانیا ، نقش حزب کمونیست اتحاد شوروی
 را در تحقق بخشیدن باین سیاست و کمابها اهمیت آنرا به اعتقاد روند انقلابی در جهان میستابد " .
 این پرسش مطرح میشود : آیا معنی این عبارات کنونی کارلیو اینست که کارلیو امروز بیطرفی و
 کامل ، تمام آن مطالبی را که هیئت نمایندگی تحت ریاست او ، قریب دو سال پیش به وررسی و کامسول
 پذیرفته بود ، رد میکند . برهان نظار منصفی مسلمست که کارلیو بسیاری از ارزیابیهای اخیر حزب خود را
 مورد تجدید نظر قرار داده است .

این واقعیتی است . کارلیو در جریان سال ۱۹۶۶ بارها اظهار داشت که حزب کمونیست
 اسپانیا با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، بعنوان یک دولت و سیاست این دولت ، تمام سعی
 ندارد . در مصاحبه ای با خبرنگاری "یونایتد پرس اینترنشنال" در ژانویه امسال ، در ادامه تحسول
 نظریاتش گفت : " ما با سیاست کنونی اتحاد شوروی موافق نیستیم . . . و این درست نقطه مقابل
 مطالبی است که مدت کوتاهی قبل از آن اظهار داشته بود " .

ولی درست همین نظریات است که کارلیو در کتاب خود "اورو کمونیسم و دولت" می پروراند .
 چهره اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در کتاب خود چگونه ترسیم میکند ؟ بنظر او ، دستاورد های
 اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، بیانگیزاننده ها ، مارکسیسم-لنینیسم نیست . از انقلاب اکتبر
 دولتی زائیده شده است که : " با اینکه یک دولت بورژوازی نیست ، ولی یک دولت موقراسی کارگری
 دولتی که آن پرولتاریای سازمان یافته به طبقه حاکم مبدل شده باشد ، هم بشمار نمی آید " .

کارلیویا این مطالب را درباره کشوری میگوید که در آن طبقه کارگر نیروی رهبری جامعه است و همراهِ باد هفتاد و هشتاد نفران تمام قدرت را در کف دارد . این مطالب را درباره کشوری میگوید که بیش از پنجاه درصد اعضا ، دستگاه اداری آنرا وابستگان به طبقه کارگر تشکیل میدهند . درباره کشوری که رهبری سیاسی آن بوسیله حزب کمونیست اتحاد شوروی تحقق میپذیرد ، حزبی که بوسیله طبقه کارگر بوجود آمده ، بیاتنگریشها و منافع آنست و کشور را بسوی کمونیسم رهبری میکند . درباره کشوری که هر گام آن در جهت زحمتکشان و در درجه اول در جهت طبقه کارگر است و سرتاپای فعالیت آن موقوف مردمی است که کار میکنند .

آیا سانتیاگو کارلیویا این مطالب را نمیداند ؟ بدیهیست که میدانند ، بهمان خوبی که هزاران کمونیست اسپانیائی ساکن سرزمین شوروی میدانند ، کسانی که همراهِ با خلق شوروی برضد فاشیسم هیتلری جنگیده اند و دهها سالست که در ویرانه و شر مردم شوروی در ساختن جامعه کمونیستی شرکت دارند .

و اکنون به بنیمن که کارلیویه " رفقای شوروی " در زمینه تحول دولت شوروی چه توصیه ها میسازد . اولاً ، با خود شر در جارتاقض میشود ، زیرا او خواستار تضعیف اتحاد شوروی است ، همان کشوری که به اقرار خود شر در چند صفحه پیش ، در پس زدن امپریالیسم و در تغییر تناسب قوانین چنان با اهمیت بازی کرده است . ثانیاً اینگونه توصیه ها را میتوان مدخله در امور احزاب و دپارتمانها آورد ، مضافاً اینکه این توصیه ها متضمن مطالبی است که نه تنها غلط است ، بلکه در همان حال اهانت به خلق شوروی است .

این صحیح نیست که کارلیویو ، بعلمت عدم اطلاع ، سوسیالیسم و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را سیاه جلوه میدهد . خیر ، در اینجا بیشتر مسأله آنتی سوسیالیسم آگاهانه مطرح است . گواه تازه این مدعا مصاحبه ایست که با مجله " امپیکل " منتشره در هامبورگ بعمل آورده است . در این مصاحبه کارلیویو نتنها از دولت ما این حق را سلب میکند که خود را این دولت سوسیالیستی و موکراتیک بنامد ، بلکه در همان حال به " درگروه سازی " آن ، به مبارزه برضد سیستم قدرت موجود دعوت میکند . جنبه عمیقاً خصومت آمیز این اظهارات ، در مورد کشور ما ، آشکارا چشم میخورد .

کارلیویا اتحاد شوروی را " بر قدرت " مینامد ، او میگوید اتحاد شوروی در سابقه تسلیحاتی مقصود آرای هدفهای شوینیستی قدرت طلبانه است . این اظهارات زشت او را جز " آنتی سوسیالیسم " نمیتوان نامید ؟ با طین افترا آمیز او را مبنی بر اینکه اتحاد شوروی از مبارزه طبقاتی و انترناسیونالیسم برای وصول باین هدفها استفاده میکند ، جز این چگونه میتوان فهمید ؟

تاریخ ۶۰ ساله قدرت شوروی کذب مطلق این دعاوی را اثبات میکند . در این ۶۰ سال ، رهبران دولتی و حزبی ، قدرت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را یکبار هم در راه مقاصد خود خواهانه بشرط صلح و سوسیالیسم ، بطریق منافع ملی سایر کشورهای کارکننده است . در این دوره اتحاد شوروی یکبار هم از ایفای وظیفه انترناسیونالیستی خود سر باز نزده است . رهبران ویتنام و لاوس ، کوبا و انگولا ، رهبران جنبشهای آزادیبخش ملی در افریقای جنوبی و امریکای لاتین ، میهن پرستان شیلسی و اوروگوئه ، بشیوه بسیار متقاعد کننده و بیابانگ رسد در این باره گواهی میدهند . بالا تر از آن ، میهن پرستان اسپانیائی ، کمونیستهای اسپانیائی ، کسانی که بر اساس تجارب خود ، به خلیص اتحاد شوروی در مقابل اندیشه های انترناسیونالیسم واقفند ، صریح و بیابانگ رسد ، باین معنی گواهی میدهند .

ایمان انسان از خود شر میبرد ، چرا کارلیویو در مقابل سوسیالیسم و اتحاد شوروی چنین موضعی اتخاذ کرده است . ریشه های این موضع در کجاست ؟ مسلماً در آینه باین پرسش در قیقت میتوان پاسخ

داد. ولی برخی نکات را هم اکنون هم کارلیویانند از کفای روشن بیان کرده است. درسطور بالا سخنان اورا نقل کردیم مبنی بر اینکه معتقد به " واری اصول انترناسیونالیسم " است. علاوه بر آن، او مکررا انترناسیونالیسم را " پس مانده " مینامد. در فوریه ۱۹۲۶، کارلیو-و قد م را از این هم فراتر نهاد و اعلام کرد که او در کار واری تئوری مارکسیستی - لنینیستی است. مشغله‌ای شگفت آور برای یک کمونیست. ولی خود او در ژوئیه سال پیش باین مطالب پاسخ داد. هنگامی که یک خبرنگار امریکائی از او پرسید، یادداشتن چنین نظریات، چرا او خود را کمونیست میدانند، کارلیو-و بید رنگ جواب داد: " این فقط یک عنوان است " .

هر کسی که عادی فکر کند، میتواند این ابراز نظر را (تا آنجا که ما اطلاع داریم کارلیو هیچ جا انترناکدیپ نکرده است) فقط بعنوان نفی مارکسیسم لنینیسم، و ردّ مبنای آموزش انقلابی کمونیسم علمی استنباط کند .

کارلیو برای آنکه روش غیر جاذب خود را بشکلی توجیه کند، در کتاب خود صفحات متعددی را، بشکل ناشیانه، صرف اثبات این مطالب میکند که رویزیونیست بودن، امر شریفی است. حصول این نتیجه گیری متناقض مستلزم آن بوده است که مولف مارکس، انگلس و لنین را بعنوان رویزیونیست هسا معرفی کند. کارلیو و روی خوانندگان ساده لوحی حساب میکند که قادر نیستند میان تکامل خسلاقی مارکسیسم لنینیسم و تسلیم رویزیونیستی ایده های اصلی و اساسی، تفاوتی قائل شوند. او هر کار میخواهد بکند، ولی خوانندگان کارلیو در باره اندیشه های او و خصلت آن داورى درست خواهند کرد .

جالبست که تبلیغات بورژوازی برای بینش های کارلیو فعالیت پر دامنه ای میکند. در این مورد غالباً گفته میشود، اندیشه های اخیر کارلیو برای آن ابراز میشود که در برابری بورژوازی اسپانیامرد " محترمی " بشمار آید، در برتر و مراحم بورژوازی، یکی از افراد خودی، یعنی کسی که موضع مسلط و حقوق فائزده آن را بمخاطره نمی اندازد، شناخته شود. کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی تصریح میکند: " ممکن است با امتیاز دادن به اپورتونیسم بکنوع نفع موقت تحصیل شود، ولی مالا به حسرت زبان خواهد رسید " . زندگی این امر را بکرات اثبات کرده است .

واگذاری مواضع انترناسیونالیستی و عزم بر آن که بمخاطر منافع تاکتیکی موقت، از اصول صرف نظر شود و در قبایل نخستین کشور سوسیالیستی جهان شیوه آشکارا خصمانه اتخاذ گردد، بمفهوم خدمت گزاری به خصم طبقاتی است که بشکل فعال اقدامات ضد شوروی خود را در مقیاس بین المللی هماهنگ میکند . این بسود کیست ؟ آگس هروز کارلیو کلمات خرد مندانه لنین را در اثر کلاسیک سناش بنام

" یک گام به پیش، دو گام به پش " (۱۹۰۴) بنیاد داشته باشد، خوبست در این باره فکر کنند . لنین تاکید میکرد که دشمنان جنبش کارگری همیشه " هرگونه تمایل بسوی اپورتونیسم و موضعیت سرین تمایل موقت " رامیستایند . لنین هشدار میداد: " بمن بگو، چه کسی ترامی ستاید، بتو خواهیم گفت خطای تو در کجاست " . مخاطبوات بورژوازی ستونهای خود را سخاو و تمدانده در اختیار کارلیو میگذارند و این بنویسه خود نشان میدهند که اظهارات او بسود کیست .

سالیان درازست که رشته های دوستی، تعاون و پشتیبانی متقابل، حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست اسپانیارابهم پیوند میدهند. انسانهای شوروی و باعقاد راسخ ما، رفقای اسپانیائی هرگز گمانی را که در دشت های آستوری و در سنگرهای ستالینگراد، با ایثار خون خوبسش رقعده دوستی احزاب ما را رقم زدند، فراموش نخواهند کرد .

امروز هم مردم شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی به پیکار کمونیست و تمام نیروهای چپ

اسپانیا بخاطر دگرگونسازی د موکراتیک این کشور، بخاطر حقوق و منافع مردم آن علاقمندند . امروز هم حزب کمونیست اتحاد شوروی از اینجا آغاز میکند که مناسبات میان احزاب ما ، باید بر اساس دوستی ، همکاری و هم‌رزی استوار شود . ولی نادیده نباید گرفت که آنتی سوسیالیسم گستاخانه کارلیو ، باین مناسبات لطمه جدی میزند . در این زمینه مسئولیت بخوکامل متوجه اوست .

چنین کمونیست جهانی و اروپائی در رساله‌های اخیر کامیابیهی فراوان بدست آورده است . از مواضعی که هم اکنون در اختیار ارد می‌تواند با اعتماد به پیش ، بسوی پیروزی‌های نوین در مبارزه بخاطر صلح ، امنیت ، همکاری و ترقی اجتماعی قدم گذارد . نیروهای امپریالیستی بخوبی ناظر این جریانند و به همین دلیل بهر وسیله ممکن متشبث میشوند تا پیشروی مؤثر نیروهای دموکراسی و سوسیالیسم را متوقف سازند . ولی در این مرحله تکامل تاریخی نیز دشمنان سوسیالیسم و کمونیسم جز شکست نصیبی نخواهند داشت .

روشنست که در مبارزه طبقاتی پیروزیها خود بخود بدست نمی‌آیند . در این مورد هم چنینست . پیروزی در مبارزه بدست می‌آید ، هم در مبارزه برضد طوفان بی‌روائی اندیشه‌های انشعابگرانه و هم برضد کسانی که این ایده‌ها را در جنبش کمونیستی جا میزنند . آری ، پیروزی بیشک خواهد آمد ، زیرا کمونیست‌های اروپا که در گذشته آزمایشهای دشوار را از سر گذرانده اند ، گوشه‌نشانی را که بسوی تجزیه صفوفشان انجام میگیرد ، عقیم خواهند گذاشت .

اگر احزاب کمونیست قاره ما با هم صمیمانه همکاری کنند ، و هبستگی بین المللی را ضمن عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و احترام واقعی بیکدیگر توسعه دهند ، اگر مارکسیسم - لنینیسم را به شکل خلاق بکار برند ، و راهها و شیوه‌های نوین برای دگرگونسازی انقلابی بنحوی که با عصر ما سازگار باشد و ویژگیهای ملی را ملحوظ دارد - شرح کنند ، در وصول به هدفهایی که برای مبارزه برضد امپریالیسم و بخاطر ایجاد یک اروپای صلحجو و مبتنی بر ترقی اجتماعی ، مشترکات تنظیم کرده اند ، کامیاب خواهند شد .

این حقیقت است

(مقاله دوم ، منتشره در شماره ۲۸ مجله " عصر جدید " در وئیه ۱۹۷۷)

در شماره ۲۶ سال ۱۹۷۷ مجله ، کتاب "سانشیا گوکارلیو" امروز کمونیسم و دولت " را مورد بحث قرار دادیم . مقاله مادربوعبات خا رچی انعکاس گسترده ای یافت .

این امر برای ما شگفت آور نیست ، زیرا مطالب ما روجه در آن نشتها برای کمونیست‌ها ، بلکه در عین حال برای گسترده‌ترین قشرهای دموکراتیک کاملاً با اهمیت است . هنگامیکه انسان نظریاتی را که درباره این مقاله ابراز شده است میخواند به‌البسی برمیخورد که حاکی از آنند که برخی هامقاله را خود سرانه تعبیر و مفاد آنرا تحریف کرده اند .

اولاً بسیاری از ارگانهای مابوعباتی (مثلاً تایمز ، ماسی ، نیویورک تایمز ، آوانتی و دیگران) می‌کشند این جور جلوه دهند که اتحاد شوروی به " تهرغر " برضد احزاب کمونیست اروپائی دست زده است . برخی از مولفین جریان را اینطور جلوه میدهند که گویند مقاله استراتژی و تاکتیک حزب کمونیست اسپانیا و در همان حال سایر احزاب برادرمورد انتقاد قرار گرفته است ، گویا صحبت بر سر آنست که کسی از جنبش کمونیستی " بگرد " شود .

در این مورد اعلامیه او هم که از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست اسپانیا صادر شده است ، جالب است . در این اعلامیه هم ، مقاله " عصر جدید " بعنوان انتقاد بر استراتژی و تاکتیک حزب کمونیست اسپانیا جلوه داده میشود .

با وجود این ، هر خواننده بیغرض " عصر جدید " باید اعتراف کند که این دعاوی و دعاوی مشابه بهیچ وجه با حقیقت مقرون نیستند .

حزب کمونیست اتحاد شوروی که به اصول سیاست کنگره های بیست چهارم و بیست و پنجم خوب وفادار است ، بهیچ وجه بر ضد هیچ حزبی کارزار ترتیب نمیدهد ، کسی را از جنبش کمونیستی " طرف " نمیکند و نمیتواند چنین هدفی داشته باشد ، زیرا با اصول آن مغایر است . حزب کمونیست اتحاد شوروی در صحنه جهانی فقط در گمبینا کارزار است ، کارزار بر ضد نیروهای ارتجاع و تهاجم ، بر ضد امپریالیسم .

در مقاله " عصر جدید " گمهای بر ضد فعالیت هیچ حزب ، من جمله حزب کمونیست اسپانیا وجود ندارد .

در مقاله مورد بحث ، بویژه تاکید میشود که استراتژی و تاکتیک احزاب برادر ، از زمره الهی است که در حیطه صلاحیت احزاب برادرست و تنظیم کنندگان ، خود شانند . در مقاله فی المثل گفته میشود که از زمان حیات لنین تا کنون حزب کمونیست اتحاد شوروی پیوسته ، اهمیت محاسبه شرایط ویژه ای را که کمونیست ها در آن فعالیت میکنند ، در تدوین استراتژی مبارزه انقلابی تاکید میکند . ذیعی است که احزاب کمونیست کشورهای صنعتی سرمایه داری ، و سایر احزاب در این زمینه مساعی خود را بکسار میریند .

بدین نحو ، در مقاله کلمه ای بر ضد فعالیت هیچ حزب ، و از جمله حزب کمونیست اسپانیا ، بر ضد استراتژی آن وجود ندارد . در این مقاله استنباطات و نقطه نظرهای مربوط سیاست خارجی ، از نظارگان کتاب کارلیو مورد توجه قرار میگیرند . مثالی که بیواسطه بدو وضع جهانی و به وضع جنبش جهانی کمونیستی مربوط اند ، متضمن حمله مستقیم بر ضد اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی هستند ، و - این نکته را بویژه تاکید میکنیم - در اسناد رسمی حزب کمونیست اسپانیا ذکر آرتمانیست .

کسی که در این مقاله " تعرضی " بر ضد احزاب برادر و بویژه بر ضد حزب کمونیست اسپانیا " کشف " کند ، متعهد کمونیست ها و افکار عمومی دموکراتیک کشورهای پیشرفته را گمراه میکند . علاوه بر آن ، مقالاتی که در این روزنامه ها منتشر شده ، قبل از ورود مجله " عصر جدید " به اسپانیا ، فرانسه ، ایتالیا و دیگر کشورهای بود است و مبتنی بر اطلاعات ناقص است .

ثانیا برخی از تفسیرها حاوی گمبهای آشکار است . باین عنوان که مقاله راجع به کتاب کارلیو در موقعی منتشر شده ، که حزب کمونیست اسپانیا ، مبارزه غیر آسان خود را در کشور ادامه میدهد و منجمله ظاهرا به موازین همبستگی پرولتاری لطمه زده است . باید با صراحت گفت که اینگونه گمبها را نمیتوان موجه تلقی کرد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی ، همیشه با حزب کمونیست اسپانیا و مبارزه قهرمانانه و ولایتی آن با فاشیسم ابراز محبت کرده است . امروز هم با استواری در راه پشتیبانی از مبارزه کمونیست ها و تمام جمعیتکشان اسپانیا بخاطر دموکراسی ، ترقی اجتماعی و صلح قدم بر میدارد . مقاله منتشره در مجله ها ، یکبار دیگر ، از جمله این واقعیت را تاکید میکند . در این مقاله با نهایت وضوح از مبارزه کمونیست های اسپانیایی بخاطر دموکراسی در کشورشان پشتیبانی میشود . مقاله یکبار دیگر با صراحت فکسر دوستی و همکاری میان کمونیست های کشورهای ما را اعلام میدارد .

حزب کمونیست شوروی همیشه در تمام اقدامات خود شرایط مبارزه حزب کمونیست اسپانیا را با دقت بسیار ملحوظ داشته است و اکنون هم ملحوظ میدارد. سالیان دراز در اتحاد شوروی هیچکس کارلیورا با اینکه به تمرین های ضد شوروی مشغول بود، مورد انتقاد علنی قرار نداد. مردم شوروی مراعات نمیکردند که در اسپانیا هنوز رژیم فرانکو وجود داشت و هنوز مبارزه شدید برای آزاله بقایای فاشیسم جریان دارد. و امروز، زمانی که حزب کمونیست تائونی اعلام شده است و علناً فعالیت میکند هنگامیکه در کشور انتخابات انجام یافته است و کارلیوکتاب خصوصاً آمیزتری منتشر کرده است، درست حالا مجله "عصر جدید" دست به انتقاد از اظهارات کارلیورده است.

با وجود این مطالب قابل اهمیت دیگری هم وجود دارد.

سانتیاگو کارلیوسالیان در ازبکستان که به یک مبارزه خشن و علنی برضد اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی مشغول است بی آنکه باین واقعیت توجه کند که اتحاد شوروی در طول تمام این سالها به مبارزه شدیدی برضد امپریالیسم، بخاطر حفظ صلح جهانی، برای حمایت از تمام کسانی که مورد حمله ارتجاع قرار داشته اند - از جمله کمونیست های اسپانیایی - مشغول بوده است. بالفعل سه چهار سال است که کارلیو در تمام اظهارات خود، اتحاد شوروی، حزب کمونیست اتحاد شوروی، کمونیست های شوروی و بالاخره انسانهای شوروی را به گناهان نا کرده متهم میکند. در دوره اخیر (مباحثه با مجله "اشپیک") کار را با انجامی که نشانده مبارزه با نظام موجود در کشورها تاشویسک میکند.

تفسیر نویسان بر مقاله "عصر جدید" تمام این جریانها را نادیده میگیرند. آنها حملات خشن کارلیورا در حالت درامورد اخلی کشورها تلقی نمیکنند.

این سؤال مطرح میشود: بچه دلیل کارلیو بحق دارد سالیان دراز به حزب کمونیست اتحاد شوروی و به اتحاد شوروی حمله کند و بی کمونیست های شوروی و ارگانهای مطبوعاتی شوروی حقیقت ندارند زبان بد فاع از خود گشایند؟ اظهارات ضد شوروی کارلیو، در اظهارات طرف ایستگاههای فرستنده خارجی به مقصد اتحاد شوروی پخش شده اند. بدیهی است که مردم شوروی نمیتوانند در قربان این اظهارات خاموش بمانند.

علاوه بر این آشکارا دیده میشود که تبلیغات بورژوازی چگونه به دفاع از کارلیو و کتابش پرداخت. بزرگترین روزنامه های بورژوازی در ستایش کارلیو و مساک نمیکنند و در اینجا نظریات او را در زمینه سیاست خارجی به پیش نمیکنند. در این مورد، تذکرات تفسیر سرشناس امریکائی سیروس سالزبرگر در "نیویورک تایمز" مورخ ۲۲ ژوئن قابل توجه است. او مینویسد: "کارلیو درباره پایگاههای امریکائی در اسپانیا و همچنین درباره بازار مشترک، روشی در پیش گرفته است که از روش بسیاری از روسای احزاب اسپانیا، خیرخواهانه تر و محافظه کارانه تر است."

کنگره بیست و پنجم مشی حزب کمونیست اتحاد شوروی را در جنبش کمونیستی با وضوح تعیین کرد. این مشی ایست در جهت تحکیم همکاری میان احزاب برادر، در جهت همبستگی جنبش کمونیستی در مبارزه برضد امپریالیسم و ارتجاع، و برضد انواع آنتی کمونیسم، مشی است که بر اصول آزموده آموزش مارکس و لنین، بر اصول همبستگی انترناسیونالیستی پرولتاری استوار است، و حزب ما از این مشی هرگز منحرف نخواهد شد.

تصحیح لازم

در مقاله "سالریز اعلام مشرو صیت" منتشره در شماره ۴ سال ۱۳۵۶ "دنیا" (صفحه ۹ سطر ۱۱ از بالا) قبل از "تمام ادعاهای آنان" کلمه "بطلان" باید افزوده شود.



ازبکستان شوروی سوسیالیستی^(۱)

* ازبکستان بعد لیوان تودلیباخته ام
به هنرهای فراوان تودلیباخته ام
توکون مملکت صنعت و عرفان شد ای
لانه لیل آزاد غزلیخوان شده ای
چشم بد ورتما توگکستان شده ای
من بد گلهای گلستان تودلیباخته ام *

ابوالقاسم لاهوتی

طی شصت سالی که از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر میگذرد آنچنان رویدادها و بسزرگ اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و آنچنان تحولات عظیم سوسیالیستی در سرزمین باستانی ازبکستان روی داده که سیای آنرا بطور نا شناختنی تغییر داده است. این سرزمین که تا اکتبر سال ۱۹۱۷ مستعمر عقب مانده ی روسیه ی تزاری بود، در سالهای حاکمیت مردم پروری حزب کمونیست و پاکت برادرانه ی سایر خلقهای شوروی و قبل از همه خلق کبیر روسیه جمهوری شوروی سوسیالیستی شکوفان با صنایع پیشرفته، کشاورزی مکانیزه شده، فرهنگ پیشرو مبدل گردید و در کلیه شعب اجتماعیه و سیاسی و اقتصادیه پیشرفتهای درخشان نائل آمد. گمانیکه از ازبکستان و پایتخت زیبای آن شهر تاشکند، از شهرهای تاریخی بخارا، سمرقند، اورگنج و شهرهای صنعتی نوساخت مانند چرچیک نواخی، زرفشان، بک آباد، بیرونی و دیگر شهرها دیدن میکنند و پایتختهای جمهوری و نرسدگی با فرهنگ شهرنشینان و روستائیان آن آشنا میگردد، مشاهده میکنند که این جمهوری چه جهش تاریخی بزرگی در کلیه رشتههای زندگی انجام داده است. در واقع امر امروزه بین ازبکستان و نواحی مرکزی روسیه شوروی از لحاظ سطح اقتصاد و فرهنگی تفاوتی وجود ندارد و این بدان معناست که مردم ازبکستان همانند همه خلقهای شوروی پاکت برادرانه طبقه کارگر پرورنده روسیه توانستند در مدت کوتاه تاریخی بتعبی ماندگی صد ساله ی خود پایان داده، یکبار به سوسیالیسم گام نهیند، بی آنکه دوران پر مشقت سرمایه داری را از سر بگذرانند. نمونه ازبکستان نیروی حیات بخش آموزش مارکسیسم - لنینیسم و برتری بی چون و چرای نظام سوسیالیستی را به همه جهانیان نشان میدهد.

۱ - ازبکستان در مرکز آسیای میانه بین جمهوریهای شوروی گار ازبکستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ترکمنستان واقع است و از سمت جنوب با جمهوری افغانستان ۵۰۰۰ مرز میاشد. مساحت آن ۴۰۰ هزار کیلومتر مربع و جمعیت آن در ۱۰ میلیون است. در نیمی دوم قرن نوزدهم پیش از تسلط قوای روسیه تزاری بر آسیای میانه سرزمین کنونی ازبکستان را امیرنشین بخارا، خان نشینهای خیه و خوقند و چند ولایت کوچک تشکیل میدادند. تا انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر ازبکستان بشکل مستعمره روسیه تزاری در ترکیب ترکستان قرار داشت.

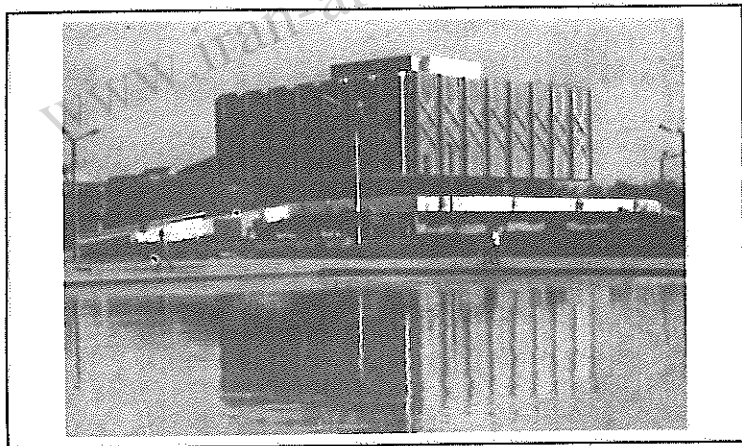
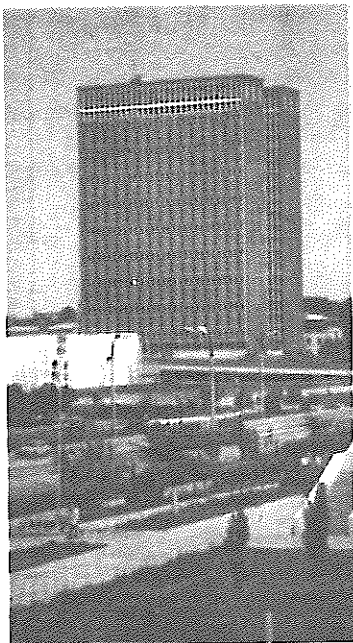
به واقعیت‌ها توجه کنیم:

در رشته صنایع: ازبکستان اکنون یکی از مناطق پر قدرت صنعتی اتحاد شوروی است. در اینجا بیش از ۱۳۰۰ موسسه عظیم صنعتی در متجازا و زانیکند رشته تولیدی از قبیل نیسرو، شیمی، نفت، زغال، گاز، ذوب آهن، ماشین‌سازی، الکترونی و غیره موجود است.

ازبکستان مقام اول را در اتحاد شوروی در تولید ماشینهای پنبه‌چینی، ماشین‌های پنبه‌کار، دستگاه‌های ریسنده‌گی، مقام دوم را در تولید ماشینهای نساجی، مقام سوم را در استخراج گاز، تولید پارچه‌نخی، مقام چهارم را در تولید برقی، سیمان، کود شیمیایی، ماشین‌های حفار، پارچه ابریشمی، استخراج زغال سنگ دارا میباشد.

گاز ازبکستان اکنون علاوه بر تامین شهرها و روستاهای جمهوری به تاجیکستان، قرقیزستان، جنوب کازاخستان و اورال و نواحی مرکزی اتحاد شوروی فرستاده میشود.

مجتمع متالورژی المالیق از جمله بزرگترین موسسات فلزسازی جهانست. تاشکند پایتخت ازبکستان بزرگترین مرکز

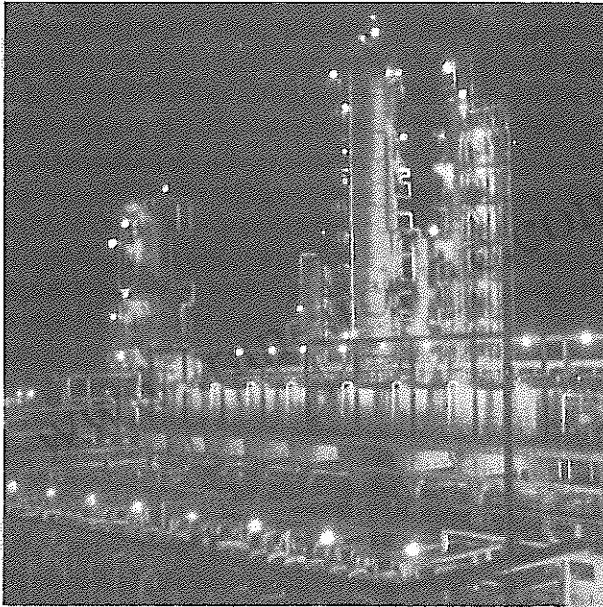


تاشکند پس از زلزله سال ۱۹۶۶ بنحوی زیبا و مدرن نو سازی شد

صنعتی شرق شوروی میباشد . در این شهر صد ها موسسه صنعتی وجود دارد که برخی از آنها واقعا کم نثر برند ، مانند مجتمع هواپیما سازی بنام "چکالف" که هواپیماهای غول پیکر میسازد . در سراسر جهان فقط چهار کشور چنین هواپیما هائی تولید میکنند .

ازبکستان مقام سوم را در اتحاد شوروی در میزان صدور کالا حائز میباشد . از اینجا ۱۳۰ نوع کالا به ۹۱ کشور جهان و از جمله به ۲۰ کشور اروپائی صادر میشود .

در مسالهای حاکمیت شوروی منابع عظیم گاز ، زغال سنگ ، فلزهای رنگین ، طلا و غیره در سرزمین ازبکستان کشف شد . بهره برداری از این منابع سرشار شرایط برای ایجاد شهرها و مراکز



پالایشگاه نفت در فرغانه

سویین صنعتی بوجود آورد .

با پیشرفت صنایع دگرگونیهای بزرگی در ترکیب اجتماعی جامعه ازبکستان پدید گشت . اکنون بیش از ۱۳ میلیون نفر در صنایع ، بازرگری ، ارتباط و ساختمان کار میکنند . جمع افراد یکسه در اقتصادیات ملی جمهوری سرگرم کارند از سه میلیون نفر تجاوز نمی نماید که ۲۴ درصد آنان را ، زنان تشکیل میدهند .

کارگران امروزی ازبکستان مانند همه جادراتحاد شوروی افرادی تحصیل کرده و از لحاظ سیاسی رشد یافته هستند و فعالانه در کارهای اجتماعی و اداره امور جمهوری و کشور خود شرکت دارند .

در رشته کشاورزی

کشاورزی ازبکستان که سهم بزرگی را در ریشه اقتصاد این جمهوری دارا می باشد تماماً مکانیزه



پسرداشت پنبه

شده است و با سرعت پیشرفت میکند . گلخوزها و سوخوزها با تازه ترین تکنیک مجهز هستند ، زراعت و امپرووی بر پایه دستاورد های کنونی علم و تکنیک انجام میگردد . رشته عمده کشاورزی ازبکستان پنبه کاریست . پنبه را مردم ازبکستان " طلای سفید " می نامند . میزان محصول سالیانه آن اکنون نسبت به سال های پیش از انقلاب اکتبر ۲۵ بار افزایش یافته و به رقم وزین ۳۵ میلیون تن رسیده است .

ازبکستان در سایر رشته های کشاورزی نیز به پیشرفتهای چشمگیری نایل آمده است .

ارقام گویا :

— در سالهای حاکمیت شوروی در ازبکستان ۵۰ کانال عظیم آبیاری و ۱۲ سخزن بزرگ آب بظرفیت مجموع در حدود ۳۷۰۰ میلیون متر مکعب احداث گردید و ۱۷۰۰ میلیون هکتار را زراعت صحراها آباد شد .

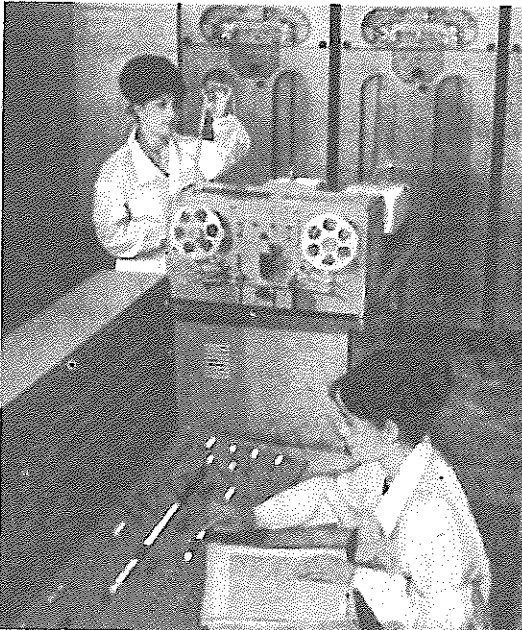
— ازبکستان از لحاظ میزان برداشت محصول پنبه مقام دوم را از لحاظ حاصلخشی پنبه مقام اول را در جهان احراز میکند .

— در حدود ۶۰ درصد پنبه ابریشم اتحاد شوروی در ازبکستان بدست می آید .

— بیش از ۹۰ درصد محصول کنف اتحاد شوروی را ازبکستان میدهد .

— در حدود ۳۷ درصد پوست قراگن اتحاد شوروی در ازبکستان تولید میگردد .
چهاره روستای ازبکستان نیز عوز شده است . روستای امروزی دارای بناهای معاصر ، نیرو
گاه برق ، مدرسه ، کورکستان ، باشگاه ، کتابخانه ، سینما ، بیمارستان و درمانگاه ، موبسات خدمات
معیشتی است .

کشاورز امروزی ازبکستان یا ساد هتریگوئیم عضولکخوز ، فردیست که سطح معلومات و شیوه



زندگیست دست کمی از شهر
نشینان ندارد . برق و گاز
و راه بیوتلوویزیون از وسائل لازم
زندگی روستائیان نیز گشته
است .

آموزش ملی ، علم ، فرهنگ و هنر

سالهای حاکمیت خلق
برای ازبکستان سالهای پرستار
واقعی فرهنگی بود است . بسی
سواد سالهاست از این دیار
رخت برسته . برنامه آموزش
اجباری دوره کامل در
دست اجراست و در ظرف سه
تا چهار سال آینده جامه عسل
خواهد پوشید . در استهزار
آموزگار که ۱۵۰ هزار نفر از آنان
تحصیلات عالی دارند سرگرم
آموزش کودکان و نوجوانان و نو
باوگان میباشند . تعداد دانش
آموزان جمهوری به رقم

۳۸ میلیون میرسد .

دانشگاه سه دانشگاه ،

شش دانشگاه فنی ، دوازده دانشگاه اقتصاد ، چهار دانشگاه پزشکی ، یک دانشگاه ورزش و تربیت
بدنی ، سه دانشگاه هنرهای زیبا ، شانزده دانشسرای عالی ، چهار دانشگاه کشاورزی و ۱۸۷
آموزشگاه فنی دایر است که در آنها ۴۵۱ هزار دانشجو سرگرم تحصیل میباشند . جمع کل دانش
آموزان و هنرآموزان و دانشجویان و افراد یک در کلاسها و دوره های مختلف تخصص و دانش خسود را
تکمیل می بخشند به ۵ میلیون نفر میرسد . و این بدان معناست که یک سوم اهالی به هزینه دولت به
تحصیل و ارتقا سطح معلومات خود اشتغال دارند . بطوریکه میدانیم آموزش در کلیه سطوح ورشته ها
در اتحاد شوروی رایگان است و علاوه بر این دانشجویان و هنرآموزان کمک هزینه تحصیلی نیز دریافت
میدارند .

بیشرفت آموزش ملی ثمرات خود را ببار آورده است . هم اکنون ۸۰۰ هزار نفر متخصص گنهی

ارزنان تحصیلات عالی دارند و رشته‌های گوناگون اقتصاد ملی جمهوری فعالیت میکنند .
 ازبکستان امروزی یکی از مراکز بزرگ علمی اتحاد شوروی بشماراست . در ۱۸۸۸ موسسه علمی
 و پژوهشی جمهوری بیش از ۲۸ هزار کارمند علمی به پژوهش و حل مسائل مهم تکامل نیروهای
 مولده و پیشرفت علم و تکنیک مشغولند . بیش از یک سوم کارمندان علمی ازبکستان رزنان تشکیل
 میدهند . زنان ازبکستان سهم بزرگی در پیشرفت علم و فرهنگ و هنر کشور برعهده دارند .
 دستاوردهای مردم ازبکستان در رشته‌های ادبیات و هنر نیز عظیم است . در سالهای حاکمیت
 خلق شاعران ، نویسندگان ، درام‌نویسان ، هنرپیشگان ، موسیقیدانان ، نقاشان ، مجسمه‌سازان
 نامداری از میان مردم برخاسته اند . آثار این

هنرمندان که شکل ملی و مضمون سوسیالیستی
 دارند گویای رستاخیز واقعی فرهنگ ازبکستان
 است . در جامعه سوسیالیستی ازبکستان مانند
 سایر جمهوریهای شوروی امکانات واقعی برای
 بروز استعداد های فطری افراد و استفاده همه
 جانبه از خلاقیت آنان وجود دارد و این امکانات
 پیوسته بسط و توسعه می یابد .

رفاه مادی و معنوی

در تاراج قانون اساسی نوین اتحاد
 شوروی گفته میشود : " هدف نهایی تولید
 اجتماعی در جامعه سوسیالیستی تامین هر چه
 کاملتر نیازهای مادی و معنوی افراد است ."
 در جمهوری ازبکستان بموازات افزایش روزافزون
 قدرت اقتصادی و وسعت مقیاس تولید اجتماع
 و آهنگ سریع رشد آن سطح رفاه عالی نیسز
 ارتقا می یابد . میزان متوسط دستمزد و حقوق
 ماهیانه کارگران و کارمندان جمهوری از ۷۰ روبل
 در سال ۱۹۶۰ به ۱۳۹ روبل در سال ۱۹۷۶

رسیده است . درآمد کلخوزیان نیز میزان قابل توجهی افزایش یافته است .

معلومست که حقوق و دستمزد یگانه منبع درآمد زحمتکشان جمهوری نیست . منبع مهم دیگر
 بودجه مصارف اجتماعی است که برای آموزش رایگان ، کمک پزشکی رایگان ، حقوق بازنشستگی ،
 کمک هزینه تحصیلی ، پرداخت حقوق ایام مرخصی ، استراحت زحمتکشان در آسایشگاهها و خانه‌های
 استراحت ، کودکانها و شیرخوارگانها و غیره صرف میگردد . باین ترتیب درآمد واقعی افراد را
 حقوق بعلاوه سهمی که از هزینه‌های مصارف اجتماعی نصیبشان میگردد ، تشکیل میدهد .
 در سال ۱۹۷۶ میزان متوسط درآمد واقعی ماهیانه کارگران و کارمندان ازبکستان به ۹۸ روبل
 رسید .

بهبود شرایط زیست و مسکن از نخستین روز استقرار حاکمیت خلق پیوسته در مرکز توجه اولیای
 اوور حزبی و دولتی ازبکستان قرار داشته و در این راه پیشرفتهای چشمگیری بدست آمده است . تنها
 طی ۱۰ سال از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۵ شرایط مسکن ۶ میلیون و ۱۳۶ هزار نفر از اهالی جمهوری بهبودی



یافته است .

در امور بهداشتی و بهداشت اهالی نیز پیشرفت‌های بزرگی پدیدگشته است . در نتیجه تدابیر پیشگیری و معالجه و بهبود قابل توجه وضع معیشتی مردم بسیاری از بیماری‌های دشوارکنی ریشه کن شده اند . مرگ و میر بی‌وزنه بین کودکان بسیار کم شده است . میزان متوسط طول عمر در حدود ۲۲ بار زیاد تر شده و جمعیت ازبکستان در سالهای حاکمیت خلق بیش از سه بار افزایش یافته و در یکم ژانویه سال ۱۹۷۷ به ۱۴٫۵ میلیون نفر رسیده است .

اکنون در ازبکستان ۱۱۵۹ بیمارستان ، ۱۸۴۸ پلیکلینیک و درمانگاه و ۶۷۷۰ پست امدادی بهداشتی وجود دارد .

ارتش ۳۷ هزار نفری پزشکان و ۱۱۳ هزار نفری پزشکیاران و پرستاران در پارتند رستی اهالی جمهوری قرار دارند .

در جامعه ازبکستان توجه ویژه ای به مادران و کودکان می‌گردد . شبکه وسیع زایشگاهها و مشاوره‌های پزشکی ویژه زنان ، پلی کلینیک های کودکان در سراسر جمهوری گسترده شده است . در سال ۱۹۷۵ در کودکانها و شیرخوارگانها ازبکستان ۵۶۱۲ هزار کودک پسروروش می یافتند . در فصل تابستان در اردوگانها و پشاهنگی وارد و گاههای مدارس در حدود ۵۰۰ هزار کودک دانش آموز استراحت میکنند بابه گردشهای توریستی میگردانند . در کوه‌نیهائی ژرف و سروربخش نیز در زندگی معنوی مردم ازبکستان پدید آمده است .

ارقام زیرین میتواند بیانگر این معنا باشد :

— در ازبکستان ۲۴ تاتر حرفه ای ، ۲۲ فیلامونی ، ۳۷۰۰ باشگاه ، ۳۱ موزه ، ۴۴۷۰ سینما (ثابت و سیار) دایر هستند ؛

— ۶۰۸۳ کتابخانه در دسترس همگان قرار دارد ؛

— طی ۶۰ سال در ازبکستان ۷۰ هزار کتاب مختلف با تیراژ کلی در حدود ۸۹۰ میلیون جلد

بطنج رسیده است ؛

— در ازبکستان ۲۵۷ روزنامه و ۱۴۰ مجله با تیراژ کلی سالانه بیش از ۹۰۰ میلیون شماره

انتشار می یابد .

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر حاکمیت سرمایه داران و ملاکان را در روسیه برانداخت و حاکمیت زحمتکشان را برهبری طبقه کارگر جانشین آن ساخت و عصر نوینی را در تاریخ بشریت گشود . ایسین انقلاب خلقهای ستمدیده روسیه و از جمله مردم ازبکستان را از قید اسارت آزاد ساخت . مردم ازبکستان در خانواده برادر خد قهای شوروی به رهبری حزب کمونیست در ساختن سوسیالیسم در کشور خود به پیرویهایی بزرگی نائل آمدند و اکنون نیز با گامهای استوار در راه ساختمان جامعه ایدئال بشری — جامعه کمونیستی — پیش میروند .

پایان يك افسانه

سه سال بعد از صدور فرمان آموزش رایگان و یکسال بعد از لغو عملی آن، وزارت آموزش و پرورش با صدور و یکششنامه وینا آئین نامه به این افسانه پایان داد. در نخستین بخشنامه خود، وزارت آموزش و پرورش بر این اعتقاد بنهمنه جنجال تبلیغاتی که رژیم علیه بخش خصوصی آموزش برانداخت بارد یگر به اشخاص و گروههای ذیصلاح " اجازه میدهد، " مدارس خصوصی " تاسیس کنند. در بخشنامه دیگر، این وزارتخانه، از " اشخاص و گروههای ذیصلاح " دعوت میکند " مدارس بسبك خارجی ایجاد نمایند و بشرط تد ریس زبان و ادبیات فارسی و تعلیمات اجتماعی و دینی " آزادانش آموزشان شهریه بگیرند.

حزب رستاخیز نیز که تا چند ی پیش به مخالفت با فعالیت بخش خصوصی آموزش و دفاع از فرهنگ تظاهرمیکرد در شمار چهاردهم اردیبهشت ماه ارگان خود، با انتشار " آئین نامه تازه تاسیس مدارس خصوصی "، بازگشت آنرا بر مردم ایران نمود داده است!

بر پایه آئین نامه جدید، از این پس " تاسیس مدارس خصوصی آموزشی - کودکان، دبستان در بیرستان و دانشگاه - کاملاً آزاد است " واحدهای خصوصی آموزش از " شعول آموزش رایگان خارج خواهند بود "، گردانندگان مدارس خصوصی میتوانند " هر چند که بخواهند شاگرد بپذیرند و هر قدر که " تشخیص بدهند " از دانش آموزان و دانشجویان " شهریه بگیرند. چون " امکانات مالی دولت " فعلاً " سوما به گذاری بیشتری را در زمینه آموزش و پرورش اجازه نمیدهد " (!) مدارس موجود نیز بتدریج از وجود کسانی که - در برابر دریافت آموزش رایگان بد دولت تعهد خدمت سپرده اند - پاک خواهد شد.

سه سال پیش وقتی شاه در برابر موج مخالفت مردم با فعالیت غارتگرانه بخش خصوصی آموزش، تن به صدور فرمان آموزش رایگان " داد، ما گفتیم: این فرمان در همان حال که عقب نشینی از موضع ارتجاعی اوست، در عین حال مانور با کارانه ایست برای آنکه مردم را از مبارزه برای دست یابی به آموزش همگانی و رایگان بازدارد. سه سال جنجال پیرامون " فرمان شاه "، بدون آنکه این " فرمان " در عرصه آموزش و پرورش کوچکترین تحولی ایجاد کند، آموزش را تعمیم دهد، بجنگ بیسواد ی بر خیزد و بالا اقل به بازار آشفته آموزش سامان بخشد، صحت پیش بینی ما را ثابت کرد.

با صدور فرمان " اول اسفند ۱۳۵۲، نظارت رژیم ایجاد شرایط برای بسط آموزش همگانی و رایگان نمود. در دفتر رژیم از اعلام " آموزش رایگان " که در عمل از چهارچوب پرداخت قسمتی از شهریه تحصیلی کشور کوچک از دانش آموزان فراتر نرفت، فرونشاندن موقتاً تر خشم مردم و ایجاد محیطی آرام جهت انجام خیانت های سنگین تر به کشور بود.

فرمان " آموزش رایگان " بخواسته مردم کشور ما را اثر بر تاسیس کام آموزش رایگان و همگانی، آنچنانکه همه مردم به یکسان از آن بهره مند شینند پاسخ نمداد. " فرمان " تنها ۸ سال ابتدائی و راهنمایی را در بر میگرفت و فعالیت بخش خصوصی آموزش را در مراحل بعد از راهنمایی آزاد میگذاشت.

در آنوقت ، چون امروز آنچه مرد هرا بهخشم میآورد فقط این نبود که رژیم شاه آموزش پولی را جاننشیمن آموزش رایگان کرده است ، اعتراض بیشتر علیه کمبود فضای آموزشی ، کمبود وسائل آموزش و وجود شهریه های سنگین تحصیلی ، بویژه در مراحل بعد از راهنمایی - دبیرستان و دانشگاه بود .

" فرمان شاه " در همان حال که برای انبوه جوانانی که بعد از دوره راهنمایی آموزش میدیدند آموزش رایگان تا مین معین کرد ، در برابر میلیونها کودک و جوانی که بعلمتنبودن مراکز آموزشی وعدم توانائی مالی پشت در مدارس مانده بودند ، نیز اذیت نمیکشود .

در آنوقت مدعیان " آموزش رایگان " حتی باین پرسش پاسخ ندادند که آموزش چگونه میتوانند رایگان باشد ، بدون آنکه همه کودکان و جوانان کشور امکان داشته باشند از آن بهره مند شوند . بعد از صد و فرمان ، بیشتر مدارس خصوصی همچنان در دست صاحبان آنها باقی ماند .

" فرمان " از آنجا که مش سائید ستورهای خلق الساعه شاه ، بدون ایجاد زمینه و مطالعه در سواره موقعیت آموزش و پرورش ، فقط برای عوام فریبی و خاموش کردن صدای مردم صادر شده بود در یک مدت کوتاه در فضای آموزشی کشور چنان هرج و مرجی ایجاد کرد که پیش از آن سابقه نداشت .

سالهای تحصیلی ۵۴-۱۳۵۳ سالهای تشدید آشفتگی و هرج و مرج نظام آموزشی کشور بود . " فرمان " ، علیرغم جار و جنجال وسیع تبلیغاتی که پیرامون آن برآه انداختند ، در سال تحصیلی ۱۳۵۳ از چهار چوب حرفه خارج نشد .

در تمام این مدت ، وزارت آموزش و پرورش در مانده بود ، بدون پشتوانه مالی یا " دسته گلی " که شاه در مان او گذاشته است ، چه کند . مقاومت مردم برای نپرداختن شهریه و خودداری مدارس خصوصی از نا نویسی شاگردان ، کار را بهتمطویل بسیاری از مدارس و سرگردانی دانش آموزان کشاند . هرج و مرج آموزشی در سال ۱۳۵۳ جدی شد تا یافت که شاه در رهنمون کنگرانس آموزشی را مسر با تها هم بخشونت که چرا " فرمان " او تا کنون اجرا نشده است ، گفت :

" شنیدید و منهنشندیدم با وجود اینکه گفته ایم تحصیلات هجانی است ، پشت سر این مدارس به اصطلاح غیر دولتی وجودی از مردم میگیرند و حتی بآنها میگویند شماعلی الحساب شهریه رابد هید ، هر وقت از دولت پولش را گرفتیم بشما پس میدهم . . . ما نقد رفیق نیستیم کما این پول راند هیم . . . " (اطلاعات - ۱۱ شهریور ۱۳۵۳) .

با داد و فریادی که بدنبال دست های عوام فریبانه " همایونی " در هفتمین کنگرانس آموزشی را مسر علیه مدارس خصوصی برآه افتاد ، در این سال وزارت آموزش و پرورش کوشید ، برای اجرای " فرمان " بهر صورت شگلی پیدا کند . بعد از دهانشست و برخاست آمدند و اعلام کردند که " دولت همه مدارس خصوصی را میخرد " . بعد ناگهان این تصمیم را عوض کردند و گفتند " دولت مدارس خصوصی را از صاحبان آنها اجاره میکند " . این تصمیم باز بیری نپائید کما با اعلام کردند : " وزارت آموزش و پرورش خود مد رسسه میسازد و فعالیت بخش خصوصی آموزش برای همیشه پایان مییابد " . مدتی گذشت ، باز فریاد برداشتند که اینها هیچ کدام درست نیست : " دولت فقط شهریه تحصیلی دانش آموزان را میبرد از و مخارج خدمات جنبی بعهد خود شاگردان است " . ضد و تقیض گوئی ادامه یافت تا اینکه بخش نامه های ۳۰۰۰ و ۴۰۰۰ وزارت آموزش و پرورش صادر شد .

بر پایه این دو بخشنامه ، بخش خصوصی آموزش دست نخورده باقی معاندت وزارت آموزش و پرورش بهین ۵۰ تا ۶۰ تومان برای هر دانش آموز شهریه میپرداخت . چون در این موقع شهریه کمتر بستانی از ۱۵۰۰ تومان کمتر بود ، حسب الا مراعات حضرت همایونی ! قرار شد خانواده ها " مابه التفاوت " آنرا

بپردازند ! این " مابه التفاوت " نیز در عمل چیزی کمتر از شهریه های متداول قبل از اعلام " آموزش رایگان نبود ". خواننده نسیه دارین مورد نوشت : " تمام آموزش رایگان خلاصه شد در اینکه مبلغی در حدود سی میلیون تومان بر اساس ضوابطی که البته مبتنی بر روابط خواهد بود به متصدیان مدارس غیر دولتی بپردازند . البته به دیران معارف پرور این مدارس نیز علاوه بر این نازشست ، همان مبلغی را که سالهای گذشته از اولیای اطفال میگرفتند ، امسال هم میگیرند ، منتهی زیر عنوان دیگری به راه ورسمی دیگر " (۲۹ تیر - اول مرداد ۱۳۵۳) .

شاه با توجه به تشدید سیاست نظامیگری خود و کمبودی که از جهت تامین نیروی انسانی در مراکز نظامی کشور احساس میشد ، در هفتمین کنفرانس آموزشی رامسر (شهریور ۱۳۵۳) به يك ریاکاری دیگر توسل جست . در این کنفرانس اواعلام کرد :

" ما مدارس ابتدائی و راهنمایی را سر تا پای مجانی کردیم . حالا فکر میکنم نوبت دبیرستانها و دانشگاهها رسیده است . اگر کسی تعهد بدهد آن چهار سال را ، دوره دبیرستان را ، خدمت کند ، پولش را ما میدهم ، اگر نخواست برای آنها در سه های دیگری درست کنید که بروند و پول بدهند . ما چه کار داریم که دبیرستان چند رشه بریه میخواد بدگیرد و این اولیا چند میخواد بدهد بپردازند ! بنظر عجیب خواهد آمد که کسی حاضر نباشد در مقابل چهار سال درس چهار سال خدمت کند ، چون دو سالش که بهر صورت خدمت نظام است . در دانشگاهها هم هر کس تعلیمات مجانی میخواد ، بیاید و سرا ببرد تحصیلاتش تعهد خدمت بدهد و درس مجانی بخواند . . . "

(اطلاعات - ۱۱ شهریور ۱۳۵۳) .

در آنوقت شاه معلوم نکرد جوانان (۱۵ - ۱۰ ساله) یک از دبیرستان بیرون میآیند و راهی به دانشگاه ندارند چه " خدمتی " میتوانند به رژیم او بکنند . ولی بعد وقتی معلوم شد رژیم " گوشت دم توپ " میخواد و این " خدمت " باید در سر بازخانه ها ، در نیروی دریائی و هوائی صورت بگیرد ناگهان از شمار تعهد سیردگان بشدت کم شد . آنها که بقضاعت مالی داشتند از همان آغاز زیر بار " تعهد " نرفتند و آنان که فقر بود و بیام خانه هایشان سنگینی میکرد ، چون سابق ترجیح دادند آموزش خود را متوقف سازند ، تا اینکه در نقش ژاندارم رژیم عمل کنند .

اگر بگذشته بگیریم ، خواهیم دید ، رژیم محمد رضا شاه با آموزش همگانی و رایگان ، با تعمیم دانش ، سواد آموزی ، بیگاری با بسواد و گسترش فرهنگ در میان خلقهای مستعمر کشور عملاً نظر میافزیند داشته است . نظر شاه ، در گذشته و امروز همواره این بوده است که چون این مردم اندک از آموزش بهره میگیرند ، پس باید مخارج آنرا نیز بپردازند . " من نمیدانم آموزش رایگان یعنی چه ؟ در کجا و دنیا آموزش رایگان است که ما باید آنرا مجانی کنیم ! این چیزها چون مال خود مردم است با کمک خود مردم سر و سامان میگیرد . ما یک مقدار آموزش میدهم که دولتی است و مجانی است . بعد از آن هر کس که آموزش میخواد ، پول بدهد بخواند . در امریکا هم همینطور است . در فرانسه هم همینطور است ، در همه دنیا همینطور است " (شاه - سخنرانی ها ، نوشته ها و پیام ها - وزارت دربار ، سال ۱۳۵۰) .

او حتی يك ماه پیش از صدر " فرمان آموزش رایگان " با بر خاستن بدانشجویان گفت :

" چرا وقتی همه چیز ما به امریکارسیده است ، آموزش ما نباشد ؟ مگر آنجا پول نمیدهند که ما باید پول ندیم . سواد را باید همه کم و بیش داشته باشند . ولی دکتسر شدن که دیگر مجانی نمیشود ! "

(پیشام امروز - ۸ بهمن ۱۳۵۳) .

شاه بارها گفته است: وقتی طوفان آمد، باید سرخم کرد تا بگذرد. در سال ۱۳۵۲ نیز، وقتی او "فرمان آموزش رایگان" خود را صادر کرد، طوفان خشم مردم به اوج رسیده بود. تسلا آنوقت اوته فقط چون امروز حامی جدی بخش خصوصی آموزش بود، بلکه خود و خانواده اش با سرمایه گذاران در رشته های مختلف آموزش در این میدان بحد کافی پیش رفته بودند. ولی وقتی در سال ۱۳۵۲ طوفان خشم مردم علیه بخش خصوصی آموزش سرا سر کشور را در خود گرفت، او، همین شاه که روزنامه های او امروزها زنگشت بخش خصوصی آموزش را برود پنوید میدهند، در کنفرانس راسر علیه بخش خصوصی کف بلب آورد که: "هر کس از هرجا رسید، هر و اما نه و بی علائحتی، هر سر سرمایه دار اروپا بخته و فارتگری که از آموزش که هیچ، حتی از پرورش صحیح هم بوشی نبرده بود، آمد و درین گوشه کشور کان آموزش گشود، چرا؟ برای اینکه در این کشور دولت بفکر آموزش جوانان مردم نبود. با این فرمان ما آموزش خصوصی را تعطیل کردیم. گفتیم همه یسکان اند و این وظیفه دولت است که باید وسیله تحصیل فرزندان این ملک را فراهم کند. با انقلاب ما دیگر جانی برای آموزش خصوصی نیست. آموزش خصوصی یعنی آموزش طبقاتی که انقلاب ما آنرا، این طبقه را ازین برده است... ما اصلا در این قسمت، در مورد آموزش فکر میکنم، حتی نمیتوانیم اجازه دهیم که آموزش خصوصی وجود داشته باشد... من پیشنهاد میکنم برای د روسی که در برنامه مصوبه وزارت آموزش و پرورش نیست، نه در همان مدرسه، علیحده مدرسه درست کنند، هر کس می خواهد برود آن مدارس برود، کسی کاری ندارد، از دروس ریاضیات شکل تانت موسیقی، حتی رقصیدن موزون مثل باله احیاناً میشود جز "فرهنگ ملی قرار گیرد، اینها را میتوانند بروند و خارج از مدرسه یاد بگیرند، کسی کاری ندارد. ولی مدرسه خصوصی و در خصوص یاد ببردوره اثر تمام شد." (اطلاعات، ۱ شهریور ۱۳۵۳)

حالا این "عقل کل" یا زجگونه باین نتیجه رسیده است که: "مدارس خصوصی میتوانند وجود داشته باشند و وجود آنها مانع بسط آموزش رایگان نیست" (۱۳ جولای، ۲۴ دیماه ۱۳۵۵). علت را باید درست حرکت کشور، در مجموع سیاست اقتصادی، سیاسی و اجتماعی رژیم جست. در آنوقت که شاه علیه مدارس خصوصی، و اما ندگی بی صلاحیتی آنها داد سخن میداد مست نبود. در آنوقت درآمد نفت ناگهان از ۲ میلیارد دلار در سال به ۱۸ میلیارد دلار رسید و بود و او معجزه بود به صورت بخش کوچکی از این پول را به آموزش اختصاص داد. ولی امروز سیاست نفس برنشا میگری حتی امکان پرداخت "سی میلیون تومان" پولی راهم که دو سال، فقط دو سال بنام "آموزش رایگان" به جیب انحصارهای آموزشی ریخته آزمایش برده است.

با اعلام بازگشت بخش خصوصی آموزش به میدان آموزش و پرورش و وعده های شیرین تری که دولت در آزاد گذاشتن دست آنها برای فارتگری مردم میداد در مدتی کمتر از ۳ ماه بیش از ۳۰۰ درخواست تا سیر دبستان و دبیرستان خصوصی به وزارت آموزش و پرورش رسید دست. در همین مدت تصمیم صاحبان مدارس خصوصی سابق نیز که تا کنون بنام "آموزش رایگان" از دولت باج می گرفتند، نه تنها خواستار برگرداندن مدارس خود بشکل سابق شده اند، حتی با وقاحت درخواست خسارت هم کردند.

در این هنگام که رژیم محمد رضا شاه با شانه خالی کردن از زیر بار تامین آموزش و پرورش راه را بر برای فعالیت بی مسئولیت و فارتگرانه بخش خصوصی میگشاید، وضع آموزش و پرورش کشور از هزاره راجزن انگیز تراست. بیسوادان همچنان نیم بهشتی از مردم رارنج میدهند، از مجموع کودکان لازم التعلیم ۶ - ۱۱ سال کشور بیشتر از نیمی از آنها راهی بدمرسته ندارند. اخت آموزش، بیوزده در مراحل بالاتر

از ابتدای فزون تر از هر بار است . هر سال ۵۰۰ هزار جوان ، حتی قبل از پایان آموزش ابتدائیس ترک تحصیل میکنند . شهرها و روستاها همه با کمبود فضای آموزشی ، معلم ، کتاب و حداقل وسایل تدریس روبرو هستند . کلاسهای ۷۰-۸۰ نفری طاقت فرسات . در برابر ۳ درصد رشد جمعیت ، رشد آموزش حتی به ادعای رژیم کمتر از ۲ درصد است .

نظام آموزش و پرورش حاکم با کمبودهای بسیار ، انتظام نامطلوب ، عدم کارآیی و تداوم ، بوروکراسی ، بی حقی و نابرابری که درون و بیرون آنرا به یخزد زشت ، بی محتوی و غم انگیز کرد است ، روبروست . رژیم محمدرضا شاه از " تنگنای مالی " مینالد و آنرا بهانه ای برای " بازگشت بخشش خصوصی آموزش " قرار داده است . در سالی که دولت ایران ۱۰ میلیارد دلار خرج نیروهای مسلح خود کرد ، به بهانه وجود - تنگنای مالی - بجای ۱۷۵ میلیارد ریال که در بودجه سال ۱۳۵۵ برای وزارت آموزش و پرورش اعتبار تعیین شده بود ، بزرگت کمی بیشتر از نصف آنرا پرداخت (بورس ، ۱۴ فروردین ۱۳۵۵) . اما سن نیز بران وزارت آموزش و پرورش ۲۳۰ میلیارد ریال بود چه تعیین شده است . ولی چه کسی باور نمیکند که حتی نصف آن باین وزارتخانه پرداخت شود !

هم اکنون حقوق رسمی یک معلم ۱۸۷ تومان و در ریال - ۱۴۰ دلار است ، در حالیکه حقوق یک مستشار امریکائی بین ۲۵ تا ۳۰ هزار دلار در ماه است . در برابر این واقعیت ، تنگنای مالی را چگونه میتوان باور کرد . این خیانت بکشور ، خیانت بهمنش جوان را چگونه میتوان توجیه کرد ؟ قیمت یک هواپیما " اف - ۱۴ " (توکنت) ۲۷ میلیون دلار است . ولی قیمت تمام شده یک دبستان روستائی برای ۱۵۰ شاگرد - ۱۵۰ هزار تومان و مخارج یک دبستان مدرن شهر یسرای حداقل ۱۰۰۰ دلار است ، بنا بر برآورد های بانک جهانی ایران ازین میلیون تومان تجاوز نمیکند . با اعلام وجود " تنگنای مالی " رژیم محمدرضا شاه چه کسی را میخواهد فریب دهد ؟

رژیم محمدرضا شاه دشمن دانش و دشمن فرهنگ ، دشمن آموزش است . این رژیم نیست که بتواند آموزش را حتی در نازلترین سطح آن در دسترس همه کودکان و جوانان کند . در قرارداد ۵۰۰۰ این رژیم زندان ساز است ، شکنجه گراست ، غارتگر و مستغراست ، دشمن مردم ، دشمن ترقی و پیشرفت است . همه اعمال رژیم ، تمام گفتار و کردار آن برای این واقعیت خدمات میدهد .

کتابهای تازه

علاقتمندان به مطالعه آثار ادبی نویسندگان مشرقی
میتوانند کتابهای زیرین را که اخیرا به زبان فارسی
ترجمه شده است ، از کتابفروشی های مشرقی خریداری کنند :

۱ - آ - تولستوی - " پتراول " (رمان تاریخی)
۲ - ل - سالاریف - " خدیو زاده جادو شده "
۳ - ن - د و مبادزه - " من خورشید را می بینم "

D O M Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
Aug. 1977 No 5

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	2.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بها برای کسانی که محله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: O 400 126 50
Dr. Takman

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتیرلاند " ۳۲۵ شتامسگورت
بهدارایران ۱۵ ریال

Index 2